قوي نظامي كه مشتمل بربخش هاى زرهدار ،توپچي وپياده نظام ميبادشد كه ميتواند به صورت موثر ازحاكميت ملي ، استقلال وتماميت ارضي كشوردفاع كند .

قوماندان فرقه دوم پياده نقش شهيد محمد پناه قوماندان اسبق اين فرقه را درراه ارتقاي سطح رزمنده گي واحضارات محاربوى آن برجسته خواند .

به نظر وي درحال حاضر كه دروضع سياس ونظامى كشورتغيرات كامل روبناگرديده است جزوتامهاي فرقه دوم پياده مطابق اوضاع كشور درحال تغيير ودگرگوني است .درفرقه دوم بخش هاي تعليم وتربيه ، عقيده تي - سياسي وبخش ارتقاى سطح مسلكى منسوبان آن فعال است .

بافعال شدن اين بخش ها ، كاربالاي جزوتامهاي فرقه به شكل اكادميك انجام يافته وبراي ارتقاي سطح مسلكي ،بلند بردن سطح كاري منسوبان آن كار منظم صورت ميگيرد .

قوماندان واصل درمورد آينده جنگ وصلح دركشور به اين باور است كه تازمانيكه مداخلات خارجى پايان نيافته احتمال جنگ ها موجود است . اگر فشار ومداخله خارجي نباشد انگيزه براي جنگ هاي داخلى وجود نه دارد ، اكنون اين به افغانها تعلق دارد كه چگونه بااستفاده ازعنعنه ملي همه قضايارا ازطريق تفاهم حل نمايند وراه مداخله بيگانه گان راكور سازند .

اكر ازخود گذري صورت گيرد بودن شك همه قضايا ازطريق تفاهم قابل حل است.

به عقيده قوماندان واصل حركت جاري كه براي تفاهم صورت گرفته است ، يك حركت اسلامي بوده انگيزه هاي بغاوت رامحدود ميسازد . اين حركت نيرومندي واعتماد به نفس دولت رانشان ميدهد ، ماميتوانيم درآينده شاهد فروكش جنگ با اكثر گروه هاي مخالف دولت باشيم.

گرايش حزب اسلامي بادولت مردم رابه صلح وامنيت اميدوارساخته است اما اين باور درصورتي تقويت ميگردد كه عملاً همكاري اين دو رامشاهده كنند .

قوماندان واصل ميگويد اگر چنين نه شود باورمردم هرروز كاهش خواهد يافت وبعيد خواهد بود تاگروه هاي ديگر به راه درحركت شوند .

آیا جنگ دربرابر دولت اسلامی افغانستان

جواز شرعی دارد؟

مولوی عطاء الرحمن « سلیم »

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام علي قائد المجاهدين محمد وآله واصحابه اجمعين .

ملت مومن شهيم ومجاهد افغان ميدانند استقرار دولت اسلامی درافغانستان نتيجه قانونمند وشرعی جهاد مقدس حق عليه باطل وخون بهای بيش از يكنيم مليون شهيد خفته درخون ملت مسلمان اين ميهن سلحشور بوده كه درنتيجه آن دولت اسلامی درافغانستان استقراروبزرگترين نيروی طاغوتي قرن را باپامردي دين پرورانه خويش متلاشي وگليم نظام الحادی را ازپهنه گيتي برچيد وتوده هاي ميلوني بشريت را ازيوغ استعمار واستثمار رهائي بخشيد .

ولي سوگمندانه بايد اذعان داشت كه بعد از حصول اولين ثمرات جهاد برحق (دفع وطرد تجاوزاجنبي وتاسيس حكومت عدل الهي درميهن) بالاثر عوامل مختلف ، سياست هاي خصمانه برون مرزی اجانب وانگيزه هاي خود خواهي ويكه تازي وغيره توسط راه اندازی جنگهاي تحميلي وبي مفهوم ، تطبيق اهداف والاي انقلاب اسلامی توسط عده افراد معلوم الحال دستخوش بحران گرديده باحيل وبهانه هاي دور ازواقعيت وتعقيب روش هاي غير شرعی وانساني ، دنباله روي وامثالهم فيصله هاي شوراي قباديو وشوراي جهادي منقعده، پشاور رابه ميله سلاح بسته وتداوم برخوردها وتخريب كشور به نفع دلالان سياست منطقوی مساعد واستمرار يافت بارعمده اثرات نامانوس آنرا ملت مسلمان ومظلوم ما درابعاد وسيع بدوش كشيده اند .

مطابق به فيصله رهبران محترم جهادي اصول كلي

تعیین انتخاب امام (رئیس دولت) دریك جامعه شرط حتمي پنداشته شد تانظام ازهرنوع تشتت وبي نظمي وخلاي قدرت قانوني محفوظ بوده باشد شورای کبیراهل حل وعقد به منظور انتخاب رئیس جمهور قانوني که مطابق به شریعت غراي محمدي واجد شرایط باشد به شرکت تعداد (۱۳٤۰) نفر نماینده گان باصلاحیت منتخبه ملت وتنظیم هاي جهادي درشهرکابل برگزارگردیده وباميل ورغبت کامل رئیس جمهور کشوررا انتخاب کردند وآنچه حکم شریعت بود انجام دادند .

چنان که امام ماوردي .(رح) درصفحه (٤) جلد اول احکام سلطانیه خویش تاکید نموده است که ترجمه : تعیین امام ویا رئیس دولت بردوش مسلمانان فرض کفایي بوده درصورت عدم توجه درتعیین امام همه مسلمانان گناهکار میگردند دوگروه ازمردم مکلفیت دارد تایك گروهي که اهل راي واختیار بوده امام راانتخاب نماید وگروه دیگر عبارت ازکسانی اندکه داراي شرایط امامت بوده که یکي ازایشان باداشتن امتیاز در اوصاف امامت به حیث امام یعنی امیرمسلمین تعیین گردد .

کسانی ازگروه اولي حساب شده میتوانندکه داراي شرایط ذیل بوده باشد :

۱ - عدالت ۲ - علمیکه ذریعه آن واجد شرایط امامت راشناسایي نماید ۳ - رای وتدبیر که شرکت کننده گان شورا داراي شرایط فوق بوده رئیس دولت اسلامی افغانستان را بادقت تمام ودرك عمیق انتخاب نمایند مولانا احمد ی درصفحه (٤٥۳) تفسیر احمدي خویش واضح میسازد که (البیعة من اهل الحل والعقد لایفتقر الي اجماع اهل الحل والعقد بل بیعة الواحد والاثنین منهم کفایه)

ترجمه : بیعیت اهل حل وعقد به مجمع تمام اعضای آن مربوط نبوده بلکه یك یادوتن ازآنها نیز کافي میباشد .

حال آنکه درشورای اهل حل وعقد تعداد رأي دهنده گان وبیعت کننده گان (۱۳٤۰) نفر به نماینده گی ازتمام ملت مي رسید .

باوصف اینکه دولت اسلامی افغانستان به محصول خون یکنیم ملیون شهید عقیده مندبوده وزعیم آن مطابق به شریعت غرای محمدي تعیین وانتخاب گردید . خوش خدمتی به اجانب وبیگانه پروري افراد معلوم الحال مانع تطبیق پلان هاي وسیع دولت اسلامی افغانستان گردیده جنگ هاي تحمیلي وناجایز را برعلیه دولت اسلامی افغانستان براه انداخته تاباشد تحت نام مقدس خدمتی رابه اجانب وبیگانه گان انجام دهند که جنگ دربرابر دولت اسلامی افغانستان هیچ نوع مجوزقانونی وشرعي ندارد زیرا تشکیل دولت اسلامی افغانستان تشکیل ازاجتماع علماء مجاهدین، ومسلمانان افغانستان است که شورا هاي متعدد رهبران محترم جهادي درپشاور جلال آباد ، مکه مکرمه ایران وبالاخره شوراي بزرگ شهر هرات به حقیقت این ادعا صحه مي گذارد .گرچه دولت اسلامی افغانستان با پیروي از اصول زرین ديني واحکام قراني بادرنظرداشت عنعنات پسندیده ملي ورعایت نورم هاي پذیرفته شده بین المللي تاکنون به کرات دراستناد به آیه مبارکه (وان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احد یهما علي الاخري فقاتلو لتي تبغي حتي تفيء الی امر الله)

ترجمه : هرگاه دوگروه ازمسلمین بین هم به مقاتله بپردازند پس صلح رادربین ایشان برقرار نماید . اگر یکي ازین دوگروه ازپذیرفتن صلح تمرد وسرکشي نمود بجنگید گروه سرکش وباغي تاوقتیکه برگردند به حکم خدا(ج) (پذیرش صلح) سوره حجرات آیه (۷) .

دولت اسلامی ابتکار طرح هاي جامع صلح را بدست گرفته وآنرا جهت حل کامل واساسي قضایا ازطریق انتخاب راه تفاهم پیشکش گروه هاي ذیدخل نموده چه عده بادرك حقانیت آن تمایل شانرا براي

مفاهمه ومذاکره ابرازنمودند ولي عده ديگر ناشي از مشکل عدم داشتن اراده مستقل وعوامل چون ، تنگنظري سياسي وغيره مغاير خواست ملت راه جنگ وبرادر کشي را انتخاب کردند عملا درصف بغات قرار گرفته اند که حکم (فقاتلو التي تبغيحتى تفي الي امر الله) درمورد ايشان ثابت وجنگ عليه باغيان به صيغه امر (فقاتلو) بالاي مسلمين فرض گردانيده شده است .

آري ! هرگروه که بدون موجب شرعي ازاطاعت امام وزعامت امت مسلمه خارج وخواهان امارت دلخواه خود توسط جبرو زور باشدوبرابر خواست وتوصيه هيئت هاي صلح ومصلحين به جاي اينکه به صلح تن دردهند به ادامه بغي وتقاضاي استعفاي بدون قيد وشرط زعيم مسلمان کشور، تسليمي قدرت سياسي بودن اشتراک ساير تنظيم هاي جهادي ومردم کشور، صرف براي خود اصرار ورزد ، در حاليکه اعمال وکردار شان بغاوت وخروج ازاطاعت امام مسلمين است بنابر مذهب جمهور فقهاي کرام ومحدثين عظام جهاد عليه چنين گروه بالاي ملت مسلمان تابرگشتن ايشان بسوي صلح که حکم خداوند (ج) بوده فرض مي باشد. حتي شريعت مقدس اسلام خروج ازاطاعت اما م راولوکه فاسق وظالم باشد، منع فرموده وجنگيدن عليه آن را اجازه نداده است . بلکه شريعت برمسلمين واجب گردانيده است تاامير وزعيم کشورا که متصف به صفت فسق وظلم باشد وعظ ونصيحت نموده وازعذاب اخروي برحذر ش دارند وبه اصلاح اعمالش بکوشند، چنانچه حضرت محمد مصطفى (ص) چنين ارشاد فرموده اند ، هرکه ازاطاعت امير مسلمان برآيد وازجماعت مسلمانان جداشود پس اگر بميرد مرگش مرگ جاهليت است وکسيکه زير بيرق جاهليت بخاطر دفاع ازقوميت ومليت بجنگد اگرکشته شود کشته اوکشته جاهليت است وهرکسيکه به عهد خود وفانکرد ودرمقابل امت من سلاح برداشت ازکشتن شخص مومن نيک وبد دريغ نمي ورزيد پس بايد بداند که اوازامت من نبوده ومن ازاوراضي نيستم .

ابوهريرة (ض) مسلم صفحه (٣١٩) مشکوة :

هکذا درصفحه (٢٨٤) جلد دوم فتواى عالم گيري چنين تذکرداده شده است .

هرگاه عده از اهل قبله بعنوان نمودن نظرياتي درمقابل امير مسلمان وارد جنگ گرديد لشکر وقوتي راپيدانمود پس بايد ديده شود اگر جنگ ايشان براى دفع ظلم امير باشد لازم است امير مسلمان که دست ازظلم بردارد عامه مسلمانان به هيچ يك ازطرفين کمک نه نمايد . واگر جنگ درمقابل امير مسلمان براساس اغراض نامشروع باشد پس امير مسلمان حق دارد که درمقابل ايشان بجنگد وبراي مسلمانان لازم است که ازامير مسلمان دفاع نمايند .

روي اين اصل جنگيدن دربرابر دولت اسلامي افغانستان که اسلامي ومطابق به خواست واراده ملت مسلمان افغانستان به ميان آمده مجوز شرعي نداشته وبرهمه ملت افغان است تابه خاطر مرهم گذاري برزخم هاي ديرينه ملت رنجديده افغان دست به دست هم داده ازبرادر کشي وقتل بيگناهان جلوگيري نمايند زيرا ماعقيده مندیم که جنگ به هيچ صورت راه حل معضلات نبوده وآنچه مي تواند راه گشا وحلال تکاليف گردد همانا جسارت سياسي توام باخلوص نيت ، اعتماد اسلامي واندیشه مسوولانه پيرامون حال وآينده ميهن ومردمان ساکن درآنست وچه بهتر است ازين ارشاد خداي عزوجل الهام بگيريم که فرموده است :

(وان تنازعتم في شئي فردوه الي الله والرسول ان کنتم تومنون بالله واليوم الاخر)

ترجمه : هرگاه اختلاف حاصل گرديد درچيزي پس مراجعه نمايد به احکام خداوند(ج) وپيغمبرش اگر ايمان داريد به خداوند (ج) وروزآخرت

تحلیلی

ازگروه های مخالف دولت

طالبان ، دوستم ، حزب اسلامی وجناح خلیلی حزب وحدت

محمد اکرام « اندیشمند »

گروه هاي عمده مخالفين دولت را بالترتيب طالبان ، جنرال دوستم ، حزب اسلامی و جناح خليلي ازحزب وحدت تشكيل ميدهند . هرچند سه گروه اخير الذكر ظاهرا در ائتلافی بنام شورای هماهنگي قرار دارند اما درواقع وبه صورت عملی ازهمآهنگی برخوردار نيستند .

هريك ازاين گروه ها ماهيت جداگانه ومتفاوت ازهم دارند وتاكنون به سقوط دولت يگانه هدف مشترك شان هم موفق نشده اند .

طالبان : طالبان د ر داخل خود ازجهت هاي مختلف ومتضاد تشكيل شده اند و درمجموع بسوی اهدافيكه ازبيرون تعين ميشود حركت ميكنند عمده ترين هدف ازايجاد طالبان سقوط حاكميت مجاهدين به خصوص حذف سياسي ونظامي احزاب جهادي كه بنياد گرا واخوانی خوانده ميشوند بود ه است رژيم خانم بوتو كه مخالف جدي دخالت دين برسياست وازطرفدران حكومت لائيك است به هدايت امريكا وغرب جريان طالبان را بوجود آورد براي بخشي طالبانيكه ازمدارس ديني آورده شده اند گفته ميشود كه اين حركت براي تطبيق شريعت بوجود آمده است اما بخش ديگر اين حركت كه ازكمونستان اسبق وافسران گذشته اردو تشكيل شده اند به خوبي ماهيت وهدف اين جريان را درك ميكنند وآمرين خودرا مي شناسند وكه درورا ولپندي واسلام آباد نشسته اند .

طالبان كه نيمي ازولايات افغانستان رابدست دارند بزرگترين گروه را درميان مخالفين دولت تشكيل ميدهند پيشروي سريع آنها را به اين فكر وادشته است كه هرنوع ائتلاف با دولت وساير گروه ها رارد كنند آنها هنوز خواهان غصب حاكميت انحصاري اند ودردسترسي به اين هدف اخيرا جلسهء علماء را درقندهار دايركردند

۲۵ ثور ۱۳۷۵

ورهبر خودراامير المومنين ناميدند طراحان ورهبران پشت پرده، جريان طالبان كه درآغاز فكر ميكردند بعدازحذف حاكميت مجاهدين طالبان را بانيروى دلخواه تعويض ميكنند ويااين حركت راصد درصد تحت كنترول مي آورند اكنون به شك وترديد افتيده اند طالبان علايمي از خود نشان داده اند كنترول دايمي آنها وياحذف شان ازصحنه سياسي ونظامى آينده كارآساني نخواهد بود ازين روبه نظر مي رسد كه آنها به خصوص امريكا درحمايت ازطالبان تارسيدن به حاكميت انحصاري تجديد نظر كرده باشد چنانچه مقامات پائين رتبه، امريكايي درملاقات هاي اخير بامقات وزارت خارجه افغانستان تائيدكرده اند كه طرفدار انتقال قدرت به طالبان نيستند طالبان درداخل افغانستان نيز به مشكلاتي روبرو شده اند ، علايمي ازاختلافات دروني ميانشان تبارز نموده است ، تنفر عامه، مردم ازآنها درمناطق تحت كنترول شان بصورت فزاينده بالاميرود چون مردم رابنام تطبيق شريعت زير شديد ترين شكنجه هاي روحى وجسمى قرارميدهند وهركونه زمينه كار وتعليم وتربيه را ازآنها گرفته اند عدم موفقيت طالبان درتصرف كابل وسقوط دولت طلسم شكست ناپذيري وپيروزى سريع واحتمي آنها را درهم شكسته است وشايد بنابر اين عامل گرمي حمايت خارجيانيكه طالب راايجاد كرده اند روبه سردي نهاده باشد درين شكي نيست كه تأمين امنيت سريع يكى ازاصلاحات ودست آوردهاي مهم طالبان درمناطق تحت كنترول شان بود وازهمين لحاظ درآغاز مورد استقبال وپذيرش مردم قراررفتند اما ارتكاب جرايم بعدي چون قتل مردم باراكت زني وبمباردمان شهركابل بستن دروازه هاى تحصيل علم بروي فرزندان مردم ، اعمال فشار وظلم عليه مردم بنام تطبيق شريعت ازآنهايك چهره، خوبرخوار تشنه، قدرت ترسيم كرد اكنون طالبان ازآن مقبوليت زمان ظهور خودخوردار نيستند نه آن نيرومندي اول رادارند ونه حمايت بي چون وچرا وكسترده خارجي راعلي الرغم تضعيف موقعيت طالبان هنوز اين گروه جدي ترين گروه درميان مخالفين دولت هستند ، آنها اميدواراند كه ازراه نظامى ميتوانند كابل رامتصرف شوند وبصورت انحصارى به تشكيل حكومت بپردازند .

اما باتوجه به مشكلات طالبان بعيد به نظر ميرسد كه آنها به تنهايي بتوانند ازطريق نظامى كابل رااشغال كنند پاكستان هنوز ازپيروزى نظامى طالبان حمايت ميكند ودرتلاش است تابااتلاف دوستم وطالبان اين پيروزى را عملى بسازد هرچند پاكستان بادعوت ازيك هيئت افغانستان در ۱۹ ثور سالجارى به اسلام آباد ميخواهد ازدشمنى خود با دولت اسلامى بكاهد وحمايت خودرا ازطالبان كم رنگ جلوه بدهد اما به نظر ميرسد كه اين سياست به فشار امريكا واغفال دولت افغانستان براه انداخته شده باشد تا افغانستان بيش ازحد به هند ، ايران وروسيه نزديك نشود وبا پيروزى احتمالي حزب كمونيت روسيه در انتخابات وتشكيل يك جبهه جديد دربرابر امريكا به اين جبهه نپيوندد .

جنبش ملى جنرال دوستم :

دومين جبهه نيرومند مخالف دولت ، دوستم وجنبش ملي اسلامي اواست شايد جنرال دوستم به عنوان قوماندان ، فرقه ۵۲ مليشياي رژيم كمونيست درآغاز همكارى بامجاهدين براي سقوط نجيب هرگز تصور نميكرد كه بعد ازگذشت چهارسال به رهبر جنبش ملي اسلامى افغانستان تبديل شود واز او دراسلام آباد ، لندن وواشنگتن استقبال بعمل آيد باآنكه دوستم توسط كي ، جي ، بي ومسكو براي جنگ بامجاهدين مورد حمايت امريكا وغرب تربيت وساخته شد ، اما اكنون اوترجيح ميدهد كه ازسخاوت هالي دالرى امريكا بهره مند باشد ودردستر واشنگتن ولندن قراربگيرد .امريكا براي آنكه روسيه داراي قدرت اتومى رامهار كرده باشد وازاحياي مجدد امپراطورى آن به كونه، اتحاد شوروي جلوگيري بعمل آورده باشد ، جمهوريت هاي ترك زبان آسياي ميانه

رااز طريق تركيه درجبهه جدا گانه متشكل مي كند ، ناسيو ناليزم ترك راتحريك وتشويق مينمايد تا دربرابر سلطه گرايي وتوسعه طلبي روس ها قرار بگيرد امريكا وغرب دوستم را درين جبهه قرارميدهند . خواست ديگر امريكا ازدوستم ودرمجموع ازجبهه مذكور مقابله بابنياد گرايي اسلامي است كه آنها با اشتياق تمام به انجام اين وظيفه حاضر هستند ، تحليل جنرال دوستم ومشاوران پرچمي اوباتوجه به اهداف امريكا ورژيم هاي كمونيست آسياي ميانه ازاوضاع افغانستان اين است كه با پيروزي طالبان درتصرف كابل وسقوط دولت اسلامي تنها دونيروي جنبيش ملي وجنبش طالبان باقي ميماند درين صورت به زغم اودرشمال افغانستان جنبش ملي حاكم ميشود وطالبان بصورت طبيعي اين حاكميت را مي پذيرند علاوه بران طالبان مجبور خواهند بود تا دركابل نيز سهمي به جنبش ملي بدهند طالبان وجنبيش ملي جنرال دوستم علي الرغم تضاد هاي بسيار عميق ظاهراً اهداف وخصوصيات مشترك دارند .

كنترول هردو توسط بيروني ها خلع سلاح مجاهدين ، حذف كامل سه تنظيم جمعيت ، حزب واتحاد اسلامي ازصحنه، سياسي ونظامي افغانستان ا، ويژه گي ها واهداف مشترك آنها محسوب ميشود ، بنابراين جنرال دوستم علي الرغم تلاش دولت حاضر نشد وارد مذاكره جدي وثمر بخشي باكابل گردد ودركنار دولت قراربگيرد دوستم منتظر سقوط كابل بدست طالبان است وهرگاه دولت دركابل از موقعيت بهتر برخوردار شود وطالبان به عوض تصرف كابل روبه هزيمت نهند شايد رهبر جنبش ملي اسلامي جنگ را بانيروهاي دولت از سربگيرد وياشايد قبل ازان باطالبان يك ائتلاف نظامي را عليه دولت تشكيل بدهد ، وياشاهد هم باحفظ بي طرفي مصروف تقويت وگسترش نفوذ خود درشمال كشور شود .

علي الرغم تبليغات رسانه هاي گروهي غرب وپاكستان درمورد دوستم وجنبش ملي منحيث نيروي سرنوشت ساز وتعين كننده درموازنه، قدرت جنرال دوستم درداخل داراي ضعف ها ومشكلات عمده است كمبود مهمات جنگي، ناتواني اقتصادي براي تأمين هزينه هاي نظامي وغيرنظامي ادامه، جنبش، كمبود نيروي بشري جنگ درجبهات ، بي روحيگي نيروهاي او بنابر شكست ها وتلفات زياد انساني درجريان جنگ هاى چها سال اخير ونارضايتي عامه برخي ازاين ضعف ها ومشكلات اند .

حزب اسلامی :

حزب اسلامي افغانستان برهبري انجنير حكمتيار قبل از ظهور طالبان وخاصتا قبل ازسقوط پايگاه حزب درچهار آسياب ازمخالفين نيرومند دولت محسوب مي شد .

اما بعد ازان موقعيت نظامي وسياسي حزب روبه ضعف نهاد ونتوانست نيرومندي گذشته را احيا كند .

حزب اسلامي بعد ازين شكست ها نه تنها موفق نشد تاقوت ازدست رفته، خودرا بازيابد بلكه دربرابر خطر حذف كامل از صحنه، سياسي ونظامي كشور قرارگرفت چون با پيروزي طالبان درتصرف ولايات شرقي وبا تصرف كابل به موجوديت حزب اسلامي ، نقطه، پايان گذاشته ميشد رهبري حزب اسلامي كه درسال ۱۳۷۲ با جنرال دوستم ائتلاف شوراي هماهنگي را براى سقوط دولت ساخته بود نه تنها به اينهدف دست نيافت ازين ائتلاف هم درجهت تقويت جبهات حزب اسلامي خاصتا درشمال كشور استفاده كرده نتوانست حزب اسلامي باموقعيت فعلي خود ازنيروهاى عمده مخالفين دولت محسوب شده نمي تواند اما درهرگونه ائتلاف سياسي ونظامي با مخالفين ازاهميت قابل توجه برخوردار ميباشد . باوجوداَن حزب اسلامي ورهبرحزب درائتلاف سياسي ونظامي دولت هرگز نقش محوري وحتي نقش مساوى را بدست آورده نمي تواند موقعيت ضعيف سياسي نظامي حزب اسلامي ازاهميت آن درخارج كشور نيز كاسته است ، اين امر دربرخورد واستقبال پاكستانيها ازسران شوراي هماهنگي درجلسه اخير شان

دراسلام آباد انعکاس یافت جایگاه انجنیر حکمتیار درتمام مذاکرات وملاقات بامقامات پاکستان بسیار پائین ترازجنرال عبدالرشید دوستم قرارداشت باوجود مخاصمت وجنگ هاي خونين چهار سال اخيرحزب اسلامی بادولت اسلامی این حزب داراي منافع ونقاط نظر مشترك بادولت نسبت به سایر مخالفین است ، هردو در برابرخطر مشترك قراردارند هردو ازتحقق حکومت اسلامی حرف میزنند ، هردو ادعاي پاسداری ازنهضت اسلامی رادارند و ....

بنابرین احتمال توافق میان دولت وحزب درمذاکراتیکه براه انداخته اند بیشتر است اما احتمال اینکه حزب اسلامي بتواند سایر اعضای شورای هماهنگی را دراین توافق باخود داشته باشد ضعیف بنظر میخورد .

برخي از تحلیل گران توافق حزب اسلامي بادولت را ازلحاظ نظامی کم اهمیت تلقی میکنند ومعتقد اند که بنابرضعف نظامي حزب اسلامي تغییرات عمده يي درجبهات جنگ به نفع دولت وارد نمیشود وبرخي این توافق را ازلحاظ سیاسي بااهمیت مي پندارند که دولت را درموقعیت بهتري نسبت به گذشته قرارمیدهد ، عده اي نسبت به این توافق نابا ورانند وبنابرسابقه، مخاصمت میان حزب اسلامي ودولت آینده آنرا ناپایدار ومتزلزل مي بینند .

هرگونه تحلیلي که درمورد مذاکرات وتوافقات حزب اسلامي با دولت وجود داشته باشد ، این توافق به بخشي ازمنازعه وجنگ درکشورپایان میبخشد وحالت جدیدی را درفضاي سیاسي ایجاد میکند هیچ جاي براي کشمکش مجدد وجنگ دیگر بعد ازتوافق واشتراك در نظام سیاسي واحد وجود ندارد صراحت وصداقت درتوافقات وضاحت معیارهاي کار و عمل درنظام حاکمیت ضوابط توسل به کار سیاسي غرض رقابت وبرتري درجامعه راه را بروي هرگونه خصومت وکشمکش مي بندد . آغاز هرگونه خصومت ودرگیري دیگر درداخل نظام مورد توافق طرفین پایان کار وعمر هردو طرف است .

جناح خلیلی حزب وحدت :

جناح خلیلي حزب وحدت بعد از قتل عبدالعلي مزاري به دست طالبان وشکست آن جناح درکابل ضربه، سختي رامتحمل گردید اما این جناح توانست بامیان را دوبار ازنیروهاي دولت ، حرکت اسلامي وجناح اکبري حزب وحدت بدست بیاورد و حفظ بدارد . جناح خلیلي حزب وحدت که عضو شوراي هماهنگي است روابط نزدیك باجنبش ملي جنرال دوستم دارد این جناح باآنکه درگذشته روابط بسیار نزدیك باایران داشت بعداً باقرارگرفتن درائتلاف شوراي هماهنگي به سازمان استخبارات پاکستان (آي ، اس ، اي) نزدیك گردید جناح خلیلي حزب وحدت علي الرغم شکست درکابل یکي ازمخالفین دولت محسوس میشود که به تنهاي میتواند جبهه پردردسري را علیه دولت بازکند ودرائتلاف سیاسي ونظامي باسایر مخالفان دولت ازاهمیت بیشري برخوردارمیشود .

جناح خلیلي حزب وحدت درمخاصمت بادولت وگروه طالبان موقعیت دشواري دارد .

نه تنها که زمینه هاي ائتلاف باطالبان قاتل رهبر شان نامساعد است بلکه هیچگونه اطمیناني ازحفظ موقعیت خود درصورت پیروزي طالبان ندارند ، ازین روآنها مذاکراتی بادولت مرکزي داشته اند اما تاکنون ازنتایج عملي توافقات به استثناي مبادله چند تن ازاسراء چیزدیگري دیده نمیشود . ازموضع گیري هاي جناح خلیلي حزب وحدت برمي آید که این جناح بیشر درفکر تقویت خود واستفاده ازتمام جناح هاي دیگر است وتلاش دارد باهمهء نوعی روابط داشته وتسلط خود را به مناطق مرکزي هزاره جات حفظ کند .

اصالت جمع

منافع جمعی بر مصالح فردی

داکتر عبد الحی الهی

افراد انسانی نظر به فطرت وضرورت دراجتماع بصورت گروهی گردهم زندگي ميكنند تنها درپرتو حيات اجتماعی است که فرد ميتواند درست زندگي كند وحتي زنده بماند .

يك نوع اجتماع ازمجموعه افراد سازمان يافته داراي قانون ،حكومت اهداف وتاريخ مشترك تر بوجود مي اید اینگونه جامعه را ملت نیز ميگویند ، منظور ازاجتماع درين بحث نيز همين است .

جامعه تنها يك جمع ساده رياضي وحسابي افراد خود نيست بلكه ازمجموعه بسيط افرادش چيزي بيشتر دارد ، گويي كه اجتماع نيز يك تشكل زنده مي باشد وازخود اعضاء ودستگاه ها دارد .

دردرون اجتماع فرد ازخود منافعي دارد كه آن بيك ياچند شخص معدود ربط دارد واجتماع نيز ازخود مصالحي دارد كه نتايج آن به همگان ويه با اكثريت اعضاء وموسسات آن برمي گردد . هرمقدار يك جامعه متشكل يك نواخت وريخته باشد بهمان پيمانه متكامل تر مي باشد دراصطلاح علم جامعه شناسي ازينوع اجتماع بنام جامعه همگران ياد ميكردد ، برخلاف جامعه ايكه به قطعات وپارچه هاي نامتنجانسي ازلحاظ نژادي ، مذهب ، قوم منطقه وسمت ولو بطور غير رسمي تقسيم شده باشد ، درست ،ابتدايي ، عقب مانده وفاقدر شد ميباشد .

دردرون اجتماع فرد ازخود منافعی دارد که آن بیك یاچند شخص معدود ربط دارد واجتماع نیز ازخود مصالحی دارد که نتایج آن به همگان ویا به اکثریت اعضاء وموسسات آن برمی گردد .

اساس رستگاری اجتماعی ما

سنت حاکم خداوند براجتماعات آنست که منافع افراد باتکامل واستحکام جوامع شان خوبتر تحقق مي يابد .

وبرعکس باضعف، تباهی ، فساد وعقب ماندگي جامعه ، افرادش نيز متضرر ميگردند گرچه ازنظر فردي داراي حد اعلاي امکانات باشند .

پس اگر يك جامعه ، رستگار، مرفه ، متنعم پيشرفته وعدالت شعار باشد به ندرت ممکن است که افرادي بدبخت ، فقير ، بي تهذيب ومحروم دران پيدا شود اگر موجود هم باشد يقينا خود آن افراد کمترين کوشش را براي بهره مندي ازامکانات ملي خودشان به خرج نداده اند اما اگر يك ملت وکشور دچار بحران اجتماعی بشود دچار فساد ، فقر جنگ داخلي عقب ماندگي و ... ميشود درآنصورت افراد آن جامعه حتي آن افرادی که بمقياس شرايط عادي خوشبخت ثروتمند ومرفه نيز بوده اند ،بلعت متاثر شدن ازنابسامانی هاي حاکم براجتماع فقير ، بيچاره ، بدبخت وسيه روز ميشوند .

همچنان باسربلندي يك اجتماع حتي افراد ضعيف آن نيز ازعزت وافتخار بهره مند ميشود ولي اگر يك ملت يك اجتماع ويا يك توده مردمی حقير وبيعرضه گردد درآنصورت حتي شخصيت هاي بزرگی نيز اگر منسوب به آن جامعه باشد کمرنگ ميشوند وافتخارات خودرا مي بازند بطور مثال فعلا يك شهروند بسيار عادي امريکايي ازينکه جزء ازملت امريکا است وفردی منسوب بدان اجتماعست برخودمي بالد دردوران جهاد برضد اتحاد شوروي سابق حتي افراد ضد مجاهدين نيز در خارج ازکشور به افتخارات ملي جهاد مي نازيدند وافغان هاي ما درهر کشور ي مورد تکريم واحترام واقع مي شدند اما متاسفانه پس از دوام جنگ هاي داخلي به پيمانه زياد ازان اعزاز کاسته شد به نحوي که تحت اين شرايط خاص اجتماعی حتي افرادي ولو شخصا باکمال هم باشند کمرنگ تر اند .

خلاصه درميان مصالح فرد ومصالح اجتماع يك تناسب ورابطه مستقيم وجود دارد بناء درجامعه بايستي اين شعور را ايجاد کرد که افراد آن خودرا جزء ازيك کل اندامي اي ازيك سيستم احساس بکنند يعني بايددر افراد حس انتساب به جامعه را ايجاد کرد وسعي نمود تا دراجتماع « شعور اجتماعی » تکون بيابد .

پس هرگاه افراد يك جامعه منافع ، سعادت وعزت خودرا درمنافع ، سعادت وعزت جامعه خود جستجوبکنند وخوشبختي خودرا درضمن خوشبختي جامعه بيابند درآنصورت حس جامعه پسندي ، جمعگراي ، ايثار ، وملت دوستي ووطن خواهي درآن اجتماع تقويت ميگردد وجامعه بزودي راه اکمال ورستگاري وتوسعه اجتماعی رامي پويد .

دوره سوم شورائی شماره سوم
بهار ۱۳۷۵-شماره مسلسل ۹۳

میثاق خون

مخالفین دولت برای تجزیه افغانستان واحزاب جهادی برای اتحاد خود میکوشند

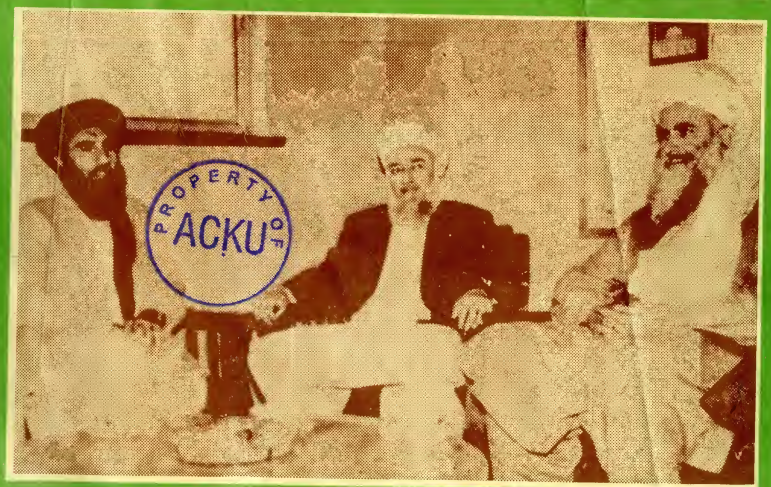

تحلیلی ازگروه های مخالف دولت

مطبوعات دوران جهاد

انتخابات روسیه وپیامد های آن

اما اگر افراد فقط شب ورور به منفعت های شخصی ونهایتا خانوادگی قومی وگروهی خواه بیندیشید وسعی بدارند که ازهرفرصتی که بدستشان می اید در زراندوزی جمع مال ونعمات خود بطریق حلال ویاحرام استفاده کنند درآنصورت حالت آن اجتماعی که افراد آن به چنین طرز فکر وفلسفه حیات گرفتار اند جز سیه روزی وبدبختی چیزدیگری نخواهد بود واصلا به همچو مجموعه انسانها حقیقتا اجتماع نیز گفته نمیشود وجامعه ای حقیقی درچنین وضعیتی وجود نخواهد داشت واگرما عرفا ومجازا همچو مجموعه ای را اجتماع هم بگویم اجتماع مذکور ضعیف عقب مانده فاقد شعور اجتماعی رشد وفضیلت میباشد .

ازجامعه ایکه افرادش مصروف چپاول ،خیانت ، رشوت ، غصب تقلب ودیگر راه های نصرفات حرام داراي هاي عمومي وخصوصي باشند خیر ، برکت رضا صلح ورحمت خداوند رخت می بندد وآن جامعه بیشتر یک جنگل وکانون وحشت می ماند تامید پرورش استعداد افراد وتامحیط تامین رستگاری اوتکامل فرد هرگاه درجامعه افغانی ما هرگروه مسلح وحزب سیاسي درصدد ان باشد که باقبضه کردن اقتدار دولتی صاحب عزت وامکانات شود بدون اینکه منافع عام را درنظر بگیرد درآنصورت نادرام خشن ومشکلات داخلی خیلی شرارت

اجتماعي ما درنظر جهانیان خدشه دار میشود ودرچنین شرایطي همه نیروهای منسوب به جامعه افغانی فاقد اعتبار خواهد شد ولي با بالارفتن سطح شرافت ملي افغانستان هرکه به این جامعه منسوب است نیز حایز افتخار وسربلندي مي گردد ولوکوچك هم باشد درقوانین اسلامی رعایت حقوق الله به منافع مسلمین مي انجامد وگرنه خداوند ازنفع وضرر میري است براي سالمیت جامعه پیدایش حس مسوولیت دربرابر اجتماع وپیدایش وجدان اجتماعی به اقدامات ذیل ضرورت است :

۱ - راسخ گردانیدن فکر آخرت وتوجه به خداوند که باعث تهذیب افراد جامعه میگردد

۲ - ضرورت مراعات عدالت توزیعي واجتماعي ازسوی دولت تاافراد ازتحره کار کرد حکومت شان رضایت حاصل کنند وازراه نخقده درصدد چپاول داراي های عمومي نباشند . هرگاه دولت امتیازات وامکانات را تاحی الوسع عادلانه توزیع بدارد درآنصورت افراد صلاح مي یابند وباوجدان خوشنود مصروف خدمت مي شوند

۳ - تطبیق اصلي تنبیه وتشویق هرگاه حایزین تنبیه وخدمتگذاران صدیق شناسای وقدردانی میشوند درآنصورت براي افراد جامعه رضایت باطنی حاصل مي گردد ووظایف خودرا صادقانه به پیش مي برد واگر چنین خایزان ترقي بیشتر میکنند وار صداقل وتشکری هم به عمل مي اید درآنصورت ممکن است که با تاثر دلیري

اغلبا راه صداقت وخدمت را ترك بگویند .

٤ - تامین نظارت همگانی . باید فرصتي فراهم شود که جامعه ومردم برعملکرد افراد نظارت کنند وبا اجراء اي بازپرسي وامر به معروف ونهي ازمنکر باعث تطهیر حاد جامعه گردند .

کسانیکه دارایي های عامه را چپاول کرده ،فکر ترك جامعه اصلي خویش وپناهندگی بیك جامعه خارجي اند نیز روی فلاح رانخواهند دید .

دراخیر باید بگوئیم که اهتمام به امور جامعه مسلمانها اهتمام به کاردین است .واهتمام به کاردین پرداختن به خداوند است وهرکه رندگي خودرا وقف خوشنودی خداوند کند خداوند نیز عنایت خودراخاص او میگرداند چنانچه درحدیث شریف است که من کان لله الله کان الله له یعني هرکه خودرا خاص خداوند بسازد خداوند نیز عنایت خودرا مخصوص وي گرداند همچنان درحدیث دیگر است که من جعل همومه هما وا حدا کفي الله معایرهمومه یعني هرکس همه غم های خودرا یك غم بسازد وان هماناغم اسلام ومسلمین است خداوند نیز دررفع دیگر غم هایش بسنده گي جواهد کرد این مطالب را بخاطري ذکر کردیم نه هرگاه انسان شایسته اي خودرا وقف خدمت اجتماع وکسب رضای خداوند بگرداند نباید راحتی خود وروزگار خود بگران باشد بلکه خداوند ، کارسار ومشکل کشای چنین انسانی خواهد بود

نوشته : عبدالحفیظ منصور

مطبوعات دوران جهاد

کارمطبوعاتی مجاهدین تقریبا همزمان باجهاد مسلحانه درافغانستان آغاز گردید . اما موفقیت مجاهدین درعرصه مطبوعات بمراتب ضعیف ترازدستآورد هاي نظامی آنها بود .

درطول دوران جهاد جمعا (۶۹۷) نشریه به طبع میرسید که ازان میان (۱۳۵) جریده وبقیه بشکل مجله بود . این نشریه ها یاازسوي احزاب جهادي تمویل میگردیدند ویا از جانب سازمان هاي غیر اسلامي ویا انجمن هاي مستقل .

جریده «شهادت» نخستین نشریه یي بود که در بهار ۱۳۵۷ دربشاور پاعرصه وجود گذاشت ودر مطابع پاکستانی بطبع میرسید بعد ازآن جریده مجاهد دررمضان (۱۳۵۷) ثل

کارمطبوعاتی مجاهدین تقریبا همزمان باجهاد مسلحانه درافغانستان آغاز گردید

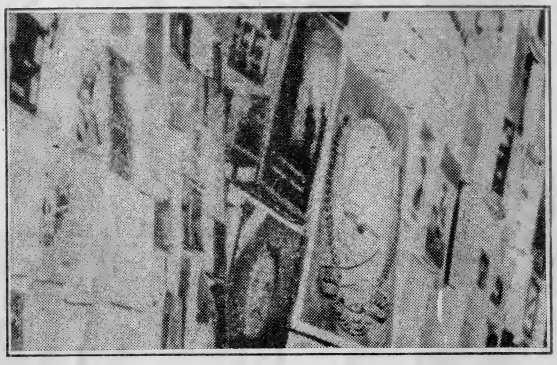

برين جريده ديواری (جمعيت) درپشاور در (١٣٥٤) منتشر ميگرديد كه بخط زيبـاي انجنير صفرمحمد شـيون تحرير مي يافت .

تشكيل احزاب جهادي جديد همچون حركت انقلاب اسلامي وجبههء نجات ملي، محاذ ملي و حزب اسلامي (خالص) هركدام ظهور نشريه يي را درابتداء باخود همراه داشت كه بطور نامنظم به نشر ميرسيدند وسپس هريكي به انتشار چندين نشريه پرداختند .

جراید ومجلات مجاهدين منحصر به پشاور نبودند ،بلكه برخي ازجبهات درداخل كشور به انتشار جراید پرداختند . سازمان هاي جهادي ويا انجمن هاي افغانها دربسياري ازكشورهاي خارجي نيز جريده ويا مجله يي منتشر نمودند. جريده «سنگر» ازنظر امكانات طباعتي نسبت به ساير نشريه ها برتري داشت ازاين رو باقطع وصحافت خوبي به نشر ميرسيد جريده « نداي جهاد » منتشره جبهه پنجشير درين ميان اولیت دارد وبدليل نشر اخبار موثق نظامی از اعتبار خوبي هم برخورداربود .

درهرات « لواي حق » ودربدخشان « كاروان جهاد » در ١٣٦١ زير چاپ رفت كه درزمرهء نشرات داخلي مجاهدين بحساب مي ايند.

،سرازير شدن مساعدت هاي خارجي به جهاد افغانستان بطورملموس اثرخودرا درعرصه مطبوعات مجاهدين داشت . در ١٣٦٠. جمعيت اسلامی صاحب يك مطبعه حروفي كوچك گرديده كه توسط سيد احمد رها ،سرپرستی ميشد وبخش اندكي ازنشرات جمعيت اسلامي راتكثير مينمود . ايجاد اتحاد ميان سازمانهاي جهادي بطورموقت نشر جراید ومجلات جداگانه هريك ازاحزاب رامتوقف ساخت وبجای آن نشرات مربوط اتحاد اسلامی براي آزادي افغانستان منتشرميگرديد ،به گونه مثال : در ١٣٦٢ - ١٣٦٤ نشريه «مجاهد» و «شهادت» ومجلات « ميثاق خون » و« شفق » متوقف گرديد وبجای آن مجله « قيام حق » مجله « النفير العام » (عربي) مجله« هجرت » (اردو) زير چاپ رفت . اما بعد ازفروپاشي اتحاد هفت گانه

جراید ومجلات مجاهدين منحصر به پشاورنبودند بلكه برخي ازجبهات درداخل كشور به انتشار جراید ميپرداختند .

ایجاد اتحاد میان سازمانهای جهادی بطور موقت نشر جراید ومجلات جداگانه هریک ازاحزاب رامتوقف ساخت وبجای آن نشرات مربوط«اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان» منتشر میگردید .

مجاهدین مجددا هرتنظیم به نشر جریده ومجله متعلق به خود پرداخت .

باگذشت هرسال تعداد جراید ومجلات اضافه میشد وحتي درسالهای ۱۳٦۵ - ۱۳٦٦ نشرجراید ومجلات غیروابسته به احزاب جهادي ترویج گردید که غالبا ازسوي موسسات خیریه بین المللي تمویل میشدند بطور مثال شوراي ثقافتی جهاد افغانستان تحت رهبري صباح الدین «کشککی» سابق وزیر اطلاعات وکلتو ر افغانستان به نشر مجله « افغان جهاد » پرداخت که درنشر مطالب آن جانب بیطرفی را رعایت مینمود وازین لحاظ یکي ازمجلات معتبر براي تحقیق مسایل دوران جهاد بحساب میاید درپشاور عبدالرسول امین دست به ایجاد« اتحادیه ء نویسنده گان آزاد افغانستان » زد که توسط آن اتحادیه فصلنامه (خپلواکی) بزیرچاپ رفت، اما (ساما)(سازمان آزادي بخش ملي افغانستان) که درکویته مرکزیت داشت به طبع مجلات « نداي آزادي » و« پیام» زن پرداخت که دران احزاب جهادي ورژیم دست نشانده کابل یکسان مورد انتقاد قرارمیگرفت . سید بهاؤ الدین «مجروح » درهمین آوان مرکز اطلاعاتی افغان را درپشاوررا تاسیس نمود که آن مرکز درگام اول بولتن خبري و سپس مجله خبري - تحلیلي را به نشر سپرد که میان خبرنگاران ومحققان خارجی ازاهمیت ویژه یي برخوردار بود . البته تسلط « مجروح » به چار زبان خارجی وعدم پابندي وي به دساتیر ديني دربالابردن اعتبار مرکز اطلاعاتي افغان میان ژورنالستان غربي موثر بود .

باقطع جنگ ایران وعراق (۱۳٦۷) قنسولگری ایران درپشاور باامکانات بیشتری وارد صحنه شد وچندین نشریه ازجمله« کوثر» « فلق » « قسط » مستقیما تحت نظرما مورین ایرانی درپشاور بچاپ میرسیدند بدین ترتیب تیپ جدیدي در نشرات ، که همانا جانبداري ازایران بود عرض اندام نمود ، درحالیکه قبلا نشریه هاي متمایل به سیاست هاي پاکستان وعربستان سعودي درپشاور منتشر میگردید .

در(۱۳٦۷) هم جمعیت اسلامي وهم حزب اسلامي حکمتیار توانستند ماشین هاي چاپ مدرن راخریداري کنند وبخش نشراتی خویش را باکامپیوتر مجهز سازند مطبعه متعلق به حزب اسلامی یکي ازماشین هاي عصري چاپ ساخت پاکستان راداراابود که دریکساعت توان چاپ هشت هزار شماره جریده هشت صفحه اي راداشت ، این مطبعه دررشد جریده « شهادت » موثر گردید وآن جریده نخست بطورهفته وار وسپس درهفته سه بارچاپ گردید درحالیکه جریده « مجاهد »

در۱۳٦۷جمعیت اسلامی وحزب اسلامی حکمتیار توانستند ماشین های مدرن چاپ خریداری کنند وبخش نشراتی خودرا باکمپیوتر مجهزسازند .

ازهفته نامه پافراتر گذاشته نتوانست ولي هيچگاهي اين مطابع جوابگوي نشرات ليه مطبوعات آنها نبود بلكه مجلات آنها اكثر در« شركت زيبر پرنتنگ پرس » لاهور بچاپ ميرسيد .

درميان احزاب جهادي جمعيت اسلامی دردرجه اول وحزب اسلامي دردرجه دوم بيشترين وبهترين نشريات رابخود اختصاص داده بودند . نفوذ وگسترده گی سياسي - نظامي اين دوحزب دربخش مطبوعات شان نيز هويدا بود، اما متأسفانه لبهء تيز تبليغات اين نشرات بسياري اوقات متوجه احزاب سياسي رقيب بود تاشوروي ورژيم كمونيست كابل .مخالفت هاي سياسي ودرگيريهاي نظامي ميان فرماندهان دوحزب درداخل كشور به شدت مطبوعات آن دو سازمان راه تاثر ميساخت وآتش تبليغات را برضد يكديگر گرم مينمود . درطول اين مدت مشاجرات قلمی ميان محمد امين «فروتن» امر نشرات حزب اسلامی ودكتر شيراحمد« نصري حقشناس» يكي ازنويسنده گان متعلق به جمعيت اسلامي برسر سابقه ء تاريخي حزب مربوط شان حدود يكسال بطول انجاميد باقتل چند تن ازفرماندهان مربوط جمعيت اسلامی در ۱۳٦۷ توسط «سيد جمال الدين» قوماندان حزب اسلامی درگيري تبليغاتی شديدي ميان دوحزب درگرفت. سفر استاد برهان الدين ربانی در ۱۳٦٦ به واشنگتن وملاقات وي باروناله ريگن وسفروي در .۱۳۷به ماسكو ازمسايل جنجال برانگيزي بود كه ماهها نشريات احزاب جهادي دررديا تائيد آن مصروف شدند .

حزب اسلامي وجمعيت اسلامي علاوه بر جراید ومجلات رسمي تنظيمي به تمويل وتحريك جراید ومجلات ديگري تحت نام آزاد وغير وابسته مي پرداختند وازآن طريق اهداف خويش را بيان ميداشتند عمده ترين نمونهء آن جريده« آزادي » است كه بمديريت « فريدون افراسيابي»بچاپ ميرسيد ومخفيانه ازجانب حزب اسلامی توسط« همايون جرير» داماد گلبدين حكمتيار وبرادر افراسيابي تمويل ميگرديد . اكثريت اينگونه نشرات بيشتر ازجراید ومجلات حزبي دردفاع ازسازمان مربوط خويش حرارت وسرسختي نشان ميدادند .

سياست نشراتي جمعيت وحزب ازهم متفاوت بود استاد رباني به سان ساير بخش ها اعتقاد به انعطاف پذيري وفضاي بازمطبوعاتی داشت وازين رو هيچ يك ازماموربن مطبوعاتي جمعيت اسلامی درطول دوران جهاد بدليل ارائه مطالب مخالف پاليسي جمعيت اسلامي مجازات شديد نشدند ورهبري جمعيت اسلامي .درمواقع لازم به توصيه ويا تهديد شفاهی آنان بسنده كردند اما «انجنير گلبدين حكمتيار» ازنشريات مربوط حزب اسلامی به شدت كنترول مينمود وكوچكترين مجالي براي ارائه نظريات مخالف درجريده شهادت ومجله شفق

وجود نداشت .

سران مجاهدين علاقه داشتند تا اخبارمربوط به جهاد واهداف خويش رااز طريق مطبوعات به نشر بسپارند ولي مطبوعاتي كه مستقيما ازطريق احزاب جهادي رهبري ميشد به هيچ وجه قابليت پخش اين اهداف را نداشت بلكه اين مطبوعات كشور هاي خارجي بود كه درپخش اخبار ومفكوره هاي مجاهدين نقش مهمي ايفاء مينمود هريك ازاحزاب جهادي به بخشي ازمطبوعات جهان اهميت قايل بودند ويا بعباره ديگر دراستفاده ازقسمتي ازمطبوعات خارجي موفقيت داشتند بطور مثال حزب اسلامي حكمتيار دراستفاده از مطبوعات پاكستان نسبت به ساير احزاب جهادي ازموفقيت بيشتري برخوردار بود . اتحاد اسلامي برهبري استاد سياف بدليل روحيه وكركتر شخصي اش به نشرات كشورهاي عربي توجه مبذول داشت

جمعيت اسلامي ازمطبوعات اروپا وامريكا به تناسب ساير احزاب جهادي درپخش اخبار مربوط خويش قايل نشان ميداد واين امتياز بيشتربه فرماندهان معروف آن ازجمله احمدشاه مسعود واسماعيل خان ومامورين كميته سياسي آن بر ميگردد نه به كسانيكه مسووليت مستقيم كارفرهنگي رادر آن سازمان بعهده داشتند .

احزاب جهادي كوشيدند تابزبان هاي مختلف نشريه داشته باشند ولي اين اقدام چندان موفقانه نبود يگانه جريده‌ء انگليسي زبان كه درميان احزاب جهادي از١٣٦٥ بدينسو بطورمنظم ازچاپ ميبرآيد «افغان نيوز» بمديريت انجنير محمد اسحق است كه باقطع خورد وامكانات محدود تاكنون به نشرات خود ادامه ميدهد اماساير نشرات بزبان هاي خارجي شكل مقطعي راداشت وبعد ازچند شماره متوقف ميگرديد عمده ترين ضعف درين راستا قلت افراد-مسلكي و مسلط به زبان هاي خارجي بوده است كه احزاب جهادي بدان مبتلاء بودند واهل زبان كه خارجي بودند اكثرا به نوعي درتهيه مقالات وتصحيح آن بزبان هاي انگليسي وعربي وارد ونظارت داشتند .

يكي ازمجلات مفيد ومعتبر دوران جهاد « الجهاد » نام دارد كه مستقيما از سوي « مكتب الخدمات » كه متشكل از عرب هاي مسلمان داوطلب درجهاد افغانستان (برهبري (داكتر عبدالله عزام شهيد) بود كه ماهانه بامطالب بهتر به نشرميرسيد اما بهرصورت امتياز عمده‌ء نشريه هاي احزاب جهادي بزبان هاي خارجي آن بودكه اكثرا باقطع وصحافت زيبا ورنگين بچاپ ميرسيدند .

اكثركسانيكه بكارمطبوعاتي اشتغال دارند بدين باورند كه دوران جهاد يك فرصت طلايي براي نويسنده گان افغان بود كه نويسنده گان ميتوانستند به اظهار عقايد وبرداشت هاي خويش بپردازند مقايسه ميان ايران وپاكستان نشان ميدهد كه نويسنده گان مهاجر

درميان احزاب جهادي جمعيت اسلامي دردرجه‌ء اول وحزب اسلامي دردرجه‌ء دوم بيشترين وبهترين نشريات را به خود اختصاص داده بودند .

درپاکستان ازآزادي بيشتري برخورداربودند در حاليكه كليه نشريات مربوط احزاب جهادي درايران قبل ازنشر توسط ارگان هاي امنيتي جمهوری اسلامی بررسي وكنترول ميشد وبدين ترتيب بسياري ازمطالب اجازهء نشر نمي يافت .

دولت پاكستان درکار مطبوعاتی مجاهدين فقط انتقاد ازسياست هاي آن كشور درقبال قضيهء افغانستان را عفو نميكرد بلكه انتقاد ازپاليسي افغانی پاكستان جزاي مرگ را درقبال خود داشت .قتل عزيز الرحمن« الفت » مدير مسوول جريده انتقام ملي (١٣٥٩) استاد بهاء الدين مجروح رئيس مركز اطلاعاتي افغان (١٣٦٧) ، اختطاف عبدالرحيم «چينزايی» مديرمسوول جريده «فرياد »بخوبي نشان ميدهد .كه اينها جرمي بجز انتقاد ازسياست هاي دولت پاكستان درقبال مجاهدين ومهاجرين افغان نداشتند . درين ميان محمد حسن «ولسمل» مدير مسوول جريده «مجاهد ولس» بعدازچند روز حبس دريكي ازمحبس های پشاوردر اثر پايمردي استاد ربانی رهاگرديد وسپس به ناروي پناهنده شد .

جستجوي عوامل سوء قصد بجان (محمد امين فروتن) (١٣٦٩) مدير مسوول جريده (كوثر) پرده ازرقابت ايران پاكستان برميدارد كه نامبرده قربانی اين رقابت گرديد وطي يك سوء قصد درشهر پشاور ازناحيهء سر بشدت مجروح گرديد .

تعدد نشريه هاي مجاهدين هيچ گاه نتوانست خلاي تبليغاتی را پرنمايد .بلكه مجاهدين تااخيرفاقد يك روزنامه وحتي هفته نامه سراسري بودندكه نشر شودودرقام كمپ هاي مهاجرين توزيع گردد . تيراژ جراید از ٤ - ٦ هزار جريده (مجاهد) بين ٦ - ٨ هزار جريده (شهادت) تجاوز نميكردد وغالبا درميان هواداران هردو حزب طور مجاني توزيع ميگيريد واكثركسان حاضرنبودند تااين جراید را دربرابر پول بدست آورند واحزاب جهادي براي پخش اهداف خويش به توزيع مجاني نشريه هاي شان مي پرداختند .

عدم يك سيستم توزيع براي نشريه هاي مجاهدين يكي ازخلاهای عمده كارمطبوعاتی بود درداخل كشورنسخه هايی ازنشريه هاي مجاهدين بعد ازمدتها نميرسيد مهاجرين دربيرون ازپاكستان هيچگونه ارتباطي بانشريه هاي مجاهدين نداشتند مطبوعات مجاهدين اكثر توسط افراد اماتور وغيرمسلكي رهبري ميگرديد، بهمين دليل بيشر اين جراید كمتر ازيكسال عمركرده اند و تعداد ديگران بيشتر ازچند شماره زير چاپ نرفته اند .

ضعف مسلكی گرداننده گان مطبوعات باعث آن شد تاميان خبر وتبصره تفاوت زيادي وجود نداشته باشد واثر هاي ادبي

عدم يک سيستم توزيع برای نشريه های مجاهدين ، يکی ازخلاهای عمدهء کارمطبوعاتی بود .

باژانرهاي ژورنالیستیکی، تمام مطبوعات مجاهدین رازنظر محققین وخبرنگاران خارجی بي اهمیت ساخته بود عمده ترین ضعف مطبوعات مجاهدین مبالغه در ارقام مقتولین عساکرشوروی ورژیم کابل. بود وهرگز درباره‌ء تلفات واقعی مجاهدین چیزي گفته نمیشد مطبوعات جهادي نسبت تمویل آنها ازسوي احزاب جهادي بیش ازحدبه آنها وابستگي نشان میدادند ودرتحلیل قضایا ازحد لازم خارج میشدند . اما بودند نویسنده گان مجاهدیني که کوشیدند تا مقالات بیطرفانه یي بنویسند که درین میان از«محمد نسیم فقیري» میتوان نام برد .

درمطبوعات مجاهدین بیشترصفحات به مطالب ومسایل سیاسي اختصاص داشته ودر رده‌ء دوم ترجمه‌ءاثار ومقالات متفکرین جهان اسلام قرارداشت که ا ززبان هاي عربي ، اردو وانگلیسي ترجمه میگردید . صراحت کلام ازویژه گیهاي اساسي مطبوعات دوران جهاد است که آنرا درمقاله گرفته تا شعر جهادي بخوبي مشاهده نمود

این امر اگر ازیك سوازجنبه هنری شعر وادبیات مي کاهد ازسوي دیگربنابرمقتضای حال درروشن کردن اذهان توده‌ء مردم موثر ومفید بوده میتواند زیرا درك آن آسان وساده است .

رواج ادبیات جدید باترکیبات تازه وبکر درعرصه ادبیات جهادي براي مطبوعات مجاهدین میتواند یك امتیاز شایسته بحساب آید که درین راستا نقش « استاد برهان الدین ربانی »« محمد کاظم شارقی» و«داکتر حق شناس » بیش ازهمه برجسته بوده است .

تلاش براي بلند بردن سطح شهرت جبهات درسالیان اخیر جهاد به تعداد جراید ومجلات افزود اما بامطالب تکراري وخسته کن که درآن تنها ازشخص ویاجبهه مشخص تعریف وتمجید بعمل آمده بود .

بخش قابل ملاحظه اي ازصفحات مطبوعات به درج سوانح شهداء وچاپ عکس آنها اختصاص داشت ولي ازنظر فنی چاپ عکسها وضع بدترازمضامین راداشت زیرا غالبا عکس شهداء بعد ازشهادت شان ازروي تذکره تابعیت ویاکارت تحصیلي آنها بدست مي آمد وبه چاپ مي رسید وتاآخر این مساله بدون کدام تغییر مثبت ادامه داشت

نگاهی کوتاه

به مشکلات موجود

گرچه نهضت اسلامی بمعنا ومفهوم موجود وامروزي آن زمانی درعرصه سیاسي ومبارزاتی کشور عرض اندام کرد ، که کشور ما درحقیقت بصورت بالقوه ازطرف استعمار میدان مبارزه میان استعمار سیاه وسرخ گشته بود ، وقتي نهضت اسلای به عنوان یك قوت درصحنه سیاسي کشور حضور یافت باعث تشویش جدي هردواستعمار گشت ولي تشویش امپراطوری سرخ به عنوان یك کشور همسایه بیش از غرب بود ؛ زیراکشمکش روسها وغربیها اززمان حضور انگلیسها درنیمه قاره هند برسرافغانستان وجود داشت که بعد ازاخراج انگلیسها ازنیم قاره خلاي آنهارا امریکا پرکرد واین بار امریکا واتحاد شوروی باهم شاخ به شاخ شدند بدیهي استکه اهمیت ستراتیژیك افغانستان هردو کشور استعماری را برآن داشت

تادرین مسابقه یکي بردیگری سبقت جوید ولي روسها به چند دلیل درین مسابقه برنده شدند:

۱-نزدیکی فاصله وهمسایه دیواربه دیوار بودن بافغانستان .

۲ - داشتن یك آیدیولوژي بظاهر انقلابي .

۳ - نزدیکي روابط بافغانستان نسبت به امریکا .

به همین اساس درین مسابقه اتحاد شوروی طرف برنده بودو وتوانست چندین کودتا را یکي پی دیگری توسط گماشته گان خود درکشور ما به منصهء اجراگذارد ولي ازیك طرف عدم آشنایي گماشته گان شوروي باجامعه شناسي افغانستان وازطرف دیگر انتقال معلومات غلط وبي پایه آنها به سران شوروی باعث شد تاهم ، پاي روسها هم پاي شوروي دررابطه به مسأله افغانستان بلغزد وبه اصطلاح بدست خود

گورخودرابکنند .

برسر اقتدار رسانی گماشته گان شوروی وبعد ها تجاوز امپراطوری شوروی سرخ حقانیت داعیه، نهضت اسلامی کشور را بیش ازپیش به ملت به اثبات رسانید وبدین ترتیب همه،ملت به دعوت نهضت جواب مثبت گفته دست به قیام سرتاسري علیه تجاوز شوروی وحضور کمونستان برسر اقتدار ساخت مسکوزدند .

گرچه نهضت اسلامي کشور بنابر دلایلي که قسما گفته آمد توانست ملت رادربرابر تجاوز کمونیزم بسیج کند اما برای فرداي انقلاب اسلامي برنامه، درستي نتوانست وضع کند چنانچه انشعاب وچند پارچگي درنهضت تقریبا بصورت کلي این مجال را ازنهضت اسلامی گرفت وبعد ازپیروزی انقلاب اسلامی ، نهضت اسلامی بایك حالتي مواجه گردید که درمحاسبه سران نهضت وجود نداشت انقلاب اسلامی ما ایجاب میکرد که

تجاوز امپراطوری شوروی سرخ حقانیت داعیهء نهضت اسلامی کشوررا بیش ازپیش به ملت به اثبات رسانید .

هیچ قوت جهادي نباید کمونستان رادرکنار خود جامي داد زیرا این امرنه تنها اینکه لکه یي بودبردامن سفیدانقلاب اسلامی جهاد ومجاهد بلکه درآینده نیز خطراتی رابرای نضهت باخود داشته است گرچه حالا شرایط بین المللي تغییر خورده است وزنده شدن کمونیزم بدان گونه، اولي دشوار بل ناممکن مي نماید ولي کمونستان افغانی اکثریاغرب نزدیك شده اند وشاید درتلاش باشند که این بار به شکل سوسیالیزم اروپایي احیا شوند

وخیلي ممکن است که چند تن ازرهبران خودرا که روي شان پیش ملت خیلي سیاه است یا به راستي ویا به منافقت قربانی هم بدهندوافراد دست دوم وسوم درعرصه، سیاسي حضوریابند درچهار سال گذشته دیدیم که موجودیت کمونستها یکي از بهانه، هاي عمده یي بود که بخاطر مشروعیت جنگ به آن تمسك میشد .

اینجا د ژ پولادین
دفاع ازاسلام وکشور است.
دشمن دانا به میدان نمی
آید ونادان خودرا به مهلکه
مرگ می افگند .

کاربازسازی آغاز
یافته است ، کارگران
فابریکه نساجی افغان به
فعالیت مجدد خویش
آغازکرده اند .

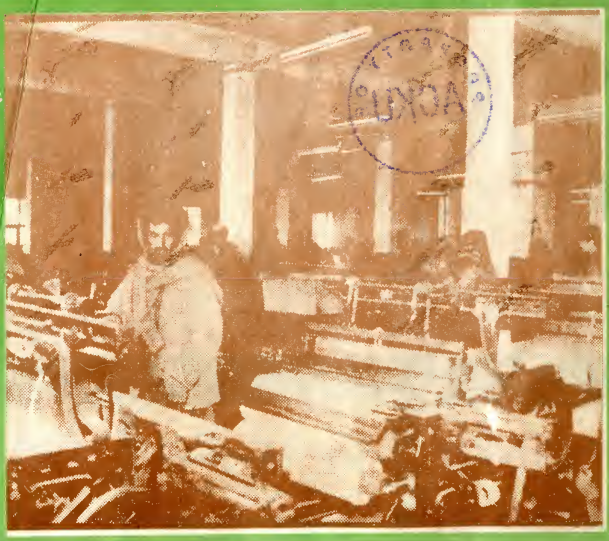

شرح روی جلد :

رئیس جمهور افغانستان بامحترم پوهاند سیاف والهنر حکمتیار درمامهیر

هکذا نباید فراموش کرد که کمونستها عقیده دارند که هرپدیده ضد خودرا دربطن خود مي پروراند چنانچه درزمان ظاهر خان وداؤد خان ازهمین اصل عقیدوی خودکارگرفتند نورمحمد تره کی وقتي ظاهر خان ازیك سفر مسکو برگشت به میدان هوایي به استقبال شاه رفت ودستهای اورا بوسید وقتی براوا عتراض شد، بخاطر برائت خود گفت دست اوبه قبر لنین ودیگرمقاماتی تماس کرده که شایستگي بوسیدن رادارد وببرك که اصلا یك آدم درباري بشمارمي رفت ولي دیدیم که چگونه درزیرزنخ ظاهر شاه لانه کرد تاآنکه حکومت شاه راسرنگون کردند وآن همه نان ونمك شاه پیش چشم شان را نگرفت به همین ترتیب وقتي داود خان کودتا کرد پرچمیها ، اعلامیه ای بنشر رساندند مبني براینکه آنها دیگر به آرمان خود رسیدند وضرورت به ادامه مبارزه دیده نمیشود بناء حزب خودرا منحل اعلان میکنن ولي دیدیم که چگونه داؤد خان را اغفال کردند ودر موجودیت داؤد خان عمده ترین مخالفان سیاسي خودرا ازقبیل میوندوال ،جنرال خان محمد مرستیال وسران عمده نهضت اسلامي راازبین بردند وبالاخره به خیلي سادگي گلیم داؤد خانرا هم برچیدند اینکه حالا شرایط تغییر خورده است درست ولي دشمن بازهم دشمن است ازتاریخ باید آموخت وازتاریخ باید درس وعبرتی گرفت زیرا :

عاقبت گرگ زاده گرگ شود

گرچه باآدمي بزرگ شود

همین حالا مي بینیم که درترکیب گروه طالبان چه کسانی وجوددارند خلقیها وپرچمیهایي که بعدازمایوسیت ازمسکو رخ بسوي واشنگتن ولندن کردند ونقاب سرخ را ازرخ شان برداشته ونقاب سیاه برخ کشیدند . نهضت اسلامی نباید فکر کند که ازچلینج کمونستان رهایي یافته کودتاي دوستم علیه حاکمیت اسلامی یکي ازمثالهای زنده بعد ازپیروزی انقلاب اسلامي است فلهذا سران نهضت اسلامی به عوض اینکه دست استمداد بطرف این ویا آن گروه ویا افراد کمونست درازکند بایدسعي ورزید تمام گروه هاي جهادي مخلص به آرمان ملت را بدورخود جمع کند وامتیازاتی راکه قرارداست به کمونستان بدهد باید به مسلمانان ومجاهدین بدهند ونگذارند باامتیاز دادن به کمونستان ازیك سوراخ دوبار گزیده شوند .

تکراراشتباه گناه وجرمي است که متاسفانه نهضت اسلامي مکررمرتکب آن مي شود بارها سران نهضت به اشتباه تربیه نکردن کدر اعتراف نموده اندو هنوز هم این اشتباه تکرار میشودچنانچه نداشتن کدرورزیده خودبخود نهضت را وا میداردکه این خلارا توسط افراد ناصالح پرنماید افرادي که براي نهضت اسلامی حیثیت موریانه را داردنهضت اسلامی بایددرهربخش برنامه هاي طویل المدت وقصیرالمدت داشته باشد وزمینه تربیه کدرجوانان رامهیا سازند .

اصلاح پروگرامهای تعلیمي چه به سطح ابتدائیه چه به سطح ثانوی وچه هم به سطح تحصیلات عالي چلنج دیگري است که نهضت باآن مواجه مي باشد واین امردرفرداي زندگي سیاسي اجتماعی مانقش ویژه یي دارد واکر به این بخش کماحقه توجه نشود عواقب آن خیلي زیان بارخواهد بود .

درین شکي نیست وبایدبه عنوان

اصلاح پروگرامهای تعلیمي چه به سطح ابتدائیه چه به سطح ثانوی وچه هم به سطح تحصیلات عالي چلنج دیگري است که نهضت باآن مواجه مي باشد

جنگهای بی مفهوم چهارسال گذشته نهضت اسلامی کشورمارا درسطح ملی وبین المللی کمرنگ وکم اعتبار ساخته است .

یك واقعیت پذیرفت که جنگهاي بي مفهوم چهارسال گذشته که حال همه ،اطراف به عنوان اشتباه برآن اعتراف میکنند نهضت اسلامی کشورمارا چه به سطح ملي وچه هم به سطح بين المللي کم رنگ وکم اعتبار ساخته ومردم ماهم ازعان داشتند که نهضت اسلامی استعداد ساختن حکومت را نداردوهکذا همین تصوربه سطح بين المللي نزد جهانیان ایجاد شد درحالي که چنین نیست فقط جنگ ناشي ازخودخواهی ها،باعث ایجاد چنین تصور شده است باید نهضت باجبران اشتباهات گذشته حیثیت واعتبار سیاسي خودرا چه به سطح ملي وچه به سطح بين المللي اعاده کند البته باید گفت که خیلي ازمسایل دیگر مربوط ومنوط به همین امراست ، مشکلات اقتصادي که بیش ازهرمشکل دیگر ملت فقیر وزنجدیده مارا مي آزارد نیزازاده،همین امراست اگر نهضت اسلامی کشور توانست یك حکومت قوی ونیرومند ،متشکل ازهمه تنظیمهای جهادي وشخصیتهاي مومن ودلسوز ومتعهد ملي تشکیل دهد واعتبار خودرا خودرا چه به سطح ملي وچه به سطح بین المللي تقویت نماید بدون شك باحل معلات داخلي نهضت اسلامی که فعلا دررأس دولت وحکومت قراردارد اعتبار بیشتری مي یابد وموانعی را که برسرراه نیرومند شدن اقتصاد کشور وجود دارد ازسرراه بردارد مساله دیگري که باید به عنوان مادر مشکلات چهارسال گذشته به آن دقت کرد مساله ناسیو نالیزم منفی است گرچه افغانستان هنوزهم ازساختار قبلیویخارج نشد ولي با وجودآن هم نا سونالیزم منفي دربین ملت حل شده بود چنانچه همین امرباعث شد که احزاب افغان ملت و ستم ملي که یکي بنام اعاده حقوق پشتونها ودیگري بنام اعاده، حقوق غیر پشتون ها علم مبارزه برافراشته بودند نتوانستند درملت جاي پایي پیداکند ولي کمونستها به اشاره مسکو این مساله را دربین ملت باقوت هرچه بیشتری دامن زدند که باکمال تأسف رسوبات آن بعد ازپیروزی انقلاب اسلامي هم قسما در برخي اذهان باقي ماندوبه صفوف مجاهدین نیز سرایت کرد ، گرچه این مساله هم حالا رنگ باخته است اما استعمار هنوز هم تلاش دارد تابه حیث یك حربه کهنه ازآن درمتفرق ساختن ملت ما وتضعیف نهضت اسلامي کشور استفاده کند نهضت اسلامي باید درخنثي ساختن این توطیه سعي بلیغ بخرج دهد واین کارفقط ازطریق ساختن یك حکومت مشترك به اتفاق همه،تنظیم هاي جهادي مسیر است .هکذا اعاده نظم وامنیت درسراسر کشور ازچلنج های دیگري براي نهضت ودولت اسلامی بشمار میرود هرگاه حکومت نیرومند مرکزی به اتفاق آراء تشکیل شد ،تمام ولایات بامرکزارتبط امستقیم پیدامیکند وهرگاه پلانهای حکومت مرکزی درولایات پیاده شد موضوع نظم وامنیت خود بخود حل میگردد .

❊ ❊ ❊

تشخیص

درژورنالیزم

نویسنده : محمدکاظم آهنگ

وقتی پیرامون روابط متقابل فرآورده هاي ادبي و وژورنالستي دقيق شويم ،اين روابط را به حدی ژرف ، ارزشمند وثمر بار مي يابيم كه اگر جرأت نموده بگوييم اين دوپديده (ادبيات وژورنالزم) يكي هستند به يقين مي توان گفت كه اين هردو سخت باهم گره خورده اند ومكمل همديگر مي باشند همين رابطه عميق متقابل اين دو ساحهء زنده گي ادبي - اجتماعي باعث آن گرديده كه تاثيرات سازنده خود را درتمام روند تكاملی زنده گی به جا گذارد ونقش خودرا به مثابهء نيروي تعيين كننده ايفاء نمايند . تاثيرگذاری هم آهنگ را درتمام فرآورده هاي صور خيال ميتوان پيداكرد ولي درينجا روي يكي ازصورتهای خيال مكث مي كنيم كه متأسفانه كمتر به آن توجه ميشود ولي تاجائيكه تحقيق نشان ميدهد اين صورت خيال كلام ادبي وژورنالستي را زيبا ، قابل پذيرش وتأثير بخش مي گرداند بنابران درمورد آن زندگي مكث مي نمائيم اين صورت خيال درزبان دري فارسي تاكنون به نام تشخيص ياد ميشود ودرزبان انگليسي آنرا به نامهای Person-ification ويا گاهی Charac-

terzation یاد میکنند تشخیص را درادبیات بدون شك به وفرت مي توان پیداکرد ولي مطالعه وکاوشهاي دقیق به وضاحت مي رساند که ژورنالستان هم درفرآورده هاي فکري شان مخصوصا دربخشهای تبلیغي - هنری کارخویش وسیعا ازآن استفاده نموده اند ومي نمایند . درین نوشته تعمد به کار نمي رود که به ناحق این صورت خیال درزمره‌ء گونه هاي ژورنالستي جازده شود ، بلکه این پدیده به صورت طبیعي ومنحیث یك ضروررت درچکیده هاي اندیشه یي وفکري ژورنالستان به کار برده میشود .

حقیقت این است که مبتني به تیوري ارتباطات آنچه را یك روزنامه نگار تهیه ونشر مي نماید ، به طورکلي دوگام اساسي را ایجاب میکند . گام اول عبارت است ازطرح ، تهیه وافاده یابیان مطلب وگام دوم عبارت است ازنشر وتاثیر گزاری آن (۱) برای برآورده سازي هریکي ازین دوگام مطالب کارها وشرایط گونه گون دیگري وجود دارد که براي جلو گیري ازاطاله ء کلام ازآن صرف نظرمیشود . واما دربارهء دوگام متذکره باید گفت که نخستین گام آن ژورنالستي - ادبي مي باشد ولي گام دوم آن به یقین که ژورنالستي است . براي برآرده شدن اهداف گام اول ، ژورنالست دساتیر وتدابیر ژورنالستي وادبي رامتفقا مورد کاربرد قرارمیدهد . موفقیت درکارهاي گام اول سبب موفقیت وبرآورده سازی گام دوم میگردد وهدف عمده‌ء یك نویسنده وسایل ارتباط همه گانی همین تاثیر گزاری مي باشد . تاجائیکه تجربه وعمل نشان داده است تاثیر گزاري بیشتر به وسیله آرایشها وپیرایشهاي ادبي تامین میگردد . درحقیقت فرضیه اساسي نویسنده ، این دفتر آنست که اگر ژورنالیزم بانادیده گیري دساتیر والا وکاربرد صور بي بدیل ادبي بصورت مستقلانه کارخودرادنبال کند یقینا درتاثیر گزاری پیام آن نقص وزیان وجود داشته میباشد وهدف نهایي آن درست برآورده نمي گردد . بنابران ژورنالستان درهمه حالات درکنار فورمهاي علمی وعملي ژورنالیزم نه تنها ازدساتیر واساسهاي زیبا سازی صور خیال باید وسیعا استفاده نماید بلکه براي استفاده ازآن خودرا مکلف بداند . روي این اصل مبرم نقش وارزشمندي تشخیص را بارائه مثالها درادبیات وژورنالیزم تدقیق وپیشکش مي نماییم .

تشخیص چیست ؟

تشخیص درلغت به معناي تمیز دادن وجدا کردن چیزي از چیز دیگر میباشد وهم معین کردن اینکه یك شي یاپدیده ازچه نوع است . مانند تشخیص مرض (۲) ، تمیز کردن گناهکار ازبي گناه وامثال آن .

در فرهنگ یك جلدي حییم ((۳) زیر کلمه‌ء Personif-cation ، که تشخیص معنی دارد میخوانیم :« اعطاي شخصیت به چیزهاي بي جان وبي خرد . » یك دانشمند علم سیمانتیك دراثرخود زیر عنوان « زبان درتفکر وعمل »(٤) مي نویسد : چیزهای بي جان را جان دار ساختن » ویا به شکل بهتر آن « عکس العملي که درآن بین جان دار وبي جان تفاوتي گذاشته نمیشود « تشخیص » است .

داکتر محمد رضا شفیع کدکنی دانشمند زبان فارسي - دري درصور خیال گفته است :

« تشخیص عبارت است از بخشیدن خصایص انسانی به چیزیکه انسانی نیست ویا بخشیدن صفات انسان وبه ویژه احساس انسانی به چیزي انتزاعی اصطلاحات عام وموضوعات غیرانساني یاچیزهای زنده‌ء دیگر .» درادبیات اروپایي آنرا به نام Per-sonification یا Vividness یاد میکنند تعبیر اخیر آن به معناي مطلق زده گي بخشیدن به اشیاي معني دارد وبیشتر به تشخیص صدق میکند .

اعطای شخصیت به اشیای بي جان وبخشیدن خصوصیتها صفتها واحساس انسانی به اشیاء یقینا علاقه مندي را دربرابر اشیا زیاد

میسازد ودرنتیجه تاثیر کلام وپیام بالاي گیرنده آن زیاد میگردد .

کدکنی مي گوید که تشخیص را دانشمندان مغرب زمین طي عنوان جدا گانه ومشخص مورد توجه قرارداده اند ولي درادبیات فارسی - دری وجود ندارد .(۵) اما باید گفت که خوشبختانه سالها قبل این صورت خیال هم دراثرهاي منظوم ومنثور دري کشورما موجود بوده وهم مورد توجه دانشمندان ماقرارگرفته است ، مرحوم استاد بیتاب قریب ٤٥ سال قبل دراثر خود تحت عنوان « علم بدیع »(٦) نوشته است که تشخیص چیزي جامد وبیجان را مشخص قرار دادن باشد ، وهرگاه چیز بیجان رامخاطب قرار دهیم واززبان حال آن پاسخ ارائه نمائیم درین حال آن را تشخیص وانطاق خوانند . بهترین مثال آن ادبیات زیباي حضرت سعدي (رح) مي باشد که گفته است :

گـل خوشبوی درحمام روزي
رسید ازدست محبوبي به دستم
بدوگفتم که مشکي یاعـبیري
کـه ازبوی دلاویـز تومسـتم
بگفتا من گـل نـاچیز بـودم
ولیکن مـدتي باگـل نشستم
کمال هم نشین درمـن اثر کـرد
وگرنه من همان خاکم که هستم

مثال بالایي ازتشخیص وانطاق مي باشد ولي ملاحظه بفرمایید تشخیص بدون انطاق را :

اي آبشار نوحه گرازبهر چیستي
چین برجبین فگنده دراندوه کیستي
دردت چه درد بود که چون من تمام شب
سرراه به سنگ مي زدي ومي

> هرگاه چیزی بیجان رامخاطب قرار دهیم واززبان حال آن پاسخ ارائه نمائیم درین حال آن را تشخیص وانطاق خوانند .

گریستي

تشخیص رادربحث استعاره مخصوصا استعاره بالکنایه به وفرت مي توان پیداکرد ،درین نوع استعاره مستعارمنه محذوف میباشد ولي مستعارله بایکي ازمتعلقات مستعارمنه ذکر میشود . متعلق مستعار منه به خاطری ذکر میشود وتصریح میگردد که فهمیده شود مستعارمنه چیست ؟ مثـالها: « سرهوش » « پاي فکر » « دست روزگار» «پنجه مرگ » وغیره .

طوریکه ملاحظه میشود درمثالهاي بالایي مستعارمنه انسان است رهوش ، فکر ، روزگار ومرگ مستعارمنه اند .

درمثالها، سر ،پاي ، دست وپنجه ازمتعلقات مستعارمنه میباشند .

اجازه بفرمایید ابیات آتي را ازپوهاند عبدالقیوم قویم که دراثر « فنون ادبي» (۷) اوآمده است تقدیم نمایم .

چودست شاخ دربستان صدف را
کام دردریا

زمروارید پرکردد زبارانهای نیسانش

و: درسینه هرمعني بفروخته آتشها

بردیده هردعوا بردوخته پیکانها

ویا :

شبي گیسوفروهشته به دامن
پلاسین معجرو قیرینه گرزن

ربیتـههای بالایي « دست شاخ » « سینه یعنی » دیده دعـوی » « وشبي گیسو » همه استعاره بالکنایه اندو تشخیص مي باشند یك دانشمند جاپاني امریکایي نمده درکتاب خود زیر عنوان « زبان درتفکر وعمل »(۸) که به زبان انگلیسي نوشته است راجع به استعاره میگوید :« تاجایکه به احساس مربوط میشود فرق بین اهداف زنده وبیجان موجود نیست احساس ترس ما دربرابریك جانور وبایك شیئي که ازآن مي ترسیم عین چیز است بنابرآن نظربه برداشت احساس ممکن است :

« بادرخساره هاي مارابوسه زند

امواج خشم آگين وغرنده دربرابر سخره كوه اصابت نمايد .

كوهها به جانب دريا به استخفاف بنگرند ، تفنگ ماشيندار « تف كند » ، تنگفچه « عوعو » نمايد آتشفشان استفراغ كند وزغال راهاشين بلع نمايد » .

نويسنده متذكره ضمن اشاره به مثالهاى بالايي منحيث انواع خاص استعارى مي گويد كه اينها را به نام تشخيص ياد ميكنند .

دانشمند مذكور استعاره وتشخيص را درغناى بخش زبان خيلي ثمر بار خوانده است . وي زير عنوان « استعاره مرده » مي نويسدكه استعاره ، تشبيه وتشخيص ازثمر بارترين وسايل القايي بيان به حساب مي آيند . اين صور خيال باتيروي موثر وسريعي كه دارند اكثر باعث ايجاد كلمه هاي نوبراي اشياي نو واحساس تازه مي گردند اين صورت خيال آنقدر به شكل عادي وعام مورد كاربرد قرارميگيرد كه بدون آگاهى آنها را پيوسته به كار مي بريم به گونهء مثال : ماكلمه هايي را چون « روي سخره » ، « شكم آتشفشان » ، « بازوي چوكى » « دست سخاوت » « شاخهاى دريا » « دست روزگار » « لشكر زمستان » به قسم استعاره مورد استفاده قرارميدهيم اين واصطلاحات جسته جسته ريشه هاي خودرا آنقدر درزبان ژرف مي دوانند كه درفرجام به حيث كلمه هاي عادي زبان طرف استفاده قرار ميگيرند . اين پروسه پيوسته عناصر تازهء زباني را به وجود مي آورد؛ اشكال گذشته وموجود راتغير مي دهد وهركدام را بروفق نيازمندي ما مطابقت ميدهد . به همين ترتيب وقتى استعاره ها به تكرار مورد استفاده قرارگيرند بالآخره – به گونهء « شاخه هاي خشكيده » « زبان شناسي مبدل مي شوند .

ويا به شكل « كليشه ها » درمي آيند اين كلمه ها گاهى هدفمندانه طرف كاربرد قرارميگيرند ويا اينكه « مي ميرند » يعنى جزء زبان عادي مردم ميشوند كه همين مساله را به نام استعاره مرده ياد ميكنند .

ملاحظه مي فرماييد كاربرد استعارهء بالكنايه وتشخيص چه گونه درغنا بخشي زبان كمك مي كنند . همچنان كاربرد تشخيص درزيبايي كلام مي افزايد ، تشخيص را تعدادي ازنويسنده گان بااحساس ، حركت وحيات توام عرضه ميكنند وتعدادي كمتر وهستند عده يي كه هنوز متأسفانه ازين راز آگاهي كمتري دارند وهيچ ازآن استفاده نمي كنند هدف ما اين است كه نويسنده گان مادركاربرد اين صورت خيال استعداد خودرا به كار اندازند وآنرا انكشاف بخشند .

تشخيص درژورناليزم :

به نظر من اين صورت خيال ازهمان صبح صادق روزنامه نگارى چه در كشورخود ما وچه درسطح بين المللي راه خودرا درنوشته هاى اين ساحه بازكرده است . انكشاف روز افزون روزنامه ، هفته نامه ، ماهنامه ، مجله ، راديو وتلويزيون درغنا مندي وپهنا بخشي صورگونه گون خيال درين پديده زنده گي نقش عمده يي را بازي كرده است نويسنده گان مطبوعات درپهلوي خبر واطلاعات گونه گون به نوشتن ونشرمقاله ها ، تبصره ها ، تفسير ها ودهها مطلب تبليغي ادبي بيشتر ازپيش ميپردازند . بانشر مطالب گونه گون وسايل ارتباط همه گاني خدمات خودرا همه جانبه وفراگير ساخت به حدي كه ديگر دريك روزنامه مطلبى ويا مطلبي براي هرخواننده وجود دارد . اين موضوع جسته جسته اين باور را كه مطالب ونوشته هاي ادبي شكل خالص ادبي خودرا دارند ازميان برداشته است امروز درمطبوعات مطالبي به نشرميرسد كه هم ادبي است وهم ژورناليستي اگر هم چنين نباشد هم تفاوتي نمي كند ، زيرا صورخيال را نويسنده گان ادبي وژورناليستي به خاطر زيبايي وكيفيت بخشي اثرهاى شان مساويانه به كارميبرند .

ازاستعمال ساير گونه هاي

صورخيال كه بگذريم اجازه بدهيد همين تشخيص را درکلام ژورنالستان مرور نماييم .

سراج الاخبار افغانيه زير عنوان « اگر مسلمانان متحد شوند » (۹) تبصره يي را به نشر رسانيده است که دران تشخيص را به صراحت مي توان ملاحظه کرد .

« بشريت عنيب يك مجموعه اضداد است آب باصفاي حيات بخشاي اخلاق حسنه باآتش سوزان خانه ويران صفات رديه ،درکالبد تيره وتارش يکجاگرد آمده ، باد تند نخوت وغرور حرص وطمعش خاکهاي صبرو وحلم وقناعتش را مي روبد ... »

درعبارت بالايي « باد تند نخوت » « غرور حرص وطمع » خاك صبر وحلم وقناعت » همه ترکيبهاي استعاري ودرنتيجه تشخيص مي باشند .

همچنان وقتي سراج الاخبار وارد پنجمين سال نشراتي خود مي گردد ضمن ابرازديگر مطالب مي نويسد که وقتي سراج الاخبار پا به سال پنجم مي گذارد طالع خودرا در مريخ مي بيند ومي گويد که اين سال شايد خيلي مشکل تر از سالهاي گذشته باشد زيرا :« اخبار ...مي بيند ، مي شنود ، حس ميکند ولي چيزي گفته نمي تواند . ودم فرخورده ، خورده آخرالامر مانند نمازات متراکبهء لکانهادماعش به يك انفجار وانفلاق مدهشي گرفتار مي آيد وازهم پاره پاره گرديده ازدغدغه عالم هستي وامير هد .» ودراخير مي نويسيد :« اگر نگويد (مقصد سراج الاخبار) ديگر مزار را مي برند واگر بگويد به مزارش مي برند » (۱۰)

عبارهء مذکور که ازيك تبصره اخباری اقتباس شده وکاملا يك اثر ژورنالستي ومشحون ازتشخيص مي باشد ملاحظه بفرماييد »

« اخبار مي بيند ، اخبار مي شنود » « اخبارحس ميکـــند » « اخبار گفته نمي تواند » « اخبار دم فرومي خورد . » « دماغ اخبار به انفجار وانقلاب ... گرفتار ميشود » ، اخبار ازدغدغه عالم هستی وامير هد ، » همه همه تشخيص اند . ودرعبارهء « اگر نگويد ديگ مزار راميبرند واگر بگويد به مزار ش مي برند » هم تشخيص وهم انطاق هردو به کاربرده شده و عبارهء اخير به خاطر کاربرد يك ضرب المثل تربيتي خيلي ولوله انگيز ودراماتيك هم مباشد .

همچنان درپامفليت « حي علي الفلاح (۱۱) صنعت تشيخيص وسيعا به کار برده شده مانند « صداهاي حدي ها » ، « آواز هاي دراها را وغيره .

درسراج الاخبار عنوانی رابدين شکل مي خوانيم :

«سرج الاخبار ميخواهد مؤذن شود » درين عباره هم تشخيص بصراحت ديده ميشود (۱۲).

درهفته نامه طنزي ترجمان صنعت تشخيص را به گونه گون اشکال ودرنوشته هاي مختلف طنزی آن ميتوان وسيعا پيداکرد . درينجا مثالی را پيشکش مي نماييم که واقعا هم زيباست وهم پر ازخصلتهای هنری قبل از اصل نوشته مقدمه يي را درآن بدين عبارت ملاحظه مي نماييم :« اين نامهء شکوايیه را درخت سيب قرارگرفته خودش به وکالت ازطرف درختان ميوه دار ولايات به مقامات مربوط تقديم نموده ويك کاپي ازآنهم به جريده ترجمان سپرده است که ما بنابر وظيفه روزنامه نکاري به نشر آن مي پردازيم . »

درخت سيب بعد از القاب چنين مي گويد :

« ازشما مي پرسم اي مامورين موظف کشور که ما درختان ميوه دار ولايات چه گناه کرده ايم که تاوقتي ميوه داريم ، اطفال شوخ وبيکار ، مارا سنگباران ميکنند وهمينکه ميوه ما خلاص شد ، کلان سالان بااره وتيشه وتبر به جان ما مي افتند وبهانهء آنها اين است که درولايات دوايز دولتي ، تصدي ها وپروژه ها براي تهيه محروقات خود غير ازچوب تر ميوه دار ديگر جنسي را قرار داد نمي کنند ، راست هم ميگويند !

اگر با ورنداريد عنوان اعلانات جراید رامطالعه فرمایید . ازماهرطور باشد مي گذرد مرگ به هرحال حق است ! اما شما پشیمان خواهید شد ! اگر جلو این کار را نگیرید تاچند سال آینده ازتعداد ما درختان میوه دار دراکثر ولایات آنقدرکاسته خواهد شد که میوه حکم کمیا بته را پیدا خواهد کرد . »

درخت سیب به سخنان خود ادامه میدهد . تاجاییه که میگوید : « اي ورزا ! اي اعضای ولسي جرگه ! اي قضات محترم ! لطفا درین مورد مداخله فرموده به تمام ولایات اطلاع بدهید که درآینده ازقرار داد نمودن چب ترمیوه دار خودداري کنند . »

همچنان درخت سیب ازآمران دوایر دولتي وموسسات ملي که همه دعوای روشنفکري میکنند خواهش مي نماید تا از اینگونه اجرات عنعنوي جلو گیري نمایند .

(محل امضاي درخت سیب به وکالت ازدرختان میوه دار ولایات)

دراخیر این نامه ، ترجمان چنین نوشته است :

« خیر به بیني وکیل صاحب درختان میوه دار که حق وکالت رااداکردي معاشي که میگیري نوش جانت (۱۲) نامهء شکواییه درخت سیب را به وکالت ازدیگر درختان میوه دار ولایات خیلي نیکو پرورده است . نویسنده ترجمان مي توانست نامهء متذکره رابه صورت مستقیم ازقلم خود ویاسایر همکاران خود نشرنماید ، اما چنان نکرد وخوب کرد . این نامه ازکیفیتهای عالی هنری به قرار آتي برخوردار مي باشد .

۱ - درمقدمهء نامه نویسنده ترجمان ازصنعت ادبي تجاهل عارفانه کارگرفته وآنرا خیلي زیبا عرضه نموده است درمقدمه عباره هاي « نامهء شکواییه » ، « قرارگفتهء خودش » ، « به وکالت ازدرختان .....» « مقامات مربوط ، « وظیفه روزنامه نگاری » همه احساس برانگیز اند وتوجه علاقه مندان را معطوف مي سازند

۲ - صنعت تشخیص وبعضا انطاق دران خیلي زیبا وموثر پرورده شده است . این امر نوشته را تحرک بخشیده وآنرا ولوله انگیز گردانیده است .

۳ - صنعت تشخیص ازلحاظ تاثیر خود آنقدر عباره ها را زنده وهیجاني ساخته است که انسان فکرمی کند واقعا درخت سیب منحیث یك عنصر زنده انساني حرف میزند .

٤ - انتخاب درخت سیب به جاي سایر درختان ، میوه دارازلحاظ کیفیت واهمیت غذایي این میوه خیلي بجا ومناسب میباشد .

٥ - درنوشته مخاطب قراردادن وزرا،اعضاي ولسي جرگه وقضاوت خیلي بامنطق وازلحاظ اداري وسیاسي به جاومناسب است درخت سیب ازآنان خواسته تامداخله کنندو جلواز بین بردن درختان میوه دارراباگیرندواین عبارتها نوشته را تحرک وپویایي بخشیده است زیرا به حیث نیروهاي اساسي وقانوني دولت درنهایت آنها بایدمداخله کنندازلحاظ طنزي هم این مساله ارزشمندي دارد ،زیرااداره هاواعضاي وابسته به این سه نیرو خلاف منافع ملي درختان میوه دارا ازبین مي برند وآمران شان بي خبر اند .

٦ - عباره هاي « چه گناه کرده ایم ! » « اطفال شوخ وبیکار » « سنگباران کردن » « بااره وتیشه و ...» به جان ما افتیدن » « مرگ به هرحال حق است » « پشیمان خواهدشد «کیمیابته » همه عباره هایي اند که القا کننده یك جهان تحرک وپویایي مي باشند وکیفتهاي طنزی هرکدام آن نوشته را زنده وهیجانی میسازد حرکت ، پویایي وهیجان رابیشتر درتصویر وترسیم زنده وکاربرد تشخیص را به حیث زیباترین شکل صور خیال مي توان پیداکرد .

٦ - ازمقدمه ومتن نوشته که بگذریم درموخره، آن وقتي مي گوید « خیر ببیني وکیل صاحب درختان میوه دار که حق وکالت را اداکردي ومعاشي که مي گیري نوش جانت » یك جهان معني را

افاده میکند . درین عباره نویسنده ترجمان به تعریض مي گوید که وکلاي ملت درپارلمان زنده کشور حق وکالت را ادائي کنند ومعاش وکالت را مفت ورایه گان مي گیرند و ...»

درهفته نامهء ترجمان مثالهاي متعددي ازتشخیص را مي توان دریافت که « مایه حیات وحرکت » اند وبه کلام آن زیبایي ، ظرافت ، هنر وتازه گي بخشیده است . گذشته ازآن کیفیت القایي پیام این هفته نامه را چندین بار بیشتر گردانیده است . عباره هاي زیرین ازشماره هاي گونه گون ونوشته هاي مختلف این نامه تقدیم میشود :« دریاي خیالات » « کاروان زمانه » ، « بیابان جاهلیت » ، « کشتي اخلاق » ، « سرپیاز » ، « ترجمان دست خود را ازدور برآتش گرفته (١٤) .

درنتیجه مي توان گفت که نخست ژورنالست ازکاربرد صور گونه گون خیال براي زیبا - یي کلام خود گریزي ندارد . دوم ، ژورنالستان مکلف اند پدیده هاي صور خیال را کاربندند .

برموثریت کلام شان افزایش به عمل اید . سوم ، تشخیص یکي ازعنصر خیلي زندهء صورخیال کلام ژورنالستی راهیجانی پرتحرک وپرولوله مي سازد ، چارم همکاري متقابل صمیمي ژورنالستان ودانشمندان ادبیات درغنابخشي اثرهاي این دورساحهء زنده گي اجتماعی ضروري وجدي پنداشته میشود .

فهرست منابع

١ - Scheramm , Wilbur . The Process and Effects of Mass Cmmumcation Urband Chicago London: University of Jilinois ١٩٧٢ . P.P 349-387 .

٢ - عمید حسن ، فرهنگ عمید ، تهران ٢٥٣٦ شاهنشاهی انتشارات امیرکبیر و « شا » محمد پادشاه کمله تشخیص .

٣ - حبیم ، سلیمان . فرهنگ حبیم ، تهان : کتابفروشي بهبودا برزحیم وپسران ، ، ١٣٤٦ ، ص ٩٧٣ .

٤ - Hayakawa, S . I . Languagein Thought yorkand Action : New Harcourt, Brace and World Inc . ١٩٦٤ P.P ١٢٢ - ١٢٣ .

٥ - شفیعی کدکني ، محمد رضا . صور خیال درشعر فارسي ، کابل ، کمیته دولتی طبع ونشر ، ١٣٦٨ ص ١١٦ .

٦ - بیتاب ، عبدالحق . علم بدیع ، کابل : پوهنحی ادبیات ١٣٣ . ص ٣٠ .

٧ - قویم ، عبدالقیوم ،فنون ادبي ، بیان ، کابل : پوهنتون کابل ١٣٦١ ص ١.٧ - ١.٨ .

٨ - Hayakawa , Languag in Thought ... P.P ١٢٤ - ١٢٥ .

٩ - طرزی ، محمود . « اتحاد مسلمان متحد شوند » . سراج الاخبار افغانیه ، شماره ١٣ سال پنجم ، شانزده حوت ١٢٩٤ .

١٠ - طرزی ، محمود . « تاریخچهء جنگ رستخیز آهنگ ،سراج الاخبار . شماره اول سال پنجم ١٤ سنبله ١٢٩٤ .

١١ - همان اثر« حي علی الفلاح » مقالات محمود طرزی درسراج الاخبار (به کوشش داکترعبدالغفور روان فرهادی کابل : وزارت اطلاعات وفرهنگ ١٣٥٥ . ص ٣٧٣ - ٣٧٨ .

١٢ - همان اثر « سراج الاخبارمیخواهد مؤذن شود » شماره پنجم سال پنجم ، اول عقرب ١٢٩٤ ص ٨ .

١٣ - مسافر (علی اصغر علی هروی ؟) . « عرض حال درختان میوه دار » ترجمان ، شماره ششم سال ، چهارم ، ٦ جوزای ١٣٥ .

١٤ - شماره های مختلف کلکسیون ترجمان .

سوي بلخ آمد ازدشت خاور
بديدم حال ملک وقوم ابتر
(حکيم ناصر خسرو بلخي)

پرتونادري

دانای یمگان

برآمد ماهتاب ازسوي خاور
حريرروشن خورشيد دربر
درخت روشني رويد ازآب
سراسر آسمان راسايه گستر
توگويي دختر زيباي مشرق
درون آب کوثر شد شناور
ويا رودابه شد بربام گردون
ستاره پيشرو مانند چاگر
دودست کهکشان ازسينه لبريز
دکان آسمان پرسيم دربرز
زند چشمک زهرسويي ستاره
گسسته ياکه آن جاها ر دلبر
بسيط آسمان چون باغ نرگس
دماغ نوريان باشد معطر
ستاره درفضا گويي که بر آب
شده ازنسترن صدباغ پرپر
زچتر آبگون گاهي شهابي
همي آيد فرومانند اژدر
پريده رنگ شب ازهيبت ماه
چومحکومي پريشان پيش داور
مگر به حجت ازخورشيد دارد
که بام آسمان راساخت مرمر
ندمن بوقول هرگس سي نيم نرگس
که « حجت » ازهوايان ميرند سر

PROPERTY OF ACKU

احمد شاه ((وحدت)) Ahmad Shah (Wahdat) ۲۰۰۵

بسم الله الرحمن الرحیم

میثاق خون
ارگان نشراتی دفترفرهنگی
جمعیت اسلامی افغانستان
تحت نظر هیئت تحریر
مدیرمسوول :
عماد الدین «رفیق»
معاون :
عبدالمعین «شاهد»
مهتمم :
عزیز الدین «فکرت»
هیئت تحریر :
اسعاد عنایت الله «شادان»
عبدالعزیز «مراد»
اجرالدین «اقبال»
عبدالقیوم «ملکزاد»
مولوی حمدالله
مولوی سخیداد «فایز»
استاد جلال «فرهیخته»
کمپوز : محبوب الله «حقیقی»

درین شماره

مصاحبه ها :

محترم منشی عبدالمجید

محترم تورنجرال محمد واصل

محترم قدیر «فطرت»

مقالات	نویسنده	صفحه
آیا جنگ دربرابر دولت اسلامی افغانستان جواز شرعی دارد ؟	مولی عطاء الرحمن سلیم	۱۱
تحلیلی ازگروه های مخالف دولت	محمد اکرام اندیشمند	۱۴
اصل ترجیح منافع جمعی برمصالح فردی اساس رستگاری اجتماعی ما	داکتر عبدالحی الهی	۱۸
مطبوعات دوران جهاد	عبدالحفیظ منصور	۲۱
نگاهی کوتاه به مشکلات موجود درسر راه نهضت اسلامی	فدا محمد فایض	۲۸
تشخیص درژورنالیزم	پوهاند محمد کاظم آهنگ	۳۲
انتخابات روسیه وپیامد های آن	محمد ابراهیم ورسجی	۴۵
ایکو : سوابق تاریخی ومشکلات امروزی	سلطان احمد بهین	۵۵
استاد خلیل الله خلیلی: استاد نثر معاصر	شمس الحق آریانفر	۵۸
تداوم فریاد :یك شاخه درسیاهی جنگل	پرتونادری	۶۵
غنی په تل پاتی محل کی	ن - سیوری	۷۸
اشعار		۳۹ - ۴۴

دور سوم نشراتی : سال اول ، شماره سوم
بهار ۱۳۷۵ مطابق جون ۱۹۹۶
شماره مسلسل - ۹۳
آدرس : کابل - افغانستان
دفترفرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

یادداشت : نظریات وآراء طرح شده درمقالات مربوط به نویسنده آن میباشد .

#

درختـــي باچـنان ازباردانش (۱)
فگنـده سـايه هـا برچرخ چنـبر
درختی ريـشه اش آن سوی پنـدار
درخـتي پـرزگل گلهـــای ازهـر
خـــرد رامشعل تابنـده بربرج
زمـان را اززر انـديشه افـسر
بـود عـرش سخن را شيـريزدان
منـم من درتفـايش هيچو قنبر
بسيوارقرنهـــا نادار حـكمت
چـه خوش آزاده ميراند تكـاور
نـيام قامتش عصيان تـاريخ
چـراغ حجتش خـورشيد ابهـر
چه گويم ازتـواي « دانـاي يگان »
تويي دريادمـن پاشم چو فرغر (۲)
چه داردچركـسال عـذر تقـصير
زبان الكـــن ويـــاد سخنـور
چه گويم من زچشم كوردوران
«جـزف راباكـيهرسـازد بـرابـر»
كجا كوران كـجا ارژنـــگ مانى
چه داند ارغنون راگوش هـركر
جهان آيـنه رازنگـار ابهـام
تـويي انديشه رادريای گـوهر
به نامـت هست افشـانند بـهاران
سـپيدار بلـند بـاغ بـاور
مپرس ازمـن كه حال ملك چون است
كه باشد « حال ملك وقـوم ابتـر »
#
كنون بنشسته دربلـداي تاريـخ
خراسانی چنان فـرزانـه پرور
چه گويم گر ي ازاقضاي شب خاست
كه شـد آيـينه دلها مكـدر
كه بوم كـور درويـرانـه روز
نويسد نام شب برلوح مرمر

تباهی چوبدست / جنگ دردست
تبیره میزند بربام کشور
پریشان خواب سبز سبزه زاران
شکسته قامت ناز صنوبر
شود شب ازچراغ کوچ یاران
همه غمخانهء غربت منور
خروشان باد ویرانگر زند مشت
به روی سینهء وبازوي هردر
جنون را تاسیاهي تیغ برداشت
گریبان خرد گردید بي سر
زخواب باغها هم کوچ کردند
درختان گشن شاخ تناور
چمن راازطراوت کرد خالي
شکسته باد یارب دست صرصر
نه سیمرغی افق رابال وپرزد
نه بربامي فرود آمد کبوتر
نه کاج همدلي میروید این جا
به باغ آهن وپولاد وآذر
عطشنا کان خون را بازگویید
روان شد موج خون درجوي ودرجر
حکایت بس که ازخون رفت این جا
گرفته بوي خون دیوان ودفتر
دودست التجا مادر برآورد
سرراه زمان باحال مضطر
زغصه جامهء صد پاره برتن
به سرالوان زخم کهنه چادر
تنش خاکستری برباد رفته
درون سینه دل مانند اخگر
نهاده پشت بردیوا رماتم
زخون زنده گانی دیده گان تر
نه ترسي درمیان از خشم یزدان
نه آزرمي زجال زا رمادر
توان بامیهن ماکرد مانند
چوباشد آسمان را رعد تندر

شگفتي بين که دردريـــاي آشـــوب
نـــدارد کشـــتي انديـــشه لنگر
به گرداب خطر بگشوده حلقوم
نهـــنگ موج هـــاي کوهپيکر
برين بي باد بـان چو بينه کشـتي
فـــروزان کن چـــراغ سبز بنـدر
چـوباشد تاکه درقيـــاموس فردا
نـــه نام ازجنگ مـاند ني زسنـــگر
مبـــادا کـس زند ازکين خورشيد
بـــه چشـم روشن آيينه نشـتر
مبادا همنـشين آسمان هـيچ
شـــبان تيـــره بي ماه واختر
وطن درآتشي يـسوزد ؛ امـا
چه ققنوسي زخاکستر زنـد سر
به فـرجام شب ازگلدسته آمـد
بـــه گـــوشم نعـره‌ء الله اکـبر
خـروش آفتـاب ازبـام مشرق
سـرود صبحدم برخوانـــد ازبر
کـــرانه تـاکـرانه راه بگـشود
سپـــاه روشنـــي باتيـغ وخنجر
تهـــي ازسنگ ظلمت دست آفاق
زمـين وآسمان آيـــينه مـنظر
چو طبال زمان طبـــل سحر زد
بـــه جـان تيـره گي آورد محشر
چـمنزار فلـق رالالـــه رويـيد
دل شـب پـاره شـد باتيـغ کيفر

شهرکابل
عقرب ۱۳۶۹

۱ - درخت توکربار دانـش بگيـرد
به زير آوري چـرخ نيلو فري را
(حکيم ناصر خسرو بلخی)

۲ - زاب دريا گفتي همه به گوش آمـد
که شـهريـارا دريا تـوبي ومن فـرغر
(فرخي)

جیـــل

اوښکی پربوځه خوره شه چې دشـپودجیل بنـدي یم

دتیاره ماحول ډیره شـه چـې دشپودجـیل بندي یم

دمابتـام ډمی می بولـي په زونـدون ډهرګ بـدلی

ای دوبر پیغلی ! نغمه شه چې دشپی دجیل بندي یم

راته وژني خوب په کـوتو دشـوګیر پیغامبـر راغی

مه ځه مه ځه راستنه شه چې دشـپو دجـیل بندي یم

هرزنځیر راته رباب شو، هـره وریـځه جـام دملو

دځوانی لښتی کړه شه چـې دشپو دجیل بـندي یم

غواړی ځان ته می سجده کړي زه په تیت سربلدنه یم

دغیرت ناوی شمله شه چـې دشـپودجیل بندي یم

ا . الینګاری

محمد افسر رهین

کوهجوم زخم؟

آي ، تـــادر مقـــدم ايمان مـــلت ســـزنـهيم
زورق بـــي بـــاديـــان خشـم رالنگر نهـيم
آ ، که عمري دردل شب زخـمداري کـرده ايم
هـديـــه، خـورشيد رااين مشت خون ترنهيم
عابدان شرخ ، شيـطان راستـايش ميـکنند
رو،کـه سنـک آفـرين برسـينه، کافـرنهيم
بنـگران بارسـم ابراهـيم بـازی کرده انـد
شرم باشـد کـر تبـر درخانـه، آذر نهـيم
توغ گلبوي شهيداز شـعله بازيـها بسـوخت
کوهجوم زخـم ! تادرخـون خـود بستر نهيم
درنگـين بي فـروغ تـاجهـاآبي نـه بـرد
آتشـي بايـد کـزان برفرق خود افـسر نهيم
زين سراب آباد ، تاديـديم بـوی نم نخـاست
آ ، که طبع ازهرکـه برداريم واينـسوترنهيم
باچـنين طرزمسلـمانی ، خـداداند کـه چند
گامهـاي بـي اثر برفرش خاکستر نهيم

انتخابات روسیه و پیامدهای آن

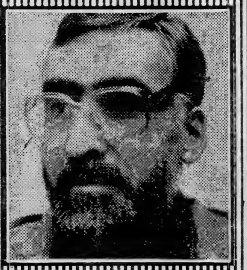

محمد ابراهیم ورسجی

فروپاشاشي اتحاد شوروی ، پایان جنگ سرد وختم جهان دوقطبي ازعرصه روابط بين المللي بدون شك ازبزرگترين رويداد هاي قرن بيستم بشمار مي رود كه تاثيرات عميق درمعادلات استراتيژيك ، اقتصادي ، سياسي ونظامي قرن بيست ويكم درجهان خواهد داشت .

اگرتاريخ دوقرن گذشته افغانستان به خصوص تاريخ روابط خارجی آن به دقت مورد مطالعه قرارداده شود ، هيچ كشوری به اندازهء روسيه كه هدايت ورهبری وشكل گيري شوروي سابق را به دوش داشت ، بالاي جريان هاي سياسي وتحولات اجتماعی كشور ما بويژه درقرن بيستم ونيمه دوم آن اثر گذار نبوده است .

حال هم كه شوروي ديگر موضوع حقوق وروابط بين المللي نيست و به فراموش خانهء تاريخ سپرده شده است ، كشور فدراتيف روسيه به دلايل گوناگون سياسي ، استراتيژي واقتصادي وتوان اعمال سلطه كه برهمسايگان شمالي افغانستان دارد درشكل گيري وتحولات بعدي سياست وروابط خارجي افغانستان آن هم بعد ازينكه باتشكيل دولت اسلامی درکشورما ،مردم افغانستان مورد بي مهری وخيانت دوستان خود دردوران اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی سابق وتخريب بنيادهاي سياسي، دفاعی ، إمنيتي واقتصادي خويش به طرز موزيانه اي قرارگرفت ،احتما ل اثر گذاری روسيه بعد ازكمونيزم را درجريان هاي منطقه بالاخص افغانستان بالابرده است .

اتحاد شوروي سابق كه درسال ۱۹۲۲ بامعاهده ميان روسيه ، اوكراين وروسيه سفيد كه هرسه ازنژاد سلاو ميباشند ومشتركات زبانی ، تاريخي ومذهبي وفرهنگي آنهارا باهم متصل ساخته است ، بوجود آمد وجمهوريها ي ديگری را از جنوبشمال قفقاز تاآسياي مركزی

وجمهوري هاي بالتيك بزور فشازدر خود مدغم ساخت ودر حدودكم كتر ازيك قرن به حيث يك قدرت بزرگ وسلطه گر درسياست منطقه وجهان تااندازه ممكن حرف آخر راميگفت : بتاريخ ٨ دسامبر ١٩٩١ مصادف با ١٧ قوس ١٣٧٠ هجرى شمسي توسط روساي جمهوري هرسه كشور بانى « روسيه » وروسيه سفيد » و « اوكراين » درموافقه « منسك » مركز جمهوري روسيه سفيدمنحل وزمينه فروپاشي رسمي شوروي را كه مقدمات آن بخاطر لشكر كشي بافغانستان وجهاد طولانى واستعمار براندازافغان ها ازقبل آماده شده بود ، مساعد ساختند ، پارلمان روسيه بتاريخ ٣١ قوس همان سال قرار داد منسك راتائيد و پس ازآن جمهوري هاي ديگر شوروى سابق يكي پس از ديگري استقلال خود را ازشوروي اعلان كردند ، درموافقت نامه « منسك» سه جمهوري بلا روس ، اوكراين وروسيه به عنوان سه دولت امضاء كننده پيمان اتحاد مورخ ١٩٢٢ كه اتحاد جماهير شوروى سوسياليستى راپايه گذاري كرده بودند تصمم گرفتند كه پس ازاين اتحاد شوروي به عنوان سوژه حقوق بين المللى ويك واقعيت ژوپلتيك وجود نداشته باشد ولي وجود يك مجموعه اقتصادي ويا امنتيي دفاعى رانفي نكرده اند كما اينكه درماده ٧ موافقت نامه منسك برهمكارى درزمينه سياست خارجى وهمكارى دريك محدوده اقتصادي واحد وبازار مشترك اروپايي و اسياي درخصوص سياست هاي گمركي وهمچنين همكاري درزمينه شبكه حمل ونقل وارتباطات تاكيد داشته اند .(١)

بدنبال موافقت نامه « منسك» كنفرانس سران جمهورى هاي شامل درشوروى سابق درآلمان تا مركز قزاقستان برگزار وطي اعلاميه بتاريخ ٢١ دسامبر ١٩٩١ اول جدي ١٣٧٠ اعلاميه توسط نمايندگان ١١ جمهورى صادر وابرازكردند كه جامعه كشورهاي مستقل مشترك المنافع ،سي ، آي ، اس ، نه يك ساختار دولتي ونه يك تاسيس فراملي است .(٢)

جامعه كشورهاى مستقبل مشترك المنافع دردسامبر ١٩٩١ ماه قوس ١٣٧٠ تاسيس وموجب تسريح استعفاى ميخائيل گورباچف رئيس جمهورى اتحاد شوروي سي سوسياليستى كه درآن تاريخ رسما منحل شد گرديد سي آي ، ايس توسط ١١ جمهورى شوروي سابق تاسيس شد هرچند كه جمهورى آذربايجان ا متعاقبا عضويت درآن را تاتاريخ سپتامبر ١٩٩٣ كه رسما به جامعه ملحق شد تصويب نكرده بود .

ماه بعد گرجستان نيز سي ، آي ، اس ملحق شده كه بدينترتيب تعداد كشورهاي عضو جامعه به ١٢ كشور رسيد كه باستثناي سه كشور حوزه بالتيك همگي دولت هاي جانشين اتحاد شوروي سابق مي باشد .(٣)

دردوران مبارزات استعمار زداي ازختم جنگ جهانى دوم تاسال ١٩٦٠ ميلادي الگوي توسعه اتحاد شوروي براي كشورهاي تازه استقلال يافته بيشترين جاذبه راداشت ظهور جنگ سرد درفضاي تير ه وتار سياسي بعداز جنگ جهاني دوم ميان اروگاه كمونيزم برهبري شوروي واردوگا ه سرمايه داري برهبري ايالات متحده امريكا ودوقطبي شدن سياست جهان وتلاش هردو قطب براي تقسيم جهان به حيث ساحه ، نفوز ايديولوژيك واستراتيژيك خود رهبران جهان سوم را واداشت كه درجستجوي نمونه ومودل سوم شده وازشموليت دربلاك هاي قدرت رقيب فاصله گرفته دنبال منافع ملي خود درخط سوم شوند ، كه دراين راستا جنبش عدم انسلاك كه اساس آن دركنفرانس سران كشورهاي آسياي افريقايي بتاريخ آوريل ١٩٥٥ منعقده باندونگ گذارده شده بوددرسال ١٩٦١بنام جنبش عدم تعهد درسياست جهان عرض اندام وشوروى وامريكا را به حيث قدرت هاى توسعه طلب ردوازشموليت دربلاك هاي سياسي ونظامى آنها خودداري كردند ،ظهور جنبش عدم انسلاك وشموليت اكثريت كشورهاي مستعمره درآن ضربه محكمي بود كه برپيكر كمونزيم روسي درجهان سوم وارد شد .

قبل ازآنكه تصوير اتحاد شوروي به عنوان يك « غول مريض » خدشه دار شود عدم قابليت ايديولوزي ماركسيزم درحل وفصل مشكلات مسايل كشورهاي درحال توسعه آشكار شد دراواخر دهه (٧٠) اين ايديولوژي ديگر ازمظلوميت وجذابيت

پس ازجنگ جهانی دوم درمیان کشورهاي جهان سوم برخوردا ر نبود بطور مثال درهمین دوران چهارده انقلاب درکشورهاي جهان سوم بوقوع پیوست که همگي راه سیوسیالیزم را انتخاب که دند بدون استثناشکست خوردند. تحولات داخلي اتحاد شوروي پس ازقدرت گیري کادر جدید درسال ۱۹۸۵ برهبري میخایل گرباچف دیگر ازعوامل فصل نوین است ،؟(٤) ازپیش واضح بود که شوروی رابه به کجا مي بردوچه فاجعه متوجه امپراطوری لنین واستالین میباشد، سالها قبل ازظهور گورباچف ورفقایش درسیاست شوروي کارل کاسوتیسکي یکي از نظریه پردازان بزرگ کمونیزم در نوشته هاي خود بنام هاي تروریزم وکمونیزم و ازدموکراسي تابردگي دولت ابرازنظر کرده افکارونظریاتش را راجع به کمونیزم این طور بیان کرده بود :

« ازنظر ما سوسالیزم بودن دموکراسي غیر قابل تصور است ماسوسیالیزم رابدون دموکراسي نمي خواهیم درحالیکه دردول کمونیستي دموکراسي وجود نداشته هر فرد قدرت بیان وآزادي قلم ندارد وتحت مراقبت شدید به سر میبرد توده هارا نمیتوان به طریق سري متشکل نمود وبرعلاوه - تشکیلات سري نمیتواند دموراتیك باشد چه تشکیلات سري همیشه منجر به دیکتاتوري یك فرد واحد یایك چند پیشوای معدود میشود »

یکي از دانشمندان دیگرك باکاوتیسکي هم صدا شده زوال کمونیزم راپیش بیني کرده بود .

ونظام کمونیزم ازداخل دولت کمونیستی خراب میشود نه ازخارج « پس به استناد رهبران کمونیزم گفته میتوانیم که کمونزیم نقایصي ومعایب زیاد دارد وهیچ دردي را دواکرده نمیتواند ولکن صدها درد سرورا ببار مي آورد .

کاوتیسکي درکتاب دیگرخود بنام « بلشویزم » مارکیسست استالینیست هاي شوروي رابضد انقلاب بودن قلمداد کرده اظهار داشته که من باکمال اندوه درنهایت وضوح مشاهده کرده ام که بلشویك ها درشناسای موقعیت راه خطا رفته اند وازنظر دانشمند نامبرده کمونیست هاي روسیه ازشتاب کارگرفته قبل ازوقت لازم وارد صحنه اي سیاسي واجتماعی کشور بزرگ روسیه شده اند ... روسیه تزاری ازنظر صنعتی وپیشرفت های فنی ومسایل کارگري درمقابل کشورهاي نظیر انگلسي وآلمان وفرانسه کشور پیشرفته نبود، آنچه ظاهراً انقلاب اکتوبر را بوجود آورد برخورد شدید ودایمي شرایط فاسد اجتماعی وسیاسي اقتصادي رژیم تزاری باجریان هاي مشابه آن در اروپاي غربي بوده وسعت خاك امپراطوری روسیه وملیت های مختلف وفساد کامل اداری وفقر وبیسوادي آخر قرن نزدهم وارایلي قرن بیستم ونفوذ سرمایه اي غربي دروسیه واتحاد کامل رژیم تزاری بااین سرمایه ها وفلاکت شدید روستائیان ازجمله شرایطي بود که کشتي شکسته رژیم تزاری را دربرخورد باطوفان جنگ جهاني اول بکلي متلاشي کرد وآنچه بعد از مرگ لنین روسیه شوروي رادرموجي از خشونت ها وتصفیه هاي خونین ومحاکات سیاسي فروبرد ، خود ناشي ازبرخورد مارکسیسم باشرایط یك کشور غیر صنعتي بود...(٥)سرکوب وخشونت اختناق فکري ونظام بولیسي واعدام هاي دسته جمعی که درشوروري بوقوع پیوست صحت برداشت هاي « کاوتیسکي » را به نمایش گذاشت وبامپریالیزم بهره کش غربي موقع داد که بلاك کمونزیم را زندان وکشور عقب پنجره هاي آهنین وکشورهاي بیرون سیطره را دنیاي آزاد نام گذاري نماید ازدیدگاه عده، ازمحققان وفلاسفه تاریخ وعلوم اجتماعی یکي ازدست آوردهاي جنگ جهاني دوم بدنیاي بعد از جنگ شکست ایدیولوژیك که کمونیزم درجهان مي باشد ووسعتیکه درجغرافیاي اردوگاه کمونیزم بعد ازجنگ جهانی دوم رخ میدهد نه پیروزي براي کمونیزم بلکه وسعت ساحه، نفوذ استراتیژیك امپراطوری شوروي ودررأس آن ناسیونالیزم عظمت طلب روس میباشد واحزاب کمونیستِ درجهان به ویژه جهان سوم به ابزار بهره برداري سیاست ارتش شوروي دربالکان وشکست وعقب نشیني نیروهاي آلمانی ازاین کشورها شروع وبه پایان رسید .

یعني درین مرحله نیز نیروهاي کارگر واحزاب کمونیست کشورهاي بالکان درحالي که درزمان صلح هیچ

گونه زمینه، براي انقلاب كارگري نداشتند بارهبري كريلين وفشار نيروهاى شوروى بروي كار آمدند درحاليكه همين تجربه را روسيه شوروي دريونان بعد ازجنگ نيمه كاره رها كرد وحزب كمونيست يونان ونهضت مقاومت كه دربرابر آلمانى وايتاليايي ها دليري كرده بودند دراثر عقب نشيني روس ها بدست قواى دولتي وحمايت انگليس وامريكايي ها تارو مار شدند(٦)همين تجربه به قدرت رساندن وحفظ كردن احزاب كمونيست را كه روسيه درشرق اروپا پياده كرده بود، درافغانستان بكار بست وبه حكومت حزب كمونيست كه دربرابر مردم افغانستان درحال تارومارشده بود وباتبديل مهره قشون اعزام واسباب فروپاشي خود وكشورافغانستان رابدست خود فراهم كرد. ماركسيزم ايديولوژي فقرو وگرسنگي يعنى ايديولوژيي كه درآن رسيدن به هدف هاي سوسياليستي ازفداكردن آزادي ها ، ايجاد تمركز شديدرهبري و درنتيجه بروكراسي حز بي وسانسور شديد عقايد وافكار خود داري مي كند مخالفين رهبري متمركز وبروكراسي حزبي واطاعت مطلق . اين بار روشنفكران ، هنرمندان نويسندگان ودانشگاهيان شوروي صلاح خودرا دراين ديدند كه ماركسيزم را درحد يك ايد يولوژي فقر براي حفظ وضع ملي ومافوق ملي خود حفظ كنند وآنرا درمسير تجربه هاي تازه بوسيله كشورهاي ديگر سوسياليست قرار

عقب نشيني ازافغانستان، فشاربرويتنام تاازكمبوديانيروهايش رابيرون برد وبرون كردن سربازان كوبا ازانگولا ، پرده هاى آهنين درانيده، لبراليزم رادرشرق اروپا تشويق كردو دكترين بريژنيف رامنسوج كرد .

ندهند. نظرات ايد يولوژيكي طرفي صحيح ميباشد كه قدرت نظامى ووسعت خاك وامكانات تجاوزش بيشتر باشد ، براساس همين منطق واستدلال بود كه اين دكترين ... بريژنيف ايجاد وپرورش يافت كه سوسياليزم مانند يك خانواده است وروسيه به حيث يك برادر بزرگ ازخانواده متذكره دفاع ميكند درراستاي تحقق اين نظريه درسال ١٩٦٨ دوبچيك رهبر چكوسلواك كه مي خواست بااضافه كردن دموكراسي به كمونيزم بآن رنگ وماهيت انسانى ببخشد ازقدرت بركنار ودرسال ١٩٧٩ اردوي سرخ غرض نگهداري افغانستان درخانواده سوسياليزم ، به كشور ما لشكر كشي وآبروى سوسياليزم را بيشتر ازقساوت وتصفيه كاري هاي استالين ريختاند ، امپرطوري هاي بزرگ تاريخ همواره تلاش ورزيده اند تاجنگ را دور ترازساحه نفوذ شان براه اندازند تابدين وسيله ازبروز اغتشاش و عدم ثبات درقلمرو خود جلوگيري نمايند. رهبران امپراوطوري شوروي درماجراي افغانستان برخلاف تجربه، فوق آتش جنگ را دريك كشور بسيار كوچك وغريب وعقب مانده همسايه خود مشتعل ساختند .

درنتيجه اين ماجراجوي شوروي ، امريكا كه بعد ازشكست درويتنام دراذهان عامه جهانى منزوي ولجالت آن رامورملامت وسرزنش قرارداد . ظهور نخبه گان جديد برهبري گورباچوف درشوروي دراوج بحران افغانستان درسياست شرق وغرب بود رهبري جديد ازمشكلات درونى وبيرونى جامعه شوروي اطلاع داشت وبراي راه اندازى سياست باز سازى وفضاي باز سياسي واضافه كردن دموكراتيك به سيوسياليزم كه « كاوتيسكي » اعتراض داشت وسوسياليزم را بدون آن فاجعه ميدانست به فضاي سازگار ملي وبين المللي نياز احساس مي كرد ودراين راستا سياست خشن معمار نظريه خانواده، سوسياليزم به تدريج حذف وجانشين ساختن اصول انسانى رابه جاى جنگ طبقاتى روي دست گرفت ودراولين مرحله مسأله قبول شكست درافغانستان وعقب نشيني نيروهاي روسي را ازخاك افغانستان روي دست گرفته . خواست به تنش درروابط شرق وغرب پايان بدهد . گورباچوف تحولات بزرگى را درشوروى سبب شد كه ميتوان ازآن ذيلا نام برد :" عقب نشيني از افغانستان ، فشار برويتنام تاازكمبوديا نيروهايش رابيرون برد وبيرون كردن سربازان كوبا از انگولا ،

پرده های آهنی درآینده لیبرالیزم را درشرق اروپاتشویق کرد. دکترین برژنیف رامنسوخ کرد یکطرفه کاهش تسلیحات اعلان کرد .

پیمان وارسا را منحل کرد ، معاهده هاي سلاح هاي استراتیژیك را باامریکا امضاء کرد ، روابط شوروي راباچین عادي ساخت ، جنگ سرد را ختم ودیتانت را درسیاست بین المللي آغاز کرد . رهبر شوروی برنامهء اصلاحی خودرا تحت نام بازسازي سوسالیزم وجامعه شوروي وایجاد فضاي بازسیاسي اعلان وبراه افتاد ماشین ازحرکت بازمانده حزب کمونیست وبروکراسي متمرکز شوروی وکهنه کارهای حزب کمونیست موانع ایجاد کرده نگذاشتند که ماشین اصلاحات درشوروی به پیش برود .اشتباه رهبر شوروی این بود که برای تطبیق برنامهء اصلاحی به نیروهاي ضد اصلاح وتحول مانند حزب وبروکراسي دولتي تکیه داشت که سرانجام همین نیروها نگذاشتند کشتي سیاست هاي نوین به ساحل مزادلنگر اندازد . ازداخل نیروهای انبارشده درحزب وبروکراسي ورهبران ارتش ودرخارج سیاست هاي مغرضانه امریکائیها سبب شد تاشوروي دربحران سیاسي واقتصادي فرورفته ، برای محافظه کاران بهانه بدهد جنبش اصلاحی را دراذهان مردم مشکوك واز مرغوبیت بیاندازند . رهبری شوروي اگر ازتجربهء رهبري چین استفاده میکرد به مشکلات وفروپاشي مواجه نمیشد . د وینگ زیاوپینگ رهبر چین اصلاحات را ازاقتصاد شروع کرد ومنطق اصلاح طلبي درچین این بود که اگر اوضاع اقتصادي وسطح زندگي مردم بالابرود به آسانی میتوان اصلاحات را درعرصه سیاست براه انداخت که این تجربه تاحال موفق ثابت شده است .

گورباچوف اصلاحات سیاسي را پیشتر از اصلاحات اقتصادي براه انداخت که نتیجه آن فرار از مرکز وقیام دربرابر برادر بزرگتر « روسیه » را سبب گردید وترکیب ملیتی پیچیدهء شوروی سابق درراه زوال شوروی وسقوط رهبری اصلاح طلب نیز کردار موثری را انجام داد . کودتای سپتامبر ۱۹۹۱ مصادف با سنبله ۱۳۷۰ ازطرف محافظه کاران کمونیست درحزب وارتش آخرین ضربه را به پیکر نیمه جان اصلاحات وارد وشوروي را بزباله دان تاریخ سرازیر وپانزده جمهوری شامل درآن را به سوی تشکیل جامعهء مشترك المنافع کشورهای آزاد هدایت کرد .

بعد ازسقوط شرووی اگرچه مهوردي فیدراتیف روسیه جایگاه آنرا درسیاست بین المللي اشغال کرد . اما نتوانست درعرصهء سیاست جهانی باامریکا رقابت نماید ، فروپاشي اتحاد شوروی وظهور جامعهء مشترك المنافع کشورهاي مستقل باستثنای سه جمهوری بالتیك موجي ازدموکراسي خواهي وآشوب هاي داخلي وتصادم هاي میان جمهوری های سراسر شوروي رافراگرفت که جنگ میان ارمنستان و آذربایجان بالاي ناگورنو قره باغ ، گرجستان ،وانجازستان جنك داخلي درتاجکستان ، تنش در روابط ترکمنستان وازبکستان وتحرکات سیاسي در تاتارستان و چیچنستان که جمهوري آخر مربوط به کشور روسیه مشود . مسئله دیموکراسي ولیبرالیزم غربي درتمام شوروی سابق به خصوص روسیه ، کشوریکه سنت وتاریخ رژیم های سرکوب گر وخشن وفرهنگ سیاسي غیر دیموکراتیك دارد ، ازمسایلي میباشد که ذهن تحلیل گران وکارشناسان عرصه سیاست را مصروف ساخته است .

روسیه درجمع کشورهای شامل جرگه مشترك المنافع موقعیت قوي تر وبزرگترا دارامیباشد ،واززمان تشکیل جامعه همواره حرف آخر ا گفته است ... فدراسیرون روسیه با استفاده از قابلیت ها و عوامل سیاسي ، اقتصادي ، ونظامي مایل به ایفاي نقش غالب وحفظ اتحاد وهمبستگی جامعه سي ، آي ، ایس میباشد . درین خصوص میتوا ن به اظهارات آقاي یلتسین درآستانه سال

حزب کمونیست وبروکراسي متمرکز شوروی نگذاشتند کشتی سیاست های نوین به ساحل مراد لنگراندازد .

امضاي موافقت نامه ميان استاد ربانی و گلبدين حكمتيار ، در چار جوزا كه بعد از شش ماه مذاكره و گفتگو صورت پذيرفت ، در واقع خط جديدي بود كه در عرصهء سياسي كشيده شد كه در يكجانب آن احزاب جهادي و در سوی ديگر گروه هاي مخالف مجاهدين قرار گرفتند .

دولت افغانستان كوشيده است تا هماهنگي با حزب اسلامي را جزئی از يك عمليهء عام نشان دهد ، كه جناح كريم خليلي و ساير احزاب جهادي در مراحل بعدي جا گرفته اند ، اما گروه طالبان و دوستم با وجوه مشترك كه در مخالفت با جهاد و مجاهدين دارند ، با هماهنگي و وحدت ميان خود در برابر اتحاد مجاهدين عكس العمل نشان خواهند داد ، و در بيرون از كشور اتحاد سه رهبر عمدهء جهادي استاد ربانی ، استاد سياف و انجنير حكمتيار ، بنام تقويهء بنياد گرائی در افغانستان تلقي گرديده و تبليغاتي را بدنبال خواهد داشت ، ولي طوريكه استنباط مي شود ، رهبران مجاهدين تصميم گرفته اند تا به تبليغات خارجي اهميت كمتري قايل شوند و براي بقاي خويش و سلامت افغانستان دست هاي خود را با همديگر گره نمايند .

جلو گيري از تجزيهء افغانستان و تلاش براي گسترش نفوذ سياسي - نظامي خويش بحيث دو عامل عمده در رسيدن رهبران مجاهدين به يك توافق رول ايفا نمود ، توافقي كه براي مردم افغانستان كه طي چار سال گذشته اكثرا" در بيرون از كشور رهبران شان راجع به معضله افغانستان به بحث مي پرداختند ، اين بار اين مزيت را داشت كه در درون كشور به امضاء رسيد و تقسيم قدرت در بالا ترين سطح آن كه شامل صدارت ، وزارت دفاع و ماليه ميشود صورت پذيرفت كه اين امر مشوق خوبي براي ساير گروه ها شده ميتواند تا سهم خويش را از طريق تفاهم در دولت افغانستان جستجو نمايند .

استراتيژي تجزيهء افغانستان بعد از آن اتخاذ گرديد ، كه دشمنان خارجي افغانستان از ايجاد يك حكومت سراسري مزدور در افغانستان مايوس گرديدند ، و اين بار براي دو پارچه ساختن افغانستان كه در قسمت شمالي آن جنبش ملي و در ساحات جنوبي گروه طالبان برتري داشته باشند طرح ريزي نمودند .

گرچه طرح تجزيه طلبي دشمنان، يك گام به عقب محسوب ميشود، ولي تازه گي آن درين نهفته است كه در گذشته كليه همسايگان افغانستان از تجزيه اين كشور ابراز هراس مينمودند و آنرا باعث تجزيه كشور هاي همسايه نيز ميدانستند، اما اكنون چطور اين عمليه را راه رسيدن به مطلوب دانسته اند ؟

جنرال دوستم پيوسته از تشكيل حكومت فدرالي در افغانستان جانبداري مينمود ، و حالا با اتخاذ سياست ظاهرا" بيطرفانه در جنگهاي دولت و طالبان براي تجزيه افغانستان زمينه سازي مينمايد . وي در سفر اخيرش به غرب كوشيد تا زمامداران غرب را براي تجزيهء افغانستان راضي سازد و در آينده بتواند كمكهاي آنها را جلب نمايد . دو سال قبل يك كمپني اسلحه سازي انگليسي به وساطت كريم آقا خان رهبر اسماعيليه هاي جهان بانك نوتهاي جعلي هزار افغانيگي را براي جنبش ملي بچاپ رسانيد و بعيد نيست كه در آينده اين كمپني دست به تقلب نوتهاي پنجهزار و ده هزار افغانيگي نيز نزند . گفته ميشود ، همين كمپني دو طياره مسافر بري را در اختيار دوستم گذاشته كه در ميدان هوائي مزار شريف جابجا شده اند و قرارست بزودي بحيث يك شركت هواپيمائی مستقل به فعاليت آغاز نمايد .

از نظر سياسي - اجتماعي تصميم تازهء دوستم براي ايجاد يك شوراي سيصد و سيزده نفره اقدام ديگريست كه زمينه را براي تجزيه افغانستان آماده تر مينمايد .

سوال عمده اينست كه در چنين شرايطي پيوستن حكمتيار چه دردي را دوا خواهد كرد ؟

دولت افغانستان مجبور بود ، تا با توسل به هر وسيله اي بن بست موجود را بشكناند ، و حكمتيار با وجود پافشاري دوستم نميتوانست شاهد تجزيه افغانستان باشد ، ازين رو كنار آمدن حكمتيار با دولت بن بست موجود را به نفع دولت از ميان برد ، شوراي هماهنگي را دچار شگاف نمود و دولت به مركز تجمع نيروهاي جهادي مبدل گرديد ، طوريكه انتظار ميرود جناح كريم خليلی نيز راه حكمتيار را تعقيب نمايد ، زيرا خليلي مطلع است كه اگر خود دست به ابتكار نزند ، جنرال دوستم در حضور آقاي محقق نمايندهء وي از خارج دستور گرفته است تا نيروهاي حزب اسلامي و وحدت اسلامي را در شمال قلع و قمع نمايد .

در رشد و تقويهء طالبان و دوستم همگان رهبران احزاب جهادي را مقصر اصلي مي شمارند ، چه اختلافات آنها اساسي ترين عامل درين راستا بود ، اما با شكل گيري جبهه جديد بعنوان نتيجه حق داريم ضعف و ناتواني آنها را پيشبيني نمائيم .

۱۹۹٤ اشاره کرد . وي درتعريف استقلال کشورهاي شامل جامعه چنين بيان داشت :

ماازنظر تاريخ واقتصاد چنان باهم پيوند داريم که عملا نميتوانيم جدا ازيک ديگر بسر بريم وهمه ازسرنوشت واحد برخورداريم . استفاده ازعنصر سي وپنج مليونی روس تبار ساکن در جمهوری هاي شوروی سابق که بيشترين شمار آنها دره اوکراين ، قزاقستان قرغزستان وازبکستان زندگي مينمايند » واکثرا پست های کليدي را درين جمهوری ها دردست دارند ازجمله عوامل اصلي حفظ قدرت ونفوذ روسيه درميان اعضای جامعه بشمار ميرود ، وابستگي جمهوريها به فدراسيون روسيه درزمينه تأمين نيازهاي اقتصادي بخصوص انرژي ، صنايع ، مواد اوليه ، تکنالوژي ومنابع مالي ازجمله راه هاي حفظ اين جمهوريها درحول مدار روسيه قلمداد ميشود . کنترول امنيت کشورها ازطريق نيروهای نظامی مستقر درين کشورها ازديگر عوامل موثر اجراي سياست خارجي روسيه درمنطقه بشمار ميرود . تلاش روسيه دراستفاده از نيروهاي نظامی براي پيشبرد اهداف سياست خارجی بيشتر درقالب نيروهاي حافظ صلح بوده است . (۷) که تاجکستان بهترين نمونه اين سياست تلقي ميشود . بعد ازفاصله گرفتن ازايديولوژي ماركيسزم ، سير تحولات درداخل روسيه وتاريخ فرهنگ وهويت روسي والزامات ناشي از حفظ حيثيت وقدرت آن ايجاب ميکند که روسيه به عنصر ناسيو نااليستی خود تکيه کند . روسيه نميتواند به بخش ازغرب واروپا تبديل شود ، نه آنها اين را مي پذيرند ونه فرهنگ وتاريخ وحتی ساختار اجتماعی وصنعتی وويژه گی هاي روانشناسانه وملي روسيه چنين امري را اقتضاء ميکند . چيک ، سلواک ، مجارستان وحتی روماني ويلغارستان ميتوانند به بخشي از اروپا ، اگرچه بخشي دست دوم وغيرمهم آن تبديل شوند اما روسيه نميتواند اين هم درتعارض بامنافع ومصالح غربيان است وهم درتعارض بامنافع ومصالح خود روسها . اگرغربيان درباب همکاری باروسيه صحبت ميکنند نه برای آن است که روسيه به بخش ازآن ها تبديل شود ، بلکه برای آن است که به عنصر غير تهديد کننده تبديل شود . روسيه مرهون ناسيو ناليزم روي سست اين اشتباه است که بسياري ازغربيان وغير غربيان مي انديشيدند که روسيه چيزي جز رژيم کمونيستی حاکم نبوده است ونيست . حتی ميتوان گفت که رژيم کمونيستي تاحدي زيادي ملهم ازناسيوناليزم روسي بود . ازين ديدگاه رقابت وبلکه خصومت دوران جنگ سرد صرفا دليل ايديولوژيکی نداشت بخشي ازآن به ناسيو ناليزم روسي مربوط ميشد که به دلايل فراوان تاريخي وفرهنگی غير غربي وبعضا ضد غربي بود . لذا پايان جنگ سرد را نبايد پايان مقاومت روسيه انگاشت ويا آنکه برسرکار آمدن نيروهاي چپ را به عنوان آغاز اين مقاومت به شمار آورد . اين مقاومت وجود داشته وخواهد داشت . بهرحال به تجربيات تلخ سالهای گذشته وسرخوردگيهاي روسها ازقدرت هاي غرب وعدم براورده شدن توقعات اوليه موجب تحريک احساسات ناسيو نااليستی شده است . تمايلات ناسيونااليستی روسيه امروز بيشترازگذشته غليان دارد وتعين کننده است . (۸) به فرموده اقبال ناسيوناليزم کفن مذهب وايديولوژي است ودرهرجای که ارزش هاي ايديولوژيک زيرسوال برده شود مسايل قوم وقبيله وملي گرايي افراطی سربلند ميکند که بهترين نمونه آن را درروسيه بعد ازکمونيزم ميتوان مشاهده کرد . درشرايط فعلي سياست مداران روس ازچپ گرفته تاراست و ....همگی بر عنصر ناسيو ناليزم و شوونيزم عظمت طلب ملت روس تکيه کرده ازآن درجهت اهداف سياسي خود بهره برداری ميکنند . اگرچه بافروپاشي امپراطوری کمونيزم احساست وشعارهاي ناسيو ناليستی بالا گرفته وسياست مداران مانند ژيرونفسکی رهبر حزب ليبرال ديموکرات روسيه به آتش احساسات ملي افراطي نفت ميريزند تابرای سرباز گيري سود گيرند . اما هنوز مسايل ايديولوزيکی درجامعه روسيه رنگ رونق دارد ومشکلات اقتصادي واجتماعی که درعصر گورباچف آغاز ودردوران يلتسين به اوج رسيد مردم را نسبت به ديموکراسي واصلاحات بدبين ونسبت به گذشته خوشبين تر ساخته است . آنهائيکه مرگ ايديولوژی

کمونیزم را توقع داشتند خطا رفته اند ، چراکه نابودي شوروی نابودي کمونیزمرا افاده کرده نمیتواند ، نتیجه انتخابات پارلمانی درروسیه نشان داد که مردم روسیه به نظام ایدیولوژیکي قبلي احترام قایل اند مردم اصلاحات سیاسي واقتصادي یلتسین را رد کرده اند چرا که نتایج آن براي مردم ناگوار بوده است و شرایط اجتماعی واقتصادي دشواری را براي ملت روس ببار آورد ومبارزه شدیدي رامیان طرفداران کمونیزم واعاده نظام قبلي وطرفداران داران دموکراسي براي رسیدن به قدرت سبب شده است . کشورهاي هاي غربي ودررأس آنها امریکا ازدوباره زنده شدن کمونیست ها به تشویش افتاده اند . بعد ازینکه کمونیست ها درمجلس ملي روسیه به اکثریت دست یافتند دراولین قدم قرارد داد الغاي شوروی سابق را که بتاریخ ۸ دسامبر ۱۹۹۱ میان رهبران روسیه ، اوکراین وروسیه سفید امضاء شده بود ، ملغي اعلان کردند . درراي گیري از ۳۳۸ نفر ۲۵۰ به طرفداری و ۹۶ نفررأي مخالف دادند . ابطال قرارداد الغاي شوروی نگرانی هاي زیادي را هم درمیان جمهوری های عضو جامعه مشترک المنافع وهمچنان در اذهان رهبران کشورهای غرب بوجود آورد . بوریس یلتسین رئیس جمهور روسیه درآستانه آغاز مباحثه برای اعاده شوروی بازگشت به نظام قبلی را نامکن دانسته گفت که زمینه انحلال وفروپاشي شوروی ازاوایل سال ۱۳۶۰ آغاز شده بود . (۹) دررابطه با الغاي شوروی ولادي میر ژیرونفسکی رهبری ملي گرایان روس به این باوراست که : فروپاشي شوروی برنامه، دستگاه جاسوسي امریکا ست وتائید کرد که هدف اصلي ا مریکا ازین طرح غارت سرمایه هاي طبیعي روسیه میباشد ، وخواستار محاکمه کوزیروف ، گایدار ، شاخراي وبوربولیس به عنوان طراحان آن گردید . (۱۰) گریگوري یاولینسکی رهبر جناح راست فروپاشي شوروی را حاصل عملکرد کمونیست هادانست اما هوشدارداد که نمیتوان حکومت گذشته را احیا کرد . سرگي بیلایف رهبر جنبش خانه، ماروسیه است ازطرح کمونیست ها برای اعاده شوروي انتقادنموده وگفت : هدف اصلي این برنامه به مخاطره انداختن روسیه درآستانه انتخابات ریاست جمهوریست . وي افزود : کمونیست ها باآگهی ازسپري شدن دوران زمام داری شان وشکست قطعی درانتخابات آتی دست به این گونه عوام فریبي ها میزنند. نیکولای خرستیونوف رهبر جناح کشاورزان ، امریکارا به دخالت عملی درفروپاشي شوروی متهم کرده گفت : دیموکرات هاي روسیه به عنوان ستون پنجم باجاسوسي به نفع غرب هویت ملي روسیه را تحقیر کردند . نیکولاي ریژکوف آخرین نخست وزیر شوروی سابق فروپاشي شوروی را بزرگترین پدیده سیاسي قرن دانست وگفت : بااین پدیده روسیه تمام نفوذ خود را درعرصه بین المللي ازدست داد بااین حال ناظران آگاه به این عقیده اند ، رئیس جمهور روسیه بااستفاده ازاختیارات وسیعي که قانون اساسي به وي تفویض کرده است مصوبه، دوماه را ویتو خواهد کرد . (۱۱) قانون اساسي روسیه قدرت واختیارات زیادي را به رئیس جمهور داده است ، وي حق انتساب پست های کلیدي دولتی ، تفوق بر مدیریت سیاست ، خارجی وحق انحلال پارلمان را دارد . آگاهان به این باوراندکه رئیس جمهور ازین اختیارات درراه ایجاد یك نظام باثبات سیاسي استفاده خواهد کرد فعالیت هاي پارلمان روسیه به وضع قوانین کاهش یافته درانجام کارهای که تاثیر مستقیم برقوه، مجریه داشته باشد محدود است واین پارلمان درصورت هماهنگ بودن بادولت ازاعتبار برخوردار خواهد بود . (۱۲) مسوول بودن قوای مجریه درمقابل قوه، مقننه یکي ازاساسات دموکراسي میباشد که فقدان آن درروسیه اصل وجود نظام دموکراتیك ولیبرالیزم غربي را زیر سوال برده است . چون سرنگونی سیستم کمونیستي آسان تر ازاصول پیشرفت به سمت ایجاد نهاد هاي دیموکراتیك درروسیه بوده بنا برین سقوط حزب کمونیست شوروي واعلام ایجاد احزاب متعدد سیاسي آسان ترازایجاد یك سیستم پویاي چند حزبي بوده است . آنچه اخیرا تحت نام احزاب سیاسي درروسیه وجود داشته وجود تعداد زیادي از کلوپ های بحث روشنفکران بوده است که این قشر هم بخش وسیع ازجامعه را تشکیل نمیدهد

ونظم قانونی فعلي نيز كمك به توسعه نقش احزاب درحيات سياسي روسيه نخواهد كرد . (۱۳)

به اضافهء نظم قانونی ، فرهنگ سياسي همگام با ديكتاتوری ، عدم پختگی نهاد هاي ديموكراتيك ونبود طبقهء متوسط درصحنه سبب شده است . تارنيس جمهوری كنونی هم به سبك ديكتاتوران حرفوي عمل كرده به جاي نظم ديموكراتيك آشوب سياسي را به ارمغان بياورد. كه به توپ بستن پارلمان درسال ۱۹۹۳ روش شخص رئيس جمهوري وبرداشت آن را ازديموكراسي درروسيه به نمايش گذاشت .اين روزها درروسيه بحث های داغ درميان مردم ومحافل سياسي وروشنفكري دراوج مبارزه انتخابات برای رياست جمهوری جريان دارد كه درسرلوحه مباحثات بازگشت به نظام كهن وهمگامی با اصلاحات وديموكراسي قرار گرفته است . افراد مسوول درروهبری روسيه ظاهرا خواب اعاده سلطه برهمسايگان را درسر ندارند ولي رهبران حزب كمونيست ودررأس آنها زگانوف ازاعادهء شوروی گفتگو مينمايند و ازمشكلات سياسي ، اقتصادي واجتماعی ناشي ازفروپاشي شوروی به نفع اعاده نظم قديم بهره برداری مينايند . درصحنهء مبارزهء قدرت زگانوف ، گرباچوف ، ژيرونفسكی ويلتسين قرار دارند . دوماه قبل نظر سنجی ها ازبرتری زگانوف به رئيس جمهوری حكايت داشت . محبوبيت رهبر حزب كمونيست درذهنيت عامه رهبران غرب را نگران وسبب شد كه گروه هفت كشورهای سرمايه داری ده مليارد دالر به روسيه همكاری نمايند تا قوت قلب برای ديموكراسي درحال فروپاشي روسيه شود . قرار اطلاع رسانه هاي خبري جهان ، ده مليون دالر هم بخاطر مبارزه انتخاباتي به جبهه ديموكراسي مساعدت شده است . ودرداخل روسيه دولت يلتسين جوهر دادايف رهبر جنبش جدايي طلب چيچين را به قتل رساند وروز دوشنبه ۷ جوزاي ۱۳۷۵ سليم خان ياندار بايف جانشين جوهر دادايف درحاليكه رئيس جمهور طرفدار مسكو درچيچين نيز حضورداشت دركاخ كريملين بارئيس جمهور مذاكره ودررابطه باآتش بس توافق كردند كه درمبارزه انتخاباتي رئيس جمهور بي تاثير نخواهد بود. دريك تحول ديگر ازتبليغات حزب كمونيست برای احياي شوروی والغای قرارداد مينسك رهبران جمهوريتهاي شوروي سابق نگران وبه حمايت ازموقف يلتسين درمبارزه انتخاباتي پرداخته اند . بتاريخ ۱۶ مي ۱۹۹۶ كنفرانس سران كشورهای مشترك المنافع شوروی سابق درمسكو برگذار شد ودراعلاميه مشترك دوازده كشور عضو حمايت خويشرا ازموقف يلتسين درانتخابات روسيه اعلان وابرازكردند كه ما ازپروسه ديموكراتيك وتغييرات بسوي اقتصاد بازاركه يلتسين آغازكرده است حمايت مينائيم واميد وارهستيم كه مردم روسيه براي يك روسيه متحد وديموكراتيك رأي بدهند روسيه بحيث بخشي از مبارزه انتخاباتی وحدت گمرگی را باروسيه سفيد ، قزاقستان ، قرغزستان بوجود آورده ميخواهند بسوی هماهنگی هاي بيشتر اقتصادي قدم بردارند . رئيس جمهور روسيه درماه اپريل سفر رسمی به جمهوری خلق چين داشت كه درين سفر معاهدات وقراردادهای همكاری هاي اقتصادي ، علمي ، مبادلات فرهنگی وحل نزاع مرزی ميان رهبران هردو كشور امضاء شد . روسيه وچين سه هزاركيلومتر مرز مشترك دارند كه دوستی ميان هردوكشور ميتواند به نفع هردو طرف وصلح جهانی تمام شود . سفر رئيس جمهور روسيه به چين نشان ميدهد كه روسيه ازگرايش به غرب سرخورده شده ميخواهد به سوي شرق بيشتر ازپيش نزديكي وتوجه نمايد كه درين راستاقبل ازسفر به چين تغييري دروزارت خارجه آورده ، اندري كوزيروف را مرخص كرده اند وجايش را به يفگني پريماكوف تحويل داده اند . كوزيروف زير فشار كمونيست ها وملي گرايان روس قراردادشت وبنام يك مهره غرب گرا درسلسله مراتب قدرت روسيه مورد انتقاد بود . رفتار وزير خارجه جديد نشان ميدهد كه سياست خارجی روسيه بيشتر ازغرب به سوي شرق ميلان پيداكرده است . كوزيروف طي مصاحبه اي با لاس انجلس تايمز كه بتاريخ دو اپريل ۱۹۹۶ درروزنامهء نيوز پاكستان نيز به نشر سپرده شده است ، چنين اظهار نظر كرده است كه : روسيه يك قدرت اروپايي وآسيايي است وبايد باتوجه به موقعيت

هردو جناح ، كمونيست ها و ديمكرات ها به ناسيوناليزم روسي وتوسعه عظمت طلبي روس ها باوردارند .

ژيوپوليتيكي خويش موازنه را ميان شرق وغرب درسياست خارجي خويش رعايت نمايد وعدم رعايت موازنه بامنافع ملي روسيه سازگار نيست . دررابطه با سفر رئيس جمهور به چين گفته است : روسيه نبايد باورق غرب عليه چين ويا باورق چين عليه غرب بازي نمايد . كوزيروف اذعان كرده است كه شخصيت هايي درطبقه، حاكمه روسيه وجود دارند كه ميخواهند درسياست خارجي چرخش به سوي شرق به جود آورند وبدين وسيله كمونيست ها وملي گرايان را راضي نمايند كه ازديدگاه كوزيروف براي روسيه سود مند نيست . درشرايط فعلي كه ايام برگزاري انتخابات رياست جمهوري روسيه فرامبرسد ويا شانزده جون مصادف با ۲۷ جوزا روز برگزاري انتخابات فاصله زماني چنداني نمانده است ، رسانه خاي خبري حكايت ازموقف رئيس جمهور وبهبودآن دراذهان عامه مينمايند . براي غرب ورهبران جمهوري هاي شوروي سابق خوش آيند است كه رئيس جمهوركنوني پيروز شود ودرين جهت ابراز نظر مساعد وموضع گيري جانبدارانه كرده اند . رئيس جمهور ورهبرحزب كمونيست هردو ازمسأله اعاده وعدم اعاده شوروي سابق به حيث يك سوژه انتخاباتي استفاده كرده رئيس جمهور مخالفان كمونيست رامتهم كرد كه اگرپيروز شوند روسيه را به سوي جنگ داخلي سوق خواهند داد و درسياست جهان بين انزواي كشور خواهند افزود . رهبر حزب كمونيست رئيس جمهور وبرنامه اصلاحي اش را عامل بدبختي مردم روسيه تلقي وگفته است كه حزبش با تاكيد بر اعاده شوروي بهتر ازديموكراتها مشكلات سياسي ، اقتصادي واجتماعي روسيه را حل خواهد كرد . هردو جناح ، كمونيست ها و ديمكرات ها به ناسيوناليزم روسي وتوسعه عظمت طلبي روس ها باوردارند . يابعباره ديگر هردو جانب دراستراتيژي وحدت ودرتكتيك ها متفاوت اند . رئيس جمهور تحت جامعه مشترك كشورهاي مستقل برتري وباداري روسيه را تأمين ودنبال آن ميگردد . درحاليكه كمونيست ها خواب بازگشت به دوران شوروي ديده نظام كهن را ميخواهند اعاده وبرادر بزرگي روسيه را مانند گذشته برمليتها وكشورهاي همسايه تحميل نمايند . كمونيست ها باوجود سروصداها براي بازگشت به نظام كمونيست قبلي اذعان كرده اند كه شوروي مورد نظر آنها مانند گذشته نيست. ديموكراسي به سبك غير غربي ، اقتصاد بازار وكثرت گرايي سياسي را مانع نخواهند شد . سياستيكه كمونيست هاي لهستان درجريان مبارزه انتخاباتي وبعد ازپيروزي ابراز كرده وميخواهند عمل نمايند . جمهوري هاي شوروي سابق ازبلند پروازي كمونيست ها ناراحت اند وامريكا ويارانش ازبازگشت جنگ سرد درعرصه روابط بين المللي نگران ميباشند كه باتوجه به اين نگراني عملا رئيس جمهوري فعلي را ترجيح ميدهند وروش بازي باوي را آموخته اند . كشورهاي جهان سوم كه ازيكه تازي امريكا دردوران بعدازجنگ سرد تشويش دارند ، اگر كمونيست ها دوباره به كاخ كريملين راه يابند خوشحال خواهند شد چراكه يك روسيه مزاحم ورقيب براي امريكا در رفتار خود كامه، آن كشور توازن به وجود آورده ازفشار غرب به شانه، جهان سوم ميكاهد قسمي كه گفته آمديم انتخابات رياست جمهوري روسيه بتاريخ ۱۶ جون مصادف با ۲۷ جوزاي ۱۳۷۵ برگزارونتايج انتخابات براي هيچ كانديداي رقيب موفقيت چشم گيريرا دربرنداشت ، شمارش آراي واريزشده براي هركدام از شخصيت هاي شركت كننده درمبارزه رسيدن به كاخ كريملين قرار ذيل اعلان شده است .

آراي واريزشده براي بوريس يلتسين

رئيس جمهور ۳۵ فيصد ، زوگانوف رهبر حزب كمونيست ۳۲ فيصد واليكز يندر ليبيد ۱۵ فيصد ، برخلاف انتظار وغوغايكه ژيرونفسكي رهبر حزب ليبرال دموكرات وباصطلاح علمبردارفاشيزم وناسيو ناليزم افراطي روس براه انداخته بود نتايج انتخابات براي مذكور زياد خوشايند نبود ميخائيل گورباچوف هم يكي ازكانديدهاي رياست جمهوري بودكه آراي قابل ملاحظه بدست نه آورد وازجانب هردو جناح دموكرات وكمونيست درپروسه انتخابات وتبليغات مقدماتي مورد طعن وسزنش قرار گرفته بود ونيرويهاي دوران رياست جمهوری اش به خصوص كمونيست ها وناسيوناليستها وي را به حيث يك خاين محكوم وعامل فروپاشي امپراطوری شوروي وبدبختي هاي امروزين مردم روسيه قلمداد ش كردند ، بعدا زاعلان نتيجه انتخابات وعدم كسب آراي لازم براي رياست جمهوری بوريس يلتسين رئيس جمهور براي موفقيت دردور دوم انتخابات دست به مانور سياسي زده شانس كامياپي خودرا بالابرد ، رئيس جمهوري باپراه انداختن يك بازی موفقانه سياسي الكزيندر ليبيد جنرال متقاعد ورقيب انتخاباتي اش راكه دردوراول انتخابات ۱۵ فيصد آراء را بدست آورده بود و باخود همراه ساخته به حيث رئيس شوروي امنيت ملي مقرر كرده وبراي تحكيم موقعيت خود عده از جنرالان اردورا نيز ازكار بركنارساخت ، موج تصفيه كاري دراردو بعد از اعلان نتيجه دور اول انتخابات اين شايعات را دامن زدكه مسأله كودتايي نظامي دركار بوده است اگر كودتای نظامی درپيش بوده است يانه وبهر وسيله يي كه تصفيه كاري صورت گرفته باشد اين مسأله واضح شده است كه با تقرر « ليبيد » به حيث رئيس شوروي امنيتت ملي وتصفيه كاري دراردو رئيس جمهوري موقعيت خويشرا بيشترازپيش تحكيم بخشيده درواقع بعد از پيوستن « ليبيد » پيروزی خويشرا براي دوردوم حتمي ساخته است ، بعداز پيوستن جنرال نامبرده به كمپ دموكرات ها اين ذهنيت درروسيه قوت گرفت كه بعد ازين تحول ممكن است كه زوگانوف وژيرونفسكي باهم باتحاد دست زده ، باتحكيم موقعيت شان مانع رسيدن دموكرات ها بقدرت شوند اما دريك چرخش صددرصدي زوگانوف رهبر حزب كمونيست خواستار تشكيل حكومت ائتلافي بارئيس جمهوری ودیگر گروههاي درصحنه شد ، آگاهان سياسي درامور روسيه باين باورهستند كه پيوستن « ليبيد » به كمپ دموكرات ها شانس پيروزي كمونست هارا تضعيف وپيروزي دموكرات ها را حتمي ساخته است درسنت استبدادي سياسي روسيه تحمل حزب مخالف منتفي است وباصلاحيت هاي زيادیکه قانون اساسي به رئيس جمهوری اعطا كرده است تنها كنترول برپارلمان سودي راعايد حال حزب كمونست نخواهد كرد بنا برآن زوگانوف ترجيح داده است كه بجاي حزب مخالف رنگ باخته درساختار قدرت روسيه ازطريق تشكيل ائتلاف كمونستهارا در دايره، تصميم گيري كشور روسيه داخل ساخته از راهائيكه خوب تر كمونيست ها وارد ميباشند به شبكه هاي مختلف اعمال قدرت حاكم وازراه ائتلاف باهداف ازقبل تعين شده نايل شوند . تجربه نشان ميدهد كه كمونيست درپروسه دموكرات مبارزه .ورسيدن بقدرت ازاين طريق ايمان ندارند .

---

(۱) روزنامه اطلاعات صفحه سياسي ۳٤ / ۱۲ / ۷٤ .
(۲) همان مأخذ
(۳) همان مأخذ
(٤) تحول مفاهيم ، مجموعه، مقالات باهتمام علي قادري .
(٥) ازاعماق ،نوشته حاج سيد علي اصغر
(٦) همان منبع
(۷) روزنامه اطلاعات ۲٤ / ۱۲ / ۷٤ .
(۸) روزنامه اطلاعات ۲۳ / ۱۲ / ۷٤
(۹) روزنامه جمهوری اسلامی ۲٦ / ۲۳ / ۷٤
(۱۰) همان منبع
(۱۱) همان منبع
(۱۲) روزنامه اطلاعات ۳ / ۱۳ / ۷٤
(۱۳) همان منبع .

ایکو

سال اول شماره دوم

سوابق تاریخی ومشکلات امروزی

سازمان همکاری منطقوی که درحقیقت جانشین سازمان آر ، سي ، دي است ، درسال ۱۹۸۵ عرض اندام کرد پیمان آر ، سي ، دي درسال ۱۹۷۳ بین کشور هاي ایران ترکیه وپاکستان ایجادشد اما رشد نکرد دلایل گوناگون مانع آن شد جنگ سرد درجهان شدت داشت ، پاکستان که متحد نزدیك امریکا بحساب مي آمد تجزیه گردیده بود ثبات سیاسي درآن وجود نداشت ایران تحت سلطه رژیم رضا شاه وابستگي نزدیك به ایالات متحده داشت وترکیه عضو پیمان سنتو بود وابستگي این سه کشور به ایالات متحده امریکا باعث گسترش مخالفت ها درمنطقه گردید آسیاي میانه زیر تسلط مستقیم اتحاد شوروي سابق قرارداشت وکشورهاي اسلامي درآن استقلال خارجي نداشتند افغانستان باداشتن روابط نزدیك با اتحاد شوروي سابق بااین پیمان مخالفت کرد وآنرا بااهداف نظامي خواند .

کشور هاي ایران ، ترکیه وپاکستان ، درسال ۱۹۸۵ این همکاري را دروجود سازمان همکاري اقتصادي منطقوي احیاء کردند ، درنخستین سالها این امرمطرح بود که سایرکشور ها نیز به این بپوندند ودرحقیقت امراین سازمان معادل به سازمان همکاري جنوب آسیا باسارك است که درآن کشورهاي نیم قاره هند وجنوب اسیا شرکت دارند .

موجودیت قطعات اتحادشوروي درافغانستان مانع پیوستن

کشور های ایران ، ترکیه وپاکستان درسال ۱۹۸۵ سازمان همکاری اقتصادی منطقوی را احیاء کردند .

افغانستان به این سازمان بود .

سازمان ایکو ، درسال ۱۹۹۱ باپذیرش شش کشور آسیای میانه گسترش یافت و چوکی افغانستان پس ازتصویب به حالت تعلیق قرارداده شد . افغانستان پس از پیروزي حکومت اسلامي عضویت این سازمان را کسب کرد .

ساختار تشکیلاتي واهداف :

اعضاي دایمي این سازمان عبارت اند ازایران ، افغانستان ، ترکیه ، ایران ، تاجکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، آذربایجان ، قرغزستان ، وارمنستان کمیته دایمي ارکان تصمیم گیري سازمان را وزراي خارجه کشورهاي عضو تشکیل میدهد که سالانه دریکي ازکشورهاي عضو بطور نوبت جلسه مینمایند تصامیم این کمیته جهت تصویب به جسه سران سپرده مي شود که منبعد پس ازهردو سال یکبار جلسه مینمایند سکرتریت دایمي ایکو در تهران است وجنرال سکرتر آن پاکستاني است .

سازمان ایکو داراي کمیته اقتصادي است که درآن وزراء اقتصاد وپلانگذاری کشورهای عضو شرکت دارند .

ایکو دارای کمیته فرهنگي است که جلسات آن به سطح متخصصان ووزراء فرهنگ کشورهاي عضو دایر میگردد .

ایکو درنظر دارد تامرکز تحقیقات فرهنکي ومرکز خبر گذاري واحد را ایجاد نماید .

هدف ازایجاد ایکو هماهنگ ساختن رشد متوازن اقتصادي منطقه واستفاده موثر ازتوانمندي هاي اقتصادي وذخایر طبیعي کشورهاي عضو به نفع انکشاف اقتصادي منطقه است . درصورتیکه ایکو مانند هرسازمان منطقه یي بتواند این اهداف را دنبال کنددرآن صورت مانع ازدست درازی هاي قدرت هاي بزرک اقتصادي درمنطقه گردیده وتوانایي وذخایر آنهارا به نفع رشد متوازن اقتصادي منطقه بکار مي بندد ، ازآنچه تاکنون روي کاغذ توافق شده است ، ایجاد شبکه مشترك راه هاي زمین ، ایجاد شرکت هایي هوایي مشترك ،ایجاد سیستم بانکي منطقوي است که درصورت تحقق برای این اهداف کمك مینماید .

مشکلات برسرراه ایکو :

یگانه امتیازي که سازمان ایکو دارد آنست که درآن ده کشور اسلامي شرکت دارند وجه مشترك بحساب مي آید اما تاکنون این وجه مشترك نیز نتوانسته است کشورهاي عضو رادرهمکاری نزدیك باهم متحد سازد کشورهاي سازمان همکاري اقتصادي درسطوح مختلف رشد اقتصادي ، اجتماعی قراردارند سه کشور موسس از تواناي صنعتي کافي برخورداراند . رشد فزاینده صنایع درین کشورها دومشکل اساسي دارد : نخست بي تجربه کي درآن سبب مي گردد تا دربازار هاي بین المللي رقابت کرده نتوانند وثانیا بازار هاي محدود خود این کشورها نمي تواند این صنایع را جذب کند ازهمینرو تلاش براي یافتن بازار هاي خالي آسیاي میانه وافغانستان وجلب مواد خام ارزان ازآسیاي میانه نوعي رقابت شدید را درمیان اعضاي موسس برانگیخته است ، ایران باافتتاح خط آهن مشهد ترکمنستان عملا به آسیاي میانه راه یافت وپاکستان باافتتاح راه ابریشم ازطریق سینکیانک چین میخواهد درین رقابت عقب نماند ، طمع پاکستان براي ایجاد یك حکومت وابسته به کابل برمنافع اقتصادي آنکشور لطمه سخت زد . اگر اوضاع درافغانستان آرام مي بود درآنصورت سه خط زمینی مربوط

افغانستان پس از پیروزی حکومت اسلامی عضویت سازمان ایکو را کسب کرد .

يگانه امتيازي كه سازمان ايكو دارد آنست كه درآن ده كشور اسلامي شركت دارند .

ايكو ازافغانستان مي گذشت اين خطوط عبارت اند از : خط تورغندي ، سپين بولدك چمن ، خط حيرتان - كابل - تورخم وخط حيرتان ،هرات ، سپين بولدك درين صورت پاكستان ميتوانست با مسافت كمتر ازشصت وپنجاه كيلومتر به اسياي ميانه راه پيداكند وكشورهاى آسياي ميانه كه پس ازانحلال اتحاد شوروي راه بحري نداشتند ، بسادگي به بحر هند وصل شوند .

سياستمداران اكثرا براي جاه طلبي هاي شان برمنافع خود شان پشت پامينزنند وتجربه پاكستان درتاريخ آنكشور تلخ ترين خاطرات خواهد بود .

ازبكستان نيز درميان كشورهاي نواستقلال شوروي سابق ازتوانمندي اقتصادي بهتري برخوردار است حس هژموني منطقوي بورهبران اين كشور غلبه دارد ، ازبكستان باوجود نيازمندي شديد به انكشاف همكاري منطقوي درچوكات ايكو ميخواهد ساختار نفوذش را برهمسايگان گسترده سازد .

مسئله دوم برسرراه همكاري ها درين منطقه طرز تفكركشورهاي است كه درآن شركت دارند نزديكي پاكستان وتركيه به ايالات متحده امريكا واختلاف بين ايران وغرب مانعي نمشارمي آيد درتركيه پيروزي حزب رفاه نجم الدين اربكان براى غرب خوش ايند نيست اختلاف ميان ايران وتركيه برسرموجوديت پايگاه امريكا تاحد برخورد هاي مرزي انكشاف كرد .

كشورهاي اسياي ميانه ازلحاظ اقتصادي با اوپيوند نزديك دارند ازلحاظ سياسي متفاوت اند ، ازبكستان عليرغم موجوديت رهبري گذشته ميخواهد باايالات متحده روابط تنگاتنگ ايجاد كند وباروسيه نيزاين روابط را حفظ كند تاجكستان به يك جنگ داخلي مزمن گرفتار است ونيروهاي مرزدار روسيه درآن مستقر اند اوضاع درافغانستاان درنتيجه مداخله هاي پاكستان ناآرام است .

اين مسئله حتي با عث شدكه كنفرانس سران ايكو درعشق آباد پايتخت تركمنستان باچلينج خروج . بعضي ازاعضاي آن مواجه گردد . اكر رهبران ايكو به همكاري صرفا اقتصادي نيز نينديشند وبه اختلافات سياسي شان دامن بزنند وبه آن رجحان بدهند بدون شك سالهاى بعدي نيز اين سازمان نخواهد توانست كاري آزپيش ببرد .

دورنماي ايكو :

ايكو دوامتياز دارد :

نخست همه شركت كننده كان كشورهاي اسلامي اند فشاريكه استكبار جهانى برجهان اسلام وارد مي آورد وهرتحولاتى را به عنوان افراطي كري تعريف ميدارد جهان اسلام ومنجمله كشورهاي اسلامي راوادار خواهد ساخت تا به همكاري نزديكتر اقدام كنند وبراي حفظ منافع اقتصادي ودسترسي به منابع داخلي شان متحد كردند اين امر به دولتمردان دركشورهاي اسلامي مربوط است كه حظر عام دربرابر شان راچكونه ارزيابي ميكنند ودربرابر آن عكس العمل نشان ميدهند سياستمداران كه منافع جاه طلبانه خودشان را بالاتراز منافع ملي شان درنظر بگيرند ، عاقبت خوبي نخواهند داشت .

ثانيا ، كرايش هاي اقتصادي درجهان طوري است كه به همكاري منطقوى اولويت داده ميشود تقسيم جهان به مناطق پرقدرت اقتصادي ومناطق ناتوان اين كرايش را تقويه مينمايد سازمان ايكو دريكي از ثروتمندترين مناطق جهان ازلحاظ ذخاير طبيعي قراردارد كه اكثريت كشورهاي آن توانايي كافي صنعتي ندارند اكر اعضاى اين سازمان بخواهند وبتوانند ازين ذخاير دست ناخورده به نفع رشد متوازن درمنطقه استفاده ببرند درآنصورت بزودي مي توانند از عقب ماندكي بيرون آيند مهم آنست تااعضايكه توانايي بيشتر دارند ازين سازمان بحيث وسيله نفوذ سياسي وانكشاف صنايع فرآينده شان استفاده انحصار كرانه ننمايند .

استادخليل الله خليلی :

استاد نثر معاصر

هرگاه سخن ازخليلی ميشود بيگمان شاعر وسخنور بزرگ سده وروزگارمان فراديد مي آيد ، بي خبرازينکه استاد خليلي بزرگترين نويسنده زمان وکشورمان نيز است ، شايد اين وديعه راخداوند (ج) ازآنرو نصيب خليلي ساخت که استعداد ناب اورا در کوره، گدازنده، هستی پختگی بخشيد ونهال وجودش رادرکوير سوزان زنده گي بارورکرد ، ازاينجاست که شخصيت سترک ادبي وسياسي اش را ازگرما وسرماي حيات گزندي نيست .

خليلي بادرد ومصيبت شهادت پدرزنده گي راپذيراشد ، باجهاد زيست آگاهانه را آغازيد ودرجهاد پدرود حيات گفت . چه شکوهمند ورشک انگيز است حياتی که ازآغاز وانجامش بافتخار وآزاد گي وجهاد کرد خورده است .

ويژه گي هاي شعر وافريده هاي شاعرانه، استاد خليلي الله خليلي را تاحدي آشنايم وبحث بيشتر درين راستا را مي نهم به پژوهشران عرصه شعر ، ودرين نبشته درنگي خواهيم داشت بربعد نويسنده گي وويژ گي های نثر استاد خليلي .

بايسته است درآغاز نگاهي فشرده، داشته باشيم برزيستنامه، وآثار استاد خليلي که بررسي ها وياد کرد های اين جستار برمبنای آن استوار است وازان تابناکي ميگيرد .

استاد خليل الله خليلی درسال ۱۳۳۷ قمری برابر با ۱۹۰۷ ميلادي درکنار رود کابل درباغ جهان آرا چشم بدنيا کشود پدرش محمد حسين خان مستوفي الممالک بدست امان الله خان درنوباوه گي استاد شهيد شد .

خليلی باآواره گی ورنج زنده گي اموزش رادرمدارس آغاز کرد مدتي معلم مکتب ميريچه

زندگي خليلی شکوهمند ورشک انگيز است زيرا آغاز وانجامش به افتخاروازادگي وجهاد گره خورده است .

شمس الحق آريانفر

کوت شد ، زمانی محاسب وزارت مالیه بود ، درعصرامیر حبیب الله کلکانی مستوفی مزارشریف شد ، وظایف دیکرش عبارت بود از :

مدیر شعبهء اول تحریرات صدات هاشم خان ، معاون دانشگاه کابل ، سکتر جنرال کابینهء شاه محمود ، وزیر مطبوعات ، مشاور مطبوعاتي دربار، وکیل شورا ، وسفیر درجده ، بغداد وسفیر غیرمقیم درسوریه بحرین ، کویت ، اردن ، قطر وابوذبي

خلیل الله خلیلي استاد ادبیات دانشگاه کابل بود ، نشان اول معارف ونشان اکادمیك ازفرانسه (ازطرف جنرال دوگول) رانصیب گردیدهٔ بود وعضویت نویسنده گان بین المللی آسیاي وافریقایي راداشت .

استاد خلیلی درکنفرانس رودکي نویسندگان مـلل آسیایي واروپایي (دوبار) کنفرانس جامي تجلیل سالگرد مولانا جلا الدین بلخي درقونیه (سه بار) اشتراك نمود .

دوبار زنداني گشت ودردوره، امانی وصدارت هاشم خان تبعید شد با آغاز کودتاي کمونستي ازکار استعفا داد وبه جهاد پیوست تااینـــکه بـتاریخ ( ) دردیار هجرت به رحمت حق پیوست .

آثار استاد خلیلی :

شرح دیوان مخطوط سنایي طبع کابل .

ازین عقاب ، طبع کابل .

قرائت فارسي براي صنوف یازده ودوازده دوجلد طبع کابل .

دیوان اشعار جلد اول طبع کابل وطبع تهران ، هرات) آثار ورجالها) عربي طبع بغداد . رباعیات طبع کابل وطبع لندن باترجمهء انگلیسي وعربي برگهاي خزاني طبع کابل . ترجمه برخي ازآثار . ناگور .

آثار هرات ، درجغرافیا ، تاریخ ومعرفي دانشمندان وهنرمندان هرات در سه جلد چاپ مطبعه فخریه سلجوقي ، هرات سال ۱۳۰۹ ترجمه یك قسمت تاریخ فتوحات اسلامي ، طبع هرات ، احوال وآثار حکیم سنایي ، چاپ نخست ۱۳۱۵ چاپ دوم ۱۳۵۶ تنقیح ادبي ونگارش ترجمه وتفسیر ۱۲ جز اول وجز آخر تفسیر شریف که ازاردو به دري ترجمه شده به تفسیر کابلي شهرت دارد .

.- سلطنت غزنویان چاپ کابل ۱۳۳۳ .

فیض قدس - پیرامون زیستنامه وآثار حضرت بیدل چاپ انجمن تاریخ سال ۱۳۳٤ .

- پیوند دلها (ضمیمه برگهاي خزانی) شرح مسافرت استاد خلیلي به ایران ودوخطابه آن درتالار موزهء ایران باستان ودبیرستان فروغ مشهد ، تهران ، چاپ خانه حیدري ۱۳۳٦ .

- ني ناه - نگاتي پیرامون زیستنامه مولاناجلال الدین محمد بلخي ومثنوی معنوي ، نحشیه تعلیق برني نامه مولانا یعقوب چرخي ، ورساله النائیه نورالدین عبدالرحمن جامي ، چاپ نخست ۱۳۳٦ جزء نشرات رادیو افغانستان ، چاپ دوم در ۱۳۵۲ ازسوی انجمن تاریخ جمهوری افغانستان نورهان ، خطابهء خلیلي دربازگشت ازایران درتالار ریاست مطبوعات ۱۳۲٦ ومطبعه معارف .

- دربارهء یك نسخه قدیم کلیات حکیم سنایي : معرفي نسخه قلمی وبحث انتقادي بران روشن ساختن نکاتی درزمینهء حیات واشعار سنایي به استناد ان چاپ ، ۱۳۳۸ ازطرف وزارت تجارت .

- یمگان - رساله یي درزمینه معرفي وتثبیت مزار حضرت حکیم ناصر خسرو دریمگان بدخشان به استناد وثایق بدست آمده ازمتولیان مزار حکیم که تاآغاز سده دهم هجري میرسد چاپ نخست عقرب ۱۳۳۸ مجلهء ژوندون .

چاپ دوم قوس ۱۳۳۸ به گونه رساله مستقل چاپ سوم ضمیمه شماره ۱٤) مجله حجت ۱۳٦۹ .

- ازبلخ تاقوینه ترجمه ازاخبار واحوال مولینا جلال الدین بلخي که ازشرح ومتون معتبر به گو نه التقاطي اختصار وتهیه شده است ، چاپ مطبعه دفاع ملي ، درویشان چرخان ، که بابیان محمد شریف مترجم سفارت افغانی در بغداد بوسیله خلیلي نگا رش یافته ودرسال ۱۳۵۵ چاپ شده است .

- رساله ارامگاه بابر طبع کابل .

، فقهای لغمانی دربغداد به زبان دري درمجله اریانا وبه زبان عربي به گونه رساله جدا گانه بنام (الفقهاي الغمانیون في بغداد) دربغداد .

- ابن بطوطه في افغانستان به زبان عربي چاپ بغداد سال ۱۹۷۱ .

- پیربزرگ - ترجمه یك مقاله

پروفیسور برهان الدین ربانی
رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان

عمده ترین مشکل ما درشرایط فعلی مداخله خارجیست . دشمنان افغانستان مي خواهند وحدت ملي مارا صدمه بزنند ، اختلافات بين اقوام وملیت هاي ساکن کشور را ایجاد نمایند وبدینگونه به نفع دشمنان خارجی کارنمایند .

ماطرفدار حل قضایا ازطریق مذاکره وتفاهم میباشیم . دولت اسلامی دراین جهت گام هاي بلند وآقدام عملی موثر رویدست گرفته است .

باپیروزی انقلاب اسلامی دشمنان افغانستان مشاهده نمودند که مردم این کشور دردوران جهاد باهم متحد شده ، نیروی عظیمی را درمنطقه بوجود آوردند . آنانیکه موجودیت چنین نیروي بزرگ وفاتح راکه دردفاع ازاسلام قراردارد ، باهدف هاي غرض آلود خود موافق نمي دیدند کوشیدند باایجاد تفرقه وتولید سوء اعتماد وبي اطمینانی نیروهاي جهادي راعلیه یکدیگر قراردهند . بالاخره زدوخورد ها وکشمکش ها بوجود آمد وخرابیهای بیشتری برکشورماوارد شد .

همانطوریکه افغان ها درمیدان پیکار ودر دوران جهاد سمبول هاي بي بدیلي ازقهرمانی وشهامت بوده اند اخیرانشان دادند که درعرصه سیاست وحل مشکلات ازطریق سیاسي نیز عاقلانه وآگانه عمل مینمایند .

ازنگاه اسلوب نگارش نثر استاد خلیلی نه مصنوع ومتکلف که ساده ومرسل است وباترنم وآهنگ وبزه ءخویش ، گونهء ناب وگزینی را اختیارنموده است .

تحقیقي ازمطبوعات عراق دربار غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلاني قدس سره که ترجمه دري وپشتوي آن تحت عنوان لوي پیر درکابل به گونه رساله جدا گانه به چاپ رسیده است . - زمرد خونین - داستان کوتاه - مسکوکات دوره هوتکي درمورد سکه هاي عصر هوتکي که به گونه مقاله هاي تحقیقي به زبان دري درمجله ژوندن چاپ شده وبعد به زبان عربي به گونه رساله جدا گانه دربغداد چاپ شده است . - فهرست کتاب مخطط کتابخانهء سلطنتي در ٤٠٠ صفحه .

- گزارش حیات درسه جلد .

- استاد خلیلي الله حلیلي به عنوان نویسنده وپژوهشگر خبیرمقالات و نوشته هاي فراوانی نیز دارد که درکتابها ومجلات کشوربه گونه غیر مستقل بچاپ رسیده برخي ازان نوشته ها ومقالات این ها است :

- مقدمه بررساله مدفن امام یحي نوشته محمد طاهر نسیم که درسال ١٩٧٦ دربغداد به نشر رسیده است

- مقدمه بردیوان غزلیات بیدل چاپ افغانستان .

- دراطراف حواشي اقاي سعید نفیسي برتاریخ افغانستان مقاله مجله آریانا سال اول شماه دوم اول حوت ١٣٢١ .

سجاوند کجاست وسجاوند یان که بودند؟ مجله اریانا سال اول شماره چارم ثور ١٣٢٢ .

- سجاوند وسجاوندیان ، مجله آریانا سال اول شماه هشتم سنبله ١٣٢٢ .

- حضرت سلطان ابراهیم عارف بلخي آریانا سال دوم شماره ١٢ جدي ١٣٢٣ .

- فرخی ،آریانا سال سوم شماره نهم میزان ١٣٢٤ .

- ابونصر مشکان رئیس دیوان رسالت اریانا سال سوم شماره دهم عقرب ١٣٢٤ .

- ایاز ایماق - آریانا ، سال دوم شماره یازدهم قوس ١٣٢٤ .

- صوفي ونخستین صوفي در اسلام ، اریانا سال سوم شماره دوازده هم جدي ١٣٢٤.

یك نسخه تفسیر خطي فارسي اریانا سال هفتم شماره اول دلو ١٣٢٧ رسایلیکه درپاکستان درمورد جهاد بطبع رسیّد :

١ - یار آشنا - (علاقه علامه اقبال به افغانستان) باترجمه اردو چاپ (رهبر جمعیت اسلامي افغانستان) بکوشش وترجمهء ببرك لودي مجاهد افغاني .

٢ - نیایش - چاپ (رهبر جمعیت اسلامی افغانستان) بکوشش ببرك لودي مجاهد افغاني .

٣ - مسجد جامع هرات . چاپ (محترم محمد نسیم یوسف مجاهد افغاني) .

٤ - پنجشیر وقهرمان مسعود - چاپ زبان دري (صفی الله ثبات مجاهد افغاني) پنجشیر وقهرمان مسعود چاپ ، زبان فرانسوي (طبع پاریس) بکوشش داکتر محمد حیدر مجاهد افغاني .

٥ - ماتمسرا چاپ (انجمن نویسندگان) .

٦ - نخستین تجاوز روسیه درافغانستان چاپ (رهبر جمعیت اسلامی افغانستان) .

٧ - ایا زازنگاه صاحبدلان چاپ - (جناب علي نوازگردیزي پاکستانی) .

٨ - ناهید - ودختران قهرمان کابل چاپ (صفی الله ثبات مجاهد افغانی)

٩ - زمزم اشك - چاپ (جناب مولانا خالص) .

١٠ - عیاری ازخراسان چاپ (محترم انجنیرایوب عضو جمعیت اسلامي افغانستان)

١١ - ازسجاده تاشمشیر - چاپ (رهبر محاذ ملي اسلامي افغانستان)

١٢ - ازمدرسه تاسنگر - چاپ (محترم باختری مجاهد افغاني) .

١٣ - بهشتي که درآتش سوخت

، چاپ (رهبر محاذ ملي اسلامي افغانستان)

۱٤سو زن زر وجامه سپيد چاپ (مجله سروش)

۱۵ - غوث الاعظم چاپ (رهبر محاذ ملي اسلامي افغانستان) بزبان دري واردو .

۱٦ - سروورراستان چاپ (رهبر جبهه ملي نجات)

۱۷ - ببارگاه سعدي چاپ (صفي الله ثبات مجاهد افغاني) بار اول ببارگاه سعدي چاپ رايزني فرهنگي جمهوري اسلامي ايران دراسلام آباد) باردوم ،

۱۸ - تجليلي سالگرد امام رباني (رح) چاپ (جناب فضل الرحمن) (مجدد ي) .

۱۹ - كاروان اشك - چاپ (رهبر محاذ ملي اسلامي افغانستان) .

۲۰ - داستاني ازداستانها -چاپ (مجاهدين نورستان) .

۲۱ - مادران گلگون كفن چاپ (رهبر جمعيت اسلامي افغانستان) .

۲ - جشن آزادي ملت پاكستان چاپ (صفي الله ثبات مجاهد افغاني)

۲۳ - پيام سلطان محمود - چاپ (رهبر جمعيت اسلامي افغانستان) .

۲٤ - اشك ها وخونها (برگزيده، ازجزء وسوم ديوان اشعار چاپ (رايزي فرهنگي سفارت جمهوري اسلامي ايران دراسلام آباد) .

۲۵ - مقالات ادبي ، تاريخي ، سياسي ، انتقادي درمطبوعات كابل جده ، بغداد ، كويت ،تركيه ، پاكستان ، ايران وقاهره .

۲٦ - جام نياز به تقريب مولود فرخنده نبوي .

رسايل وكتب طبع ناشده :

۱ - قهرمان كوهستان .

۲ - خواجه سبزپوش .

۳ - نماز عاشقان .

٤ - پادشاه ودوراهي .

۵ - دوشنبه نامه .

٦ - مراسلات .

۷ - زنده گاني درروستا

۸ - رويت ها وروايت ها .

۹ - بلخ درادب عرب .

۱۰ - ابوزيد بلخي .

۱۱ - سغرااافغانستان (ازمحمود تا محمود)

ويژه گيهاى نشر استاد :

درنامه ميخوانيم : وظيه ادبيت بربيان نمايش انتقال وتجسم اتكادارد (۱) .

ارزيابي آثار وپرداخت هاي نثري وادبي خليلي نشان ميدهد كه اين استاد توانا باآشنايي وتسلط كامل برروموز آفرينش ورمز سخن گستري درهمه نوشته هايش نياز راستين فرهنگ وادب رامطمع نظر داشته است.

ازنگاه اسلوب نگارش نثراستاد خليلي نه مصنوع ومتكلف كه ساده ومرسل است وباترنم وآهنگ ويژه خويش ،گونه ناب وگزيني را اختيارفوده است ، دانشمندي مينويسد: درنثربه شيوه، بيهقي سخن ميراند مضامين درپيشگاه خامه توانائي اوچون ابريشم تافته منقاد است .

نثرهاى شوخ وشيوا وقطعات روان وزيباي اوشاهد اين مدعاست (۲).

دانشمند بلند پايه ايران سعيد نفيسي مينويسد :

نثر فصيح وبليغ وسليس خليلي ....

مارا بياد معدودي ازسخن سرايان مي اندازد كه ازنظم ونثر بيك پايه ومايه برخورد دار بوده ا ند . (۳) ودانشمند كشور عبدالرحمن پژواك خليلي راناجي شعر وادب كشور درزمـان فتوت وكود ادبي ميداند . (٤)

باري اين ارجمندي را درآفريده هاي او به جستجو بنشينم !

۱ - كاربرد واژه ها :

درسفرپيدايش تورات ميخوانيم !وخدا گفت روشنايي بشودوروشنايي شد ... حاصل اينكه آفرينش باواژه ها و هستى يافت ودرانجيل يو حنا ميخوانيم :

درآغاز كليمه بود وكلمه نزد خدا بود وكلمه خدا بود بادرك اين ارجمندي كلمه اگر ادبيات راهنر ايجاد زيبايي بوسيله واژه ها بدانيم بي آنكه بار معنايي را فراموش كنيم بايد بگوييم كه استاد خليلي با تسلط كامل بر زبان ومتون پارينه آگاهي ژرفي دراين زمينه دارد وبا فصاحت تمام واژه هارا همچون مروارد دركنارهم به رشته ميكشد ازني نامه بخوانيم :

قافله بلخ ازنيشاپور سوي بغداد شده چون به كنار دجله رسيدند

پاسبانان بغداد پیش دویده پرسیدند : ازکجا آمیده اید بکجا میروید ؟

سلطان الطماسرازعمار ي بدرکرد وگفت :

من الله والي الله ولاحول ولا قوت الا با الله ازلامکان آمده ایم وبه لامکان میرویم دربانان عرب درعجب فرماندند به خلیفه معروضداشتند .

جماعتی ازبلخ فرارسیده که اغلب فاضلان ودانشمندانند بزرگ ایشان درجواب ما چنین گفته است :

خلیفه ازعظمت آن سخن به حیرت افتاد شیخ شهاب الدین سهر وردي راببارگه خلافت دعوت نمود واینسخن را در میان نهاد زیرا میدانست که ترجمان اسرار بزرگان بزرگانند وراز دان سوختگان ومحرم لالان دایه لالان (٥) .

باآنکه هیچگونه تنافر حروف غرابت استعمال وابتذال را درنگا رش خلیلي راه نیست به سهم خو یش درایجاد الفاظ وترکیب ها وترویج واژه هاي متروك ومهجور ازمیان مردم همت گماشته است سطوري را اززمرد خو نین به خرانش میگرییم که مبین استادي خلیلي درکاربرد واژه هاي مردم است : - « آنگه برزوي سیاهش رامي پوشید چموس هاي نرم ساقدار شکري گونه اش را بپامیکرد ، چکمن برکي استین بلندش را به شانه مي افگند کلاه نمدین بارانی اش را برسر ، دستارکوچکش را بدست میگرفت مست و مغرور ازخانه بدرمي آمد ودیگرکشور خلوت وخاموش اشوکاراقلمرو بلا منازع خود میدانست » (٦) .

ساختار کلام پرداخت خلیلي درسراسر نگاشته هاي ادبي وپژوهشي اش پالوده وناب ودور ازتعقید وتکرار وتتبع اضافات است تاجائیکه انسان به جملات ناب وکشنده اش برکشیده میشود شاهدي را ازرساله « بلخ تاقونیه » میاوریم .

... این سخنان آسمانی تعبیر یست ازآه سوزناك عارفي که درسکوت شب وخلوت با مداد به بارگاه پرورد کار عرضه داشته وآنرا با قطرات اشك شست وشوداده ووسیله را زونیاز گردانیده ازهرکلمه آن رازدل وسوز نهان آشکار است » (٧)

میگویند : آثاري که ازاسلاف به اخلاف یاد کارمیماندند آنهاي هستند که خوب نگاشته میشود و پرداخته های خلیلي ازین لحاظ آثاریست صمیمانه روشن وتابناك وازلحاظ صلابت وپختگي تاسرحد متعالي ، جملاتی راازکتاب احوال وآثار حکیم سناي غزنوی میخوانیم :

گردش روزگار وتطور لیل ونهار غزنی راویران کرد آن بقعه نور رابه گورتیره بختان تبدیل داد کاخ فیروزه را آتش زد ... پرچم محمودي را ملتوي ساخت ولي نتوانست کاخي راکه سنایي برافراخته بود منهدم سازد آتشي راکه وي افروخته بود خاموش کند صداي راکه اوبلند نموده بود خفه نماید زیرا این صداي حق بود وصداي حق تا ابد خاموش نمیشود (٨) .

بااین شواهد بي مناسب نیست بپذیریم که واژه ها درکلام وگونه افرینش خلیلي نه تنها زنده اند که به رقص مو ز و ن آهنگي برخاسته اند .

شکل ومحتوا : درکتابي میخوانیم که ویکتور هوگویه داوید گفت : اي هیکل تراش بزرگ شکل همه چیز است وهیچ چیز نیست هرگاه توام با معني باشد همه چیز است والي هیچ نیست .

درراستاي این بیان باید گفت که خلیلي آنگا دست به خامه مي برد ولب به سخن میگشاید که چیزي براي گفتن دارد ونیازي به آفریدن اندك است مواردی که اوازسرتفنن چیزي نوشته باشد بویژه درنثر چنین مواردي وجود ندارد .

پس وقتی سخن دارد آنرا به نیکو ترین وجهي به آفرنیش مي آرد که لاجرم شکل ومحتوی باهم تمامیت پیدامیکند وازهمگامي لفظ ومعنی شاهکار آفرینش به هستی مي نشیند .

پرداخته های خلیلی آثاریست صمیمانه روشن وتابناك وازلحاظ صلابت وپختگی تاسرحد متعالی .

ازرساله پيونده دلها .... نمودي مي آوريم تاشاهدي باشد همسري شكل ومحتوارا :

... مسلمانان درهرجا كه باشد برادرن وشريك نفع وضرر خلوتكده، دلهاى مابه پرتو شمعي روشن است ه آنرا فروزنده مشعل ايمان بسر افروخته تاكلبانگ توحيد ازكنگره هاي مسجد ونواي قران دردل محراب صداي حق درزيراين طارم نيلگون بلند است فروغ اين مشعل خانه دلهاي مارا روشن وفروزان خواهد داشت كودكان باكلمه، توحيد چشم به جهان خواند كشود ومرده گان مابا اين كلمه ديده ازكيتي خواهند بست :

لااله الا الله محمد رسول الله . (۹) . شكل عالي با محتواى متعالي هماهنگي شكل ومحتوى ويا لفظ ومضمون آهنگ وموسيقي پژوهشگران به اين باوراند كه دريك نوشته چهار نوع موسيقي وجود دارد كه بايد مطالعه شود (موسيقي حروف ، موسيقي كلمات ، موسيقي جمله ها وموسيقي كلي نوشته ه ازآغاز تاانجام چه آهنگي را پيروي كرده درين آهنگ همگام با معني چه تحولاتي رايافته است . (۱۰)

خليلي به عنوان بزرگترين شاعر بيشتر ازهمه ازرمز وراز موسيقي واژه ها آگاهست وازهمين روبي آنكه ازتكرارهجاها كلمات ويا جملات كه زائيده موسيقي دركلام اند زياد استفاده كند ، كلامش ازيك آهنگ وموسيقي مواج دروني متنم است موسيقي كه حتي درنثر هاي تحقيقي وزياد تخنيكي اش نيز تاحدي هويداست به اين بيان موسيقايي توجه نمائيد كه سخن بيداد چنگيز است واز (ني نامه) گزيده ايم !

شبهه، اسبان كوچك آن برج وباروي شهرستان عظيم رابه لرزه در مي آورد بيرليغ قتل وفرمان غارت داشتند ياساى انها فقط وفقط كنيه وكشتار بود شهرهاي ابادان رامسلخ ادمي زادگان ميكردند ميگرفتند ومي كشتند ومبسوختند مي رفتند . (۱۲) .

ويا دررسا له (ازسجاده تاشمشير) كه چنين ميخوانيم :

« نام علم برداران فيل سوارمحمودي درخم وپيچ تاريخ درغبار فراموشي پنهان گرديد كاخ فيروزي كه پيكر سپهسالار معركه توحيد سلطان بت شكن رانهقرن گوهروار در درصدف سينه، نگهداشته بود هدف بمباران سپاه متجا وز كفر والحاد قرارگرفت ومسجد زرنگار لاجورد اندود عروس الفلك كه پيكر شكسته، سومنات خداي خدايان فرزندان شرك درپلكان زينه اش قرارداشت دربيابان فراموشي مدفون گرديد ابوالنجم اياز ايماق سپهسا لار ونائب السلطنه نيم قاره دريكي اززواياي لاهور بخاك ارميد وازياد هارفت اما بارگاه درويش مرقع پوش برهنه پاي هجوير هنوز بوسه گاه عشاق است وخانه اهل دل كه ازخاك كويش كيمياي جان مي جويند وازگلبانك تهليلي ذاكرانش زمزمه صوامع ملكوت رامي شنوند »

(۱۲) پاكيزه گي ومنقحيت : ويژه گي ديگر آفريده هاي خليلي درآنست كه لاطائلات وحشووزواید رادرنثراوجانيست اين مشخصه را درقاميت نگاشته هايش ميتوان به روشني دريافت بويژه درنگارش ترجمه وتفسير قرآن مجيد درتفسير كابلي ، ترجمه قسمتي رااز جزء اول قرآن پاك ازآغاز (الم) ميخوانيم كه به قلم خليلي به نگارش آمده است ترجمه : آغاز ميكنيم بنام خدايكه بي اندازه مهربان ونهايت بارحم است .

اين كتاب نيست هيچ شكي درآن،

راهنماست ترسنده گان (پرهيزگاران) راآنانيكه ايمان دارند به چيز هاي نادیده ودرست برپامي دارند نماز را واز آنچه اعطا كرده ايم ايشان را خرج ميكنند وآنانيكه ايمان دارند به آنچه نازل شده بسوي تو وآنچه نازل شده پيش از تو به اخرت ايشان يقين دارند آن كروه برهدايت اند ازجانب پروردگار شان وآن گروه ايشانند رستكاران هرآينه آنانيكه كافر شدند برابرست برايشان كه بترسانی ايشانرا يانترسانی ايشان را ايمان نمي آوردند مهر نهاده است خدا بردلهاي شان وبر گوشهايي شان وبرچشمهای شان (يك نوع) پرده است ايشان راست عذاب بزرگ آوريم بخدا وبروز قيامت حالانكه نيستند ايشان مومنان ، فريب ميكنند باخداوبعضي از مردمان گمانی اند كه من كريند : ايمان وكساني كه ايمان آورده اند ونمي فريبند مكر نفسهاي خودرا ودقت نمي كنند (شعور ندارند) دردل هاي ايشان (بكنوع) بيماريست .

پس افزود بايشان خدا بيماري را وايشان راست عذاب درد ناك به سبب آنكه دروغ ميكفتند وهنگامي كه كفته شود بايشان كه فساد ميكنيد درزمين كويند جز اين نيست كه ما اصلاح كارانيم .

واين هم بخشي ازتفسير :

منافقان نوع نوع فساد مي انگيختند به تمايلات نفساني منهمك بودند درانقياد احكام شرع سستي ميكردند وازآن نفرت داشتند بامسلمانان وكافران به هردو جانب مراوده داشتند بغرض رفعت قدر ومنزلت خويش حرف يكي رابديكي مي كفتند باكافران بمدارا و آميزش بودند دراموز مخالف دين آنها رامزاحم نمي كشتند اكر كافران اعتراضي بااشتباهي ي درمسايل دين مي نمودند آنرا روبروي مسلمانان آشكارا مي كفتند تامردم ضعيف الاعتقاد بي خرد رادراحكام شرع مشتبه سازند ، اكر كسي آنهارا اراجراي مفاسد شان باز مي داشت مي كفتند ماخواهان اصلاحيم ومي خواهيم مانند روزكار پيشين يكانكي درميان مردم برقرار شود ومخالفتي كه ازدين جديد بميان آمده رفع كردد (مردم صادي وهوا پرست هميشه چنين كويند) » ١٣ «

وصف : نثر حنيلي بخصوص درپرداخت هاي ناب ادبي سرشارازتوصيف است كه مستقيم ويا به كمك تشبيه واستعاره ، كنايه هاي جالب شكل كرفته است نمونه هاي راازكتاب داستاني زمرد خونين ميخوانيم:

توصيف مستقيم : بابای ميركن مير افكن كوه پيماي صحرانورد دريا كذار شكاري ما ، نامش پردل بود چشمهای تنك وعميق به دبودي كلهاي كاسني وريش انبوه كوتاهش بزردي كل ميخك ميمود . (١٤) وهمينكونه ويراني هرات را بدست سپاه كنرجنين به توصيف ميكيرد :

« ازهموريان تاغور يكسره خون است وآتشست ودود است وتخريب است آنچه دران ظلمت كرده مركبار سي تاند بارتمه شمشير وسرنيزه مجاهدانست وفروغ تكبر جوانمردان كه انكشت ازماشه تفنك ويا ازعرصه جنك برنداشته سنك بسنك وسنكر به سنكر پشت اهرمين خونخوار عصر را بلرزه درآورده اند » . (١٥)

تنها دريكي ازروز هاي سخت زمستان دختري ازهمسايكي هاي زمرد اورا ديده بودكه كوزه كراني را از دريا به حصارمي برد جامه اش مندرس وپا هايش برهنه بود ، كونه ش زرد زرپيكرش لخيف شده بود عاقبت ميوه اه كه برزمين افتد وفاسد كردد . (١٦)

نقدی برمجموعه‌ءشعری لیلاصراحت

تداوم فریاد :

« یک شاخه در سیاهی جنگل »

« تداوم فریاد » دومین مجموعه شعری لیلاي صراحت است که اقبال چاپ یافته ونامیست انگیزنده که باشنیدن آن انبوهی ازخاطرات زجرده‌نده، سالهای اشغال درذهن انسان تداعي میگردد .

شعر این دوره چه درزبان فارسي دري وچه درزبان پشتو یکي ازبحث برانگیز ترین دوره هاي شعري رادر

ادبیات این دو زبان تشکیل میدهد.

هرچند شعررسمي وشعر ساز شکارانه دراین دوره جریان مسلط روز را پدید آورده بود وترویج کننده گان ابتذال ازبامهاي بلند بي هویتي به نام آن دهل میکوبیدند ؛ ولي درکنار آن جریان ، شاعراني هم علم رسالت وتعهدادبي را آگاهانه بردوش کشیدند ونخواستندتااین قیمتي درلفظ دري را درپاي خوکان روزگار بریزند .

بدون مجامله ومداهنه باید گفت که لیلاي صراحت ازهمین شمار است شعراو درکلیت خویش شعر پرخاش است وشعر مقارمت ، تازه ان یك جهت مساله است ، جهت دیگر این که اوهیچگاهي حتي درشعر هاي عمیقا سیاسي خویش باشعار دادن هاي تند وتیز سیاسي مضمون ومحتوی شعررا چنان خرمنی درمسیربادهاي احساسات وهیجانات زود گذر قرار نداده وجوهر زلالین شعرش رامکدر نساخته است .

خواننده بایك تامل از تداوم فریاد در میابد این شاعر نیست که شعر هارا سروده ؛ بل این شعر است که شاعر را سروده است . بربنیاد چنین گفته بي شاعران را میتوان به دودسته تقسیم بندي کرد .

نخست آنهایي که درشعر ازجان مایه میگذارند . اززنده گي میگویند وحریرشنگرفین شعر خویش را درکارگاه سخن ازتاروپود اندیشه تخیل وعاطفه بنابریك نیاز درونی میبافند چنین است که زمانی شعرهای این دسته ازشاعران راکه میخوانی خودرا دربرابر معنویتي میبابي که چنان چشمه سار روشنی عطش روانی خواننده را سیراب میسازد ،این دسته ازشاعران خواننده را درهر شعر به سرزمینهای ناشناخته بي آشنا میسازد.

دودیگران شاعرانیکه کوچکترین جلوه، راستین شخصیت وذهنیت شاعرانه آنها را نمیتوان درآیینه کدر شعر هاي شان دریافت کرد ، این دسته ازشاعران اززنده گي نمیگویند بل به دنبال سایه، زنده گي انه وازسایه تااصل تفاوت بسیار است .

درجستجوی واژه گان پر طنطنه، اند گویا استادانه قافیه سازي میکنند تاآسمان وریسمان را به هم پیوند بزنند؛ ولي بي آن که خود متوجه بوده باشند اتلاف وقت میکنند .

شعراین دسته از شاعران به همان دیواري میماند که نخستین خشت آن را معمار کج نهاده است وآن این که شاعر مساله بي را ، دردي را ، عاطفه بي را وحقیقتي را بي آن که حس کرده باشد وبه تعبیری بي آن که به آن مصاب شده باشد وبي آن که با چیزي رابطه، ذهني وعاطفی ایجاد کرده باشد ، وبه تغییر مولانا بي آن که از درون تلقین شعر شده باشد ، قلم برمیدارد وبعد واژه گان راچنان ماده بي درقالب اوزان فرو میریزد ونهایتا این پندار خام درذهنش مشیمه میبندد که گویا ازنظم کاخ بلندي پي افگنده است.

به هرصورت به گفته شاعر « جهان تاجنبشي دارد رود هرکس به راه خود » تاجایي که من ازتداوم فریاد دریافته ام بخش چشمگیري ازشعرهای این دفتر شعرهای اند سیاسي ، شاید درنظر عده بي این گفته دروهله اول چندان پذیرفتنی نباشد .

نخست براي این که ازشعر سیاسي درکشور ماتاهنوز تعبیر هاي ناصوابي وجود دارد شماری شعرسیاسي را دردایره، شعارهاي سیاسي محدود میسازند وچه بسا که شنیده ایم و خوانده ایم که شعر سیاسي راتاسطح نازل هجونامه ها پایین آورده اند .

گاهی هم تصور براین بوده است که سرودن شعر هاي سیاسي سهل تر از انواع دیگر آن است . درحالیکه مسئله میتواند کاملا برعکس باشد دودیگر اینکه شعرهای لیلاي صراحت به شط روشن وشفافي میمانندکه درنگاه

نخست عمق وژرفاي خويش را براي بيننده، سطحي نگر نمي نمايانند واورادچار اشتباه ميسازد .

ليلاي صراحت چه درشعرهاي از نوع سياسي وچه درشعرهايي ازنوع ديگراحساساتي نميشود وشفافيت بيان وزبان شاعرانه وتصويري خويش راباتند بادهايي احساسات مكدر نميسازد .

هجونامه نميسراييد ، زبان به طعن ودشنام نميگشايد ؛ ولي فضاي شعرش به گونه يي هست كه خواننده را با تاريكترين زواياي وضعيت وچگونگي جامعه آشنا ميسازد .

ازجنگ وتجاوز وازراكت وانفجار به گونه، مستقيم وصريح سخن به ميان نمي آورد ؛ ولي ازشعرش بوي باروت ، بوي خون ، صداي انفجار وشكوه استقامت مردم ، غرور وآزاده گي ملت واميد به پيروزي احساس ميشود .

بسيار ديده شده است كه شعر گونه هاي سياسي بافروكش كردن حادثه ورويداد سياسي بر رواق بلند فراموشي نهاده شده اند . براي آن كه سياست اعجوزه هزار داماد است وشاعري كه به روايت ساده سياست مي پردازددرحقيقت درهمان سطرنخستين به خود كشي هنري پرداخته است . چنين شعرهايي اگر برگ وگلي هم كه داشته باشند ودرهربرگ وگل هزاران رنگ هم كه جلوه كند ؛ بازهم به گياهاني همانند اند كه همه، جوش وبالنده گي آنها بيشتر ازفصل كوتاهي دوام نمي آورد ، چون فصل سپري گشت ، شعر نيز سپري ميگردد وشاعر هم . ماهمين حالا شاعراني داريم كه تابوت شعرهاي شان راروبه سوي گورستان پوچي بردوش ميكشند .

پرسشي مطرح ميشود كه آيا ميتوان شعر وسياست راچنان دوپديده غير متجانس ازهم دور نگاهداشت وبه هيچ صورت نگذاشت كه سياست را درقلمرو شعر گذاري باشد .

عجالتا نميتوان با چنين امري موافقت كرد ، اگر چنين چيزي مثلا در فلان مدينه، فاضله مقدور باشد دركشورما كه مقدور نيست . درگشور ما شايد هم درگليه كشور ها ي خاور زمين كمتر شاعري بتواند كه خودرا ازبيان مسايل سياسي اجتماعي بي نياز احساس كند . پس دراين صورت نحوه، ديد ، دريافت شاعرانه ، چگونه گي بيان وتكنيك شعريست كه براي شاعو اين امكان راميدهد تاهنرش را ازسقوط درپرتگاه شعار وهذيانهاي سياسي نجات دهد . ميتوان شعرسياسي سرود واما نبايد كه براي سياست شعر سرود . ان جاكه سياست برهنر وفرهنگ غلبه ميكند ديگر كار هنر وفرهنگ زاراست واما ميشود كه از روزنه روشن هنر وفرهنگ سيماي سياست راتماشا كرد .

به گمان من چنين مشخصه هايي‌ست كه كارليلاي صراحت را ازكار آنهاي كه ياد گرفته اند خودرا ازرطريق ارتفاع پلكانهاي شعارهاي سياسي وهياهوي ادبي به جايگاه ومقامي برسانند سوامي‌گردد .

مثلا درقطعه، « بذرسرخ » ميخوانيم :

وقتي كه بذر آتش وخون را
برگشتزار سبزبهار ينه
پاشيدند
گلهاي سرخ عشق
ازهول
ازهراس
سرزير خاك سرد فروبردند
آن گاه
درچشمهاي سبزبهاران
ابي به رنگ خون
كسترد شام پيكر غمرنگه
خويش را
باران - آن سخاوت خوشنام
باريد وباز باريد
باريد وبازباريد
تابذر سرخ آتش
گلهاي سبزداد .

قطعه بذر سرخ يك شعر عميقا سياسيست . اين شعر دركليت خويش ازتصاوير زيرين رنگ پذيرفته است :

۱ - پاشيدن بذر آتش وخون

درکشتزار سبز بهارینه : بیانگر تجاوز ارتش سرخ است برسرزمین ما

۲ - گلهای سرخ عشق که ازهول سر به زیر خاك فرو میبرند : بیانگر نخستین اضطراب ودلهره، مردم است که دربرابر آن هجوم غافلگیرشده بودند . همچنان میتواند بیانگر آغاز فعلي باشد درتاریخ که شقاوت برعشق ، عاطفه وانسانیت پیروز میشود .

۳ - ابري به رنگ خون درچشم سبز بهاران پیکر غمرنگ خویش را میگسترد و باران چنان سخاوت خوشنام ازآن فرو میبارد وآن که بذر سرخ آتش گلهای سبزمیدهد ، یعنی دشمن هجوم آورده است ، مردم غافلگیر شده اند واضطراب دارند اما این پایان کارنیست . ابری به رنگ خون که به قصد باریدن بربذرآتش روي چشم بهاران پهن میشود ؛ بیانگر ایجاد نخستین هسته هاي مقاومت است دریك جنگ نابرابر وخونین .

ابرمیبارد ، یعنی مردم خون میدهند وازاثر آن افق پیروزی مردم روشن میشود که این مسأله بارو بیدن گلهاي سبز دربذر آتش تصویر گردیده است .

برهمینگونه درشعربرای پیرتابناك میخوانیم :

...برآستان خاك

- این خاك دردناك -

جو بیباك میرسي

فریاد میرسم

پیر

خون

خون

این خون زنده کیست

خون زلال عشق

خون نجیب باغ وبهاراست کاین چنین

جاریست بیدریغ

بربسترزمین

هشدار ؛ زیرپانکنی خون پاك را ...»

پیرتابناك میتواند یك امید برتر باشد ویا میتواند سمبولی براي فرد مشخصي باشد که شاعر اورا مظهر آن امید برتر میداند وباهم پیرتابناك میتواند سمبولي باشد براي خورشید وخورشید درادبیات کهن امروزین ما همراه به گونه، یك سمبول قرار دادی بار مثبت داشته است خورشید کاهی نماد عشق کاهی نماد امید ، کاهی نماد حق وحقیقت وکاهی هم نماد جرس بوده است ازکاروان پیروزی وبه همینگونه چیزهای دیگر . شاعر دراین شعر همین امید برتر ، همین فردي راکه مظهر آن امید میداند وباهم همین نماد عشق وحقیقت راگواه مي آورد که چگونه دشمن خون ملت اورا ، خون پاك باغ وبهاراورا برخا ك ریخته است وهشدار میدهد که درهرقدم مزارگمشده پیست ودرهروجب جویبار خشکیده . خوني . زینهار که این خونهای پاك زیر پانشوند مساله اساسي این که وقتي شاعر به پیرتابناك میگوید :

« هشدار زیر پانکني خون پاك را » دومفهوم بهم پیوسته در ذهن انسان متبادر میگردد نخست این که شاعر باوجود تمام پیوند روحی وعاطفی امیدي که به پیرتابناك دارد : حرمت خونهای ریخته برخاك آن قدر نزد اوافزون است که هشدار میدهد تا قطره خونی زیر پانشود اومیخواهد که حتي همین پیرتابناك نیز گامي برروي این خونهای پاك گذارد .

دودیگر این که زیر پاکردن این خونها میتواند به مفهوم برهم زدن عدالت نیز باشد و شاعرنه میخواهد که این خونها پایمال شوند ، عدالت مقهور نگردد ؛ بل باید انتقام آنها گرفته شود ازین جاست که بر پیر تابناك هشدار باش میدهد وبراو امید میبندد وگویي اورا نیز به معرکه فرامیخواند .

پیوند روحی شاعر بااین پیر تابناك تا آن حد نزدیك است که شاعر خویشتن را در آن امید برتر وآن امید برتر را درخویشتن درمییابد وبه نماینده گي ازمردم تمام هول واضطراب جامعه را به اومیدهد وآن جاست که سینه،

اورا لبريز از قلب تمام هول جامعه ميبيند .

«.... قلب تمام هول
درسينه، بزرگ توبيتاب ميتپد
ازچشمهاى خوب تواي پيرتابناك
خون هزار درد
جارى شود وتو
درخون خويش خفته ونابود
ميشوي ....»

اضطراب ونگرانى آن سوى سكه، اميد است . آن راكه اميد وآرمانى نيست ؛ اضطرابي نيز نيست شاعر به پيرتابناك اميد بسته است وازين جاست كه نگران سرنوشت اونيز هست ؛ اما اين ديگر تنها بيان نگرانى شاعر نيست ؛ بل اين نگراني يك نسل وحتي يك جامعه نيز هست براى آن كه درهر قيامى ودرهر مقاومت وجنبشي پيروزى وشكست ميتواند به مثابه دوامكان وجودداشته باشد .

شعر نتيجتا به بن بست نمي انجامد چون ديدگاه سياسي شاعر باافقهاى روشن اميد وپيروزى گسترده است وبابن بست آشتي نميكند وچنين است كه باور شاعر به پيروزى درپايان شعر بدينگونه متبلور ميگردد :

.... درمطلع فلق
بريشت اسپ نور
ازراه ميرسي
اي پير تابناك »

#

پيش ازآن كه به بررسي شعرديگرى ازاين دفتر بپردازيم ، يك نكته راياد دهاني بايد كرد كه مايل وجود دارند كه ميتوانند چنان آفتي برباغستان سبز شعر تعبير شوند كه درذيل به مواردى اشاره ميشود :

نخست پياده كردن وبه كاربستن تعمدي آگاهيهاى علمى وادبي شاعر است درشعر كه در چنين حالتي شاعر بيشترينه علاقمند برآن است تاآگاهيهاى علمي وادبي خويش را به رخ خواننده بكشد بي آن كه متوجه جوهر وشعريت شعر خويش باشد.

كارشاعر درچنين صورتى خيليها شبيه به كار يك رياضيدان وساينتست ميشود كه مرحله به مرحله باآگاهي وتعمد قبلي معادله وفرمولهاى را برمساله. تطبيق ميكند .

چنين برخوردي باشعر كارشاعر را باتصنع وتطبيق فرمولهاى وموازين ازقبل آماده شده همسنگ ميسازد كه نهايتا شعرراازجوهر شعري تحقي ميسازد .

ودويگر احساساتي شدن شاعر است در شعر كه شعر شاعر را بانوعي بحران مقابل ميسازد براي آن كه ميان احساس واحساساتي شدن نميتوان علامت تساوي گذاشت .

شعر هاي تداوم فرياد خوشبختانه ازچنين آفاتي به دور اند . شاعر نه باپياده كردن عمدي ومستقيم اگاهيها ، معرفت خويش رابه رخ خواننده ميكشد ونه هم باكاربرد رياضيكي صناعات ادبي دست به تصنع ميزند .

به همينگونه درتداوم فريادو شاعرهيچگاهي نميخواهد تاكشتي انديشه ها ، عاطفه ها و دريافتهاي شاعرانه خويش رادرمسير بادهاي تند احساسات باد بان افزارد .

سه ديگر مساله ابهام است درشعر :

هرچند همين كه پاي تشبيه ، مجاز استعاره ونهايتا تصوير درشعر به ميان مي ايد مساله ابهام نيز درشعر راه بازميكند . اما مهم اين است كه آيا اين افزارها درخدمت بيان قرارگرفته اند وحيثيت وسيله رادارند ويااين كه خود به مثابه، هد ف مطرح اند ، بسياري ها هنوز براين پنداراند كه شعرخوب يعنى شعرى آميخته باابهام يعنى شعرى كه انسان را به تفكر تخيل واندىشه وادارد ، شايد نتوان دربرحق بودن اين گفته ترديد كرد .ولي مهم اين است كه انسان بتواند درپشت اين انديشه وتخيل به حقيقتى وبه انديشه يي وبه تفكرى ونهايتا

پولیس و ارگان تأمین امن و نظم عامه در کشور

پیرامون چگونگی فعالیت ارگانهای پولیس درجهت تامین امنیت ونظم عامه وحراست ازقانون درکشور خبرنگار مجله مصاحبه یی راباجنرال منشی عبدالمجید سرپرست وزارت امورداخله انجام داده است که متن آن تقدیم میگردد.

س:نقش پولیس را درجهت تامین امنیت چگونه ارزیابی می نمائید ؟

ازآنجایکه پولیس یگانه ارکان قانوني پذیرفته شده درراستاي تامین امن ونظم عامه دردنیا میباشد بناء اجرات تمامي مراجع حراست ازقانون درقبال تنفیذ اوامر واحکام به جزء ازطریق پولیس ممکن ومیسر شده نمیتواند .

درافغانستان اگرچه بناء برتشابه وظیفوي بابعضي ارگانهای مولود رژیم کمونستي قبلي مظاهر قوت وصلابت پولیس تحت الشعاع قرار گرفته است مگر امیدان میرود که سیستم تشکیلاتي قبلي هرچه زود ترباسیستم تشکیلاتي موافق روحیه، یك نظام اسلامی عوض گردیده وپولیس جایگاه اصلي خویشرا درجامعه اسلامي افغانستان احراز نماید .

س : کارکرد هاي پولیس طي چهار سالي که گذشت چه بوده لطفا درمورد توضیحات مفصل ارائه نمائید ؟

بعد ازفتح شهر کابل متاسفانه وزارت امور داخله محل تنازع باقیمانده وبه اثر برخوردهاي دوام دار ومسلحانه تمامي هست وبود وزارت امور داخله که مد کار وفعالیت ارگانهابوده به اتلاف رسید وحتي لابراتوار مجهز جنائي مرکزي نیز ازبین رفت که جوابگوي نیازمندي ها ومراجعات ارگانهاي عدلي

به جهان نگريي دست يابد .

ابهام درشعرهاى بعضي ازشاعران ، مارا به هيچ انديشه وحقيتى راهنمايي نميكند .

براى آن كه اصلا واساسا دريشت ديوارسربي ابهام شعر اين دسته از شاعران انديشه يي وجود ندارد ابهامى كه بدينوكونه درشعر پديد مي ايد ، ابهام ناتوانيست ، تعقيد است ونارسايي بيان واز ابهام تانارسايي بيان فاصله بسياراست ابهام شعر اين دسته ازشاعران ابهام انديشه وتخيل بلند شاعرانه نيست آن كونه كه درشعر بزركان وجود دارد .

درقطعه، « مرثيه » ميخوانيم :

« چه ساده
وچه آسان
شب آمده بود
بي آن كه آفتاب دستان كرمش را
درزمين بردارد ...»

شعر همينكونه ساده بازبان روان وبه دور ازتعقيد آغاز مييابد شاعر درهمين چند سطر كوتاه يك فاجعه بزرك يعنى تجاوز شوروى را تصوير كري ميكندو درچند سطر بعدي شهادت يك مرد است كه بيان ميشود . شايد شاعر توجه به شهادت پدرخويش دارد كه قربانى تجاوز شده است ؛ولي اين ديكر يك بيان تعميم يافته است يعنى يك امر خصوصي درشعر به يك امر بزرك اجتماعى بدل شده است. ان شهادت ديكر شهادت يك فرد نيست ؛ بل شهادت يك نسل است ، شهادت يك جامعه است كه هرروز وهرشب پاره هاي ازهستى اش را برخاك وخون ميكشيدند .

« ... چه ساده
وچه آسان
نه آسمان به زمين خورد
ونه ستاره ها فروريختند
مردي
باقامتى به بلندي غرور
واستوارى ايمان برخاك افتاد ...»

مردانى كه قامتى به بلندي غرور واستوارى ايمان داشتند برخاك ميفتادند اين سخن بدين مفهوم است كه جامعه درسنكر ايمان ، غرور وآزاده كي ايستاده بود وازين جا بود كه شهيد ميداد وخون ميرخت .

مردان شهيد ميشدند يعني دشمن چتر آسايش ومواطبت خانواده هارا ازآنها ميكرفت وآن كاه مرك آوازقناري فرامبرسيد ، يعنى صداي خنده ها خاموش ميشد ، ترانه هاي زنده كي چنان كلي پرپرميشدند وبعد آنچه ميماند اضطراب بود ودلهره كه به جاي قلب در سينه، كودكان ميكوبيد . درمقابل كوشهاى مهر شده حاكمان بي آزرم با طنين صداي حقيقت بيكانه بودند ودرچشمهاى مهرشده شان كوچكترين فروغى ازحقيقت تجلي نميافت .

...هيچ كس
لرزيدن دل كنجشكهارا نديد
هيچ كس
ازمرك آواز قناري آكاه نشد
هيچ كس
پريدن رنك برگهاى سبزدرختان را
« جدي نكرفت »

اين كونه شعرها ريشه درچشمه ، سار تجربه دارند ، شاعرا ازتجربه اش ميكويد ، ازدريافتش ميكويد وازپيوندى ميكويد كه باوضعيت تلخ وناكوار جامعه، خويش داهنا برقرار نموده است .

شاعر مرثيه ميسرايد ؛ ولي چنان شاعران احساساتى فرياد نميزند وزار زار نميكريد هياهو به راه نمى اندازد ؛ بل اندوهش را صميمانه بيان ميكند ازاندوهى ميكويد كه احساس كرده است نه آن كه چون شاعران احساساتى براي اندوه شعر بسرايد .

اين جا اندوه سروده ميشود درحالي كه شاعران احساساتى براي اندوه شعر ميسرايند به همين دليل است كه اندوه بزرك اين شعر چنان آتشي درتارو پود روان خواننده جارى ميشود وخواننده اندوه خويش را درشعر درمييابد وباشاعر احساس همدردي ميكند .

بارها وبارها شنيده ايم كه كفته اند : شاعر بايد ازمردم بكويد شاعر بايد ازجامعه بكويد شاعر بايد بيانكر درد هاي جامعه باشد .

همچنان بسياردیده ایم شاعري که خود نان مردم را میدزدید براي گرسنه گي شعر گفت وبه همینگونه بسیار دیده ایم شاعری که خود تفنگ به دستان دشمن را با کوچه وپسکوچه هاي شهروبادره ودهکده های کشور آشنا ساخت نیز ازمردم گفت واز آزادي . پس معلوم میشود که چنین نسخه داد نهایي گره ازهیچ مشکلي بازنمیکند ؛ بلکه هویت وبي هویتي را باهم درمي آمیزد .

شاعر چرا از خویش نگوید چرا ازآن چیزي نگوید که احساس کرده است و درتخیل وذهنیت شاعرانه اش مشیمه بسته است به گمان من هرشعر راستین اتکا برتجربه فردي شاعر دارد واین دیگر مربوط به قدرت وتوانمندي شاعر است که چگونه میتواند یك تجربهء فردي را عمومیت بخشد .یك درد وعاطفهء شخصي را آن گونه بیان .کند که دیگران آن درد را نیز لمس کنند واز خویش بدانند .

هرشاعر راستین ازمن خویش سخن میگوید حتي اگر ازطبیعت هم که بگوید ازطبیعتی میگوید که احساس شده وگویا در ذهن وروان شاعر حلول کرده است .

تنها تفاوت این جاست که گروهي ازشاعران درهمان دایره محدود من شخصي خویش اسیر میمانند وگروهي هم محیط آن دایره را شگافته ومن فردي خویش را به من اجتماعی بدل میسازند .

درتداوم فریاد درقطعهء « میلاد باران » باچنین مساله يي روبه روهستیم شاعر این شعررا براي خواهر زادهء خویش سروده است شعر از نظر موضوع خویش بسیار خصوصي وفردیست ؛ اما شاعر این مساله خصوصي را چنان بامسایل عام اجتماعی پیوند میزند که حتی درذهن خواننده این پرسش پدید مي آید که چرا شاعر شعرش رابااهدا به خواهر زاده اش این همه خصوصی ساخته است .

درشعر میخوانیم :

وقتی زابرها
« باران سرخ حادثه بارید »
رنگ ازرخ شگوفه پرید ودلش تپید
کنجشکهای تشنه هراسان

تاشهر هاي دور پریدند دراین شعربازهم باهجوم وتجاوز دشمن ، اضطراب وپریشانی مردم ونهایتا با انبوهی ازمهاجرتهاي دسته جمعي به سوي سرزمینهای بیگانه مواجه هستیم ، به همینگونه سطرهاي زیرین شعر را برمیخوانیم ودر مي یابیم که چگونه یك عاطفهء فردي به یك پیام اجتماعی بدل شده است شاعر بااستفاده ازبه کار برد باران در دومفهوم عام وخاص که اساسا در شعر فرد مشخص است یك امید بزرگ اجتماعی راتصویر میکند .

« ...ناگاه یك پرندهء عاشق
ازسرزمین سبز بهاران
برمن پیام داد
میلاد عاشقانه باران را
آن پیك راستین بهاران را ..»

سالهای تجاوز شوروی را ازیك نقطه نظر میتوان سالهای مسخ گفت ، برای ان که هم شوروی وهم دولت دست نشانده هردو دراندیشه وتلاش آن بودند تلقام ارزشهای مادي ومعنوی این سرزمین را مسخ نمایند آنها برآن بودند تاتاریخ این کشوررا ، فرهنگ وادبیات این کشوررا خلاصه انسان این کشوررا به بهانهء جامعه نوین وبدون طبقه ، جامعه شگوفان وانسان نوین وحتي علم نوین مسخ نمایند وهرگونه جنایت خویش را درپرده فریب این شعار ها موجه جلوه دهند .

شب را به نام روز ، بنده گي را به نام آزاده گي ، زبونی را به نام غرور ، پاییز را به نام بهار ، ویرانی را به نام شگوفاني ، خلاصه دروغ را به نام حقیقت جامیزدند . انعکاس چنین مسایلي رامیتوان درقطعهء « پاییز یابهار » درجامه يي ازتصاویر زیبا مشاهده کرد .

« وقتي افراسیاب شهر تباهی
پادر حریم سبز بهاران
بنهاد
طاعون
بالشکر زطاعن
درکوچه هاي سبز بهارینه
گشت وگذشت وازپي هرگام
ازکشته پشته ساخت
خون ازتن بهار

آن قدر ریخت

ریخت

که رنگ خزان گرفت ...»

تصویر افراسیاب شهر تباهی ازهمان آغاز مارا با دومسأله مقابل میسازد نخست سیمای افراسیاب درشاهنامه که علم دشمنی را بامردم این آب وخاك پیوسته بردوش داشته است .

دودیگر این تصویر بیانگر تجاوز ارتش سرخ است به سرزمین ماکه مسلماً شاعر به همین مفهوم دوم توجه دارد وتمام جنبه هاي كركترمنفي افراسیاب را دروجود شخص دیکر تعمیم داده است. افراسیاب باخویش طاعون راآورده است درین نکته افراسیاب میتواند سمبول مشخصي باشد براي فرد مشخص . طاعون میتواند سمبولي باشد بریك یورش فکری و ایدیولوژیك ویامیتواند درکلیت بیانگر ماهیت همان نیروي متجاوز باشد که آ ن روزها گروهي ازمنبر حقیر رسوایي وبدنامي آنان را به نام برادران انترناسیونالیست جامیزدند که گویا براي نجات مرد افغانستان آمده اند .

طاعون ازکشته پشته میسازد وخون زنده کي راآنقدر میمکد که ازآن همه بهار ، خزانی بیش نمیماند وآن کاه مسخ شده کان تاریخ همانهای که پرورده، ننک ورسوایي اند آن را به نام بهار فریاد میزنند .

« .. کویي بهارمرد

عفریت زاده کان

- پرورده کان ننک -

فریاد برکشیدند

بازنده باد هاشان

اینك بهارنو

اینك بهارنو

این هیاهو وهوچیکري تنها میتوانست کروهي ازساده نکران وبي اندیشه کان را مجاب سازد وبس . چون چکونه کي وضع از قراري بود که درفرجام شعر آمده است :

« ... اي طاغیان کور

کجا رفته هوش تان

زردي وبرک ریز وبهار نو

سرخی خون و لاله ،وشادان . »

#

درادبیات معاصر خاصتا شعرامروز پنجره دیکر به یك مفهوم سمبولیك قرار دادي بدل شده که انتظار را ارائه میکند . درقطعه، « درکذرکاه شب » شاعر خودرا درمتن شب احساس میکند البته نه در شب طبیعی ؛ بل درشب جامعه شب تاریك ، شب اضطراب وشب هول ، شب بي ستاره وبي فروغ که صداتي پرنده يي درآن شنیده نمیشود وعطر کل وسبزه يي درآن پرنمیزند .

شاعر میخواهد که دلتنکي اش راکنار پنجره ببرد وازآن جا فاصله اش را باخورشید واسمان آبي عشق دریابد حقیقت موضوع این است که اومیخواهد پایان انتظارش را بفهمد ودریابد که تاپیروزی مردم چقدر فاصله موجود است .

به من بکوي اي یار

میان پنجره وخورشید

میان پنجره وآسمان آبي عشق

میان پنجره وباغ

چقدر فاصله است

که چشم من به شبان سیاه آونک است

مرا به پنجره دعوت کن

مرا به باغ به آواز سبزکنجشکان

مرا به عطر به کل

مرا به آیینه دعوت کن ...»

ازیك جهت میتوان کفت که این شعر آمیزه ازتنزل است بانوع بینش سیاسي - اجتماعی. اساس شعر تغزلي درسالهای اشغال براي شاعرانی که باذهن باز به جستجو وکشف حقیقت میپرداختند دیکر نمیتوانست باهمان اداو جلوه هاي پیشین مطرح باشد .

البته آنهایي که نخواستند ویاهم نتوانستند ازبرج عاج ویا بهتراست بکوییم که از هاله بینشهای تغزلي ورومانتیك خویش بیرون بیایند حساب جداکانه يي دارند پایان شعر به کمان من دیکر یك اوج است یك عاطفه، خصوصی که مسلما شاعر مخاطب مشخصي دارد ، درپیوند بااشیاي محیط آن کونه مي آمیزد وبیان میشود که ازروشن ترین پیام اجتماعی برخوردار میکردد .

... بکیردست مرا

کنار پنجره، روشناي عشق ببر

که تابه باغ به خورشید

به آسمان بفهمانیم
که عشق رویانیست
که شب اگرچه دراز است
لیك پایانیست . »

ویادرشعر « معتاد تنهایي » شاعر تنهایی اش را که یك امر خصوصیت خیلیها زیبا باتنهایي جامعه پیوند میزند وگویي نه تنهایي خود : بل تنهایي جامعه رامیسراید .

« ... شب پرازهیج است
نه
شب پراز وهم غلیظ
شب پراز شعر سکوت .
شب پر از زمزمهء خاموشیست
توئي آبي
توغیدانی
شب چو مردابیست
که دلم درتهء آن میپوسد .

هرچند فکرهایي پیوسته باشاعر است ؛ ولي واقعیت آنقدر سرسخت وناگواراست که او میپندارد پروبالش را بارشته نامریي براي همیشه بسته اند .

« ...چقدر عاشق پروازم
لیك
یك رشتهء نامریي
به درازاي زمان
بال پرواز مرا بسته ست ... »

چنین پنداشتنی اورا نهایتا به نتیجهء زیرین میرساند که بانوعی یاس ودلزدگي همراه است .

« ... شب به تاریکي خود معتاد است
من به تنهایي خود
توغیدانی
که به تنهایي معتاد شدن یعنی چه

وقتی که این شعررا خواندم مساله شعر غربت وغربت درشعر درذهنم بیدار گشت شاعران ماوچه بساکه شاعران جهان ازگذشته ها تاامروز دوگونه غربت داشته اند :

یکی آنهاییکه اززادگاه خویش متواري شده اند وغریب بوده اند . چنانکه تاهنوز صداي اندوهناك مسعود سعد سلمان رادر حصار ناي میشونیم که چنان نایي مینالد و میسرود :

نالم زدل چوناي من اندرحصار ناي
پستي گرفت همت من زین بلند جاي ویا
اي لاهور وویحك بي من چگونه اي
وی آفتاب روشن روشن چگونه اي

به همینگونه زماني که حکیم ناصر خسرو ازبلخ متواري میشود دردرهء تنگ یمگان اندوه غربت خودرااین گونه مینالد :

اي باد عصر گرگذري بردیاربلخ
بگذر به خانهء من وآن جاي جوي کال
بنگر که چون شده ست پس ازمن دیارمن
بااوچه کرد چرخ جفا جوي بدفعال

بازهم درقصیدهء دیگر میسراید :

آزرده ساخت کژدم غربت جگرمرا
گویي زبون نیافت زکیتي مگرمرا
گویم چرانشانهء تیر زمانه کرد
چرخ بلند جاهل بیداد گرمرا

« به همینگونه درجاي دیگري مینالد :

بگذر اي باد دل افروز خراسانی
به یکي مانده به یمگان دره زندانی
دل پرندوه ترازنارپراز دانه
تن گدازنده ترازنال زمستانی
گشته چون برگ خزانی زغم غربت
آن رخ روشن چون لالهء نعمانی

ویازمانی که مولانا جلال الدین محمد بلخی درآغاز مثنوی معنوي میسراید که :

بشنوازني چون حکایت میکند
ازجدایي ها شکایت میکند

اززرفاي غربت یعني از غربت روح سخن میگوید .

گذشته ازاین دربیت زیرین به غربت اززادگاه خویش نظردارد ومیگوید :

بخلیم من بلخیم من بلخیم
شور دارد عالمی ازتلخیم

دسته، دوم شاعرانی اند که در سرزمین خویش ، دروطن خویش درزادگاه خویش ودرمیان مردم خویش غریب بوده اند ویاهم غریب هستند به گمان من این نوع غربت به مراتب دردناکتر ازغربت اولیست براي آن که شاعراین جادرمیان مردم خویش وهمزبانان خویش احساس بي همزبانی میکند دردش را به تنهایي تحمل میکند . درمیان جمع آتش تنهایي وبي همزبانی رواني نیزار روانش رامیسوزد .

شاید بتوان گفت که اکثر شاعران درتوالي زمانه ها باچنین غربتي سردچار بوده اند . چنین احساسي راگذشته ازقطعهء « درگذرگاه شب » درشعرهای دیگر لیلاي صراحت نیز میتوان دریافت کرد مثلا درغزلي زیرین که بیتهایي چند ازآن مي آوریم :

تابهار روح یاران صفا گم گشته است
دردرون معبد دلها خدا گم گشته است
تابه سبزستان هستی وحشت پاییز است
برلبان سبزه ها ذوق دعا گم گشته است
درشبان دیرپای هجری نوراي خدا
دل جدا گم گشته وجانم جدا گم گشته است
گم شدم درغربت بي همزبانی گم شدم
تابهار روح یاران راصفا گم گشته است

دراین شعر درد غربت دروطن بانوعي یاس وعصیان شاعرانه درهم آمیخته است که رقتي را درانسان بیدارمیسازد .

قطعهء « ازعشق، عشق عشق» باقطعهء « درگذرگاه شب » نوعی سنخیت دارد بدین مفهوم که این جا نیز تغزل باچگونه گي وضعیت اجتماعی درهم آمیخته است آن گونه که اشاره شد ، تلاش گرداننده گان چرخ سیاست درسالهای اشغال بربنیاد مسخ نمودن ارزشهای جامعه استوار بود این مساله چنان جریان وحشي سیلابي نه تنها هستی شاعر ؛ بل تمام ارزشهای مادي و فرهنگي جامعه را بامخاطره مقابل ساخته بود شاید هم تاکید شاعر برواژه عشق بربنیاد چنین نگراني استوار بوده باشد .

« وقتی پروانه های کاغذي عشق باغرور
درآسمان هستی من بال میکشند
من درد میکشم
وقتی دربزم قصه خوانی زاغان
ازعشق عشق عشق سخن گویند
وعشق را به سخریه میگیرند
میگیریم

این سطرها تصویر گرابتذال اند ابتذالي که سایهء سیاهش را برتمام گسترهء زندگی هموار ساخته بود پروانه های کاغذین درباغهای عشق پرواز میکنند یعنی دروغ شناسنامهء عشق را به دست دارد زاغ که چه درادبیات وچه دربارور داشتهای مردم سمبول نحوست بوده است ازعشق وعاطفه سخن میگوید .

آری درچنین روزگاری وارونه گی ارزشها نگاه دوستان نیز سرد است ودرباغ چشم یاران دیگر گلي ازصداقت وصمیمت نمیروید .

« ...وقتی
درباغ چشمهای تواي یار
جای گل نگاه صداقت
خارکریه نفرت ونفرین میروید
میسوزم ....»
« ... وبازهم بیان ابتذال
وقتي که
درسالروز میلاد خورشید
جای گل سپید صداقت
خاشاك وخاررا
ایثار میکنند
بیمارمیشوم
ازهستی خودم
بیزار میشوم ....»

بیزار شدن ازهستی خویش نوع عصیان شاعرانه است درجامعه یي که دردریاي قیرگونهء ابتذالي مسلط سیاسي ومسخ ارزشها فرورفته است که شاعر به ماند پیریوش نمیداند که :

« به کجای این شب تاریك آویزم
قباي ژندهء خودرا »

پس چه میتوان کرد درجامعه یي که میلاد آفتاب رابادسته هاي خار وخاشاك استقبال میکنند یاباید رفت ومفهوم مسخ شده عشق راازبزم قصه خوانی زاغان فراگرفت وباآن ها خوکرد ورنج هستی رابر خود آسان ساخت ویا هم رفت وروزنه یي گشود به سوي یك امید برتر و صدازد که :

« ... اي یار
اي بهار
درفصل بي ترانهء بیمار
وقتی کلاغها
ازکوچ فصل عشق سخن گویند
باری به من صداقت باران شو
یا آرزوي سرکش باران شو ....»

اين مقطع ميتوانست پايان زيبايي براي شعر باشد دراين مقطع هم ميتوان يك عاطفهء شخصي راحساس كرد وهم يك مسوولیت اجتماعی را . ولي شاعر باآوردن سطرهاي زيرين نه تنها شعررابه استكمالي نرسانيده ؛ بل لطمه يي نيز برآن وارد ساخته است .

« ... ويرانه ام زدرد
اين را فقط دودست تومیداند
بادستهای خويش بنايم كن
ازدرد درد رهايم مكن

اي همصدا به خويش صدايم مكن . »

درکليت ميتوان گفت كه درپاره يي ازشعرهای ليلاي صراحت نوع اشتراك موضوع وجود دارد اين گونه شعرها باسرزنش ونكوهش نيروی متجاوز شوروی ودولت دست نشانده آن آغاز ميگردد وبعد مقاومت مردم دريك جنگ نابرابرو نهايتا اميد به فردا وپيروزی مردم تصوير گري شده است ، چنين مساله يي راميتوان درشعرهاي « پـاييز يابـــهار » ، « بذرسرخ » ، « براي پيرتابناك » ، « مرثيه » ، وچند شعر ديگر مشاهده كرد .

نكته يي قابل ياد دهانی اين است كه ليلاي صراحت هرباري هم كه باموضوع واحدي درشعر گوناگون سروكارداشته توانسته است كه ان موضوع را درشبكهءازتصاوير گوناگون ارايه كند كه اين امر يك نواختی موضوع را توانسته است به پيمانهء وسيعي جبران كند درغيراين صورت تكرار موضوع واحد وياموضوعات همگون درچندين پارچه شعر ميتواند براي خواننده كسالت آورباشد.

درپاره يي ازشعرهای ليلاي صراحت به گونهء چشمگير بانوع تكرار كلمه ها مواجه هستيم هرچند شيوه يي درشعر معاصر فارسي دري ازسابقه يي برخورداست . چنان كه در شعرهای فروغ فرخزاد درايران ودرشعرهای شاعربزرگوار كشوراستاد واصف باختري ميتوان نمونه هاي فراوانی يافت مثلا فروغ فرخزاد درقطعهء وصل ميگويد :

« ... ديدم كه حجم آتشنيم
آهسته آب شد
ريخت ريخت ريخت
درماه ، ماه به گودي نشسته ، ماه
منقلب تار ...»

ويا درقطعهء « به آفتاب سلام دوباره خواهم داد »

« ... مي آيم مي ايم مي آيم
باگيسويم ادامه بوهاي زيرخاك
باچشمهايم تجربه هاي غليظ تاريكي

بابوته ها كه چيده ام ازبيشه هاي آن سوي ديوار
مي آيم مي آيم مي آيم
وآستانه پرازعشق ميشود ...»

ويا در قطعهء « تنهاصداست كه ميماند :

« صدا ، صدا ، صدا ، تنها صداست كه ميماند .

ويا درقطعه « تولدي ديگر » ميخوانيم »

« ... دستهايم را درباغچه ميكارم
سبزخواهم شد ، ميدانم ، ميدانم ، ميدانم ... »

وبه همينگونه درجای ديگر :

« ... كلی سرخ ، گل سرخ ، گل سرخ
اومرابرد به باغ گل سرخ ...»

به همينسان درشعری ازاستاد واصف باختري ميخوانيم :

« ... اي گلبن ، اي گلبن ،اي گلبن سرخ توهمچنانی كه بودي ، همانی كه بودي
ليكن نه من همچنانم كه بودم ...»

وغونهء ديگر:

« ... هرگز مبادا مبادا
غمهای عشقت فراموش
زوداست روزي كه ماند
نای توخاموش ،خاموش ، خاموش
تاسكهء ديگري ، يك نفس مانده ، درگنج هستی
بخروش ، بخروش ، بخروش
هستي مگر چيست
جز رنج هستی . »

ولي چنين شيوه يي درشعر هاي ليلاي صراحت ديگر به مشخصه يي بدل شده است به نمونه های زيرين توجه كنيم :

درقطعهء « ازعشق ، عشق ، عشق ميخوانيم »:

« ... ازدرد ، درد ، درد ، رهايم كن

اي همصدا به خويش صدايم كن ...»

درقطعه « بزرگ كوچك » :

« ... وقطره ، قطره ، قطره

روى خاك مي چكى ....»

بازهم درهمين قطعه :

« ... ازصدايت عشق ميروييد

باز ازآن دور ، دور دور

ازآن اوجهاي نور ...»

درقطعهء « خراب » :

بركانم اما

جاري ، جاري ، جاري

شيرهء باور اميد سپيد ...»

درقطعه « فردا »

« ... تواي سپيده ء بيدار

اي يار ، يار ، يار ..»

درقطعهء معتاد تنهايي :

« ... كه دلم درتهء آن ميپوسد

ميپوسد آرام ، آرام ، آرام ... »

درقطعهء عبور » :

« ... رها ، رها ، رها

رها زهست ونيست

استاده است ...»

به همينگونه درشعرهاى فراوان ديگر كه درين مجموعه نيامده اند . تكراركلمه هابراي يك شاعر ميتواند ازدونقطهء نظرمطرح باشد :

نخست نوع تاكيد وابرام است كه شاعر ميخواهد تاباتكرار واژه يي مساله يي را تاكيد كند وآن را برجسته نمايد .

دوديگر اين كه تلا شي است كه شاعر ميخواهد باتكرار واژه يي به نوع ارضاي حالت رواني دست يابد. مثلا وقتي شاعر ميگويداي گلبن ، هنوز احساس خويش رابيان ناشده مي بيند بناء با تكرار كلمه مي خواهد بيان احساس خويش را تكميل كند تاآن جايي كه نوع ارضاي رواني برايش دست دهد اين جاست كه اي گلبن ميشود"اي گلبن اي گلبن اي گلبن اي سرخ. آن گونه كه ديده ميشود كمتر شعر نيمايي ليلاي صراحت است كه درآ به تكرار كلمه مواجه نشويم .

چنان كه گرفته شد ، اين ، مساله ميتواند نوعي مشخصه براى شعر اوباشد. ولي از سوي ديگر نيز ميتواند گرفته تعمدي باشد درساختار.

به همينگونه درباره يي ازشعر هاي تداوم فرياد موارد قابل ياد كرد وجود دارد چنان كه درقطعهء « انتظار » ميخوانيم :

شكوه نام تو درهر سپيده ميروييد

براستان فلق شهسوار ميگذرد

هرچند اين بيت از نظر مفهوم يادآور همان گفته احمد شاملو است :«

...نامت سپيده دميست

كه برپيشانى آسمان ميگذرد ...»

ولي مصراع دوم تكميل كنندهء آن احساس لذتي كه خواننده ازمصراع اول ميبرد نيست . براي آن كه مصراع دوم زيبايي مصراع اول را گذشته ازآ ن تكميل نميكند؛ بل مخدوش نيز ميسازد .

درقطعهء « ازسردي سكوت » ميخوانيم :

« دستت كه جلوه يي زبهار نوازش است

ازدست هاى يخ زده من بريده بايد»

مصراع نخستين اين بيت ، به نوعى تكرار مفهوم همان بيت فروغ وخزاد است :

« دست مراكه شاخهء سبز نوازش است

بابركهاي مرده هم آغوش ميكنى »

بازهم درهمين غزل دربيت زيرين فعل دميدن براي شب از موافقت چندانى برخوردار نيست .

« اي آشنا ترين من ازجلوه گاه عشق

بي توشب سيه به دل من دميده »

درشعركوتاه « قاصد ك » ميخوانيم :« قاصدكهاي بهار

به كجا رفته سفر

زود آيند خدايا كه زسرماي كبود

خون به ركهاي زمان خشكيده است»

براي مبـــتداي جـــمع يعنى « قاصدكهاى بهار» آوردن فعل مفرد « رفته » ومتعاقبا درسطر ديگر آوردن فعل جمع «آيند» چندان مقبول نمي آيند . نوعي برهم زدن دستور است ، كرچه امروزه اين انديشه بسيار قوت گرفته است كه شعر دستور زبان رابرهم ميزند. اما نبايد اين گفته را بسيار تعميم داد ونسبت به دستور زبان بي اعتنابود چون درآن صورت نوع اغتشاش درزبان پديد خواهد آمد .

شاعر دستور زبان را برهم ميزند : اما دربرابرچه ابداعى ؟

درقطعهء « وزش خاطره» !

«ناله ام نقبي به ديوار شب است

شعرمن طغيان بيداد تب است »

در« آيه هاي زميني » ازفروغ فرخزاد آمده است كه :

« ... آه اي صداي زندانى

ايا شكوه يأس توهرگز

ازهيچ سوى اين شب منفور

نقبي به سوي نور نخواهد زد ...»

مصراع نخستين اين بيت مفهوم شعر فرزخزاد را درذهن خواننده تداعي ميكند.

در قطعهء « ترانهء ازياد رفتهِ » ميخوانيم :

« درانجماد اشك چه شبها تپيده ام
غوغاى ناله رابه تماشا نشسته ام »

درمصراع دوم نوعى برهم زدن حواس وجود دارد شايد اين مساله براي آنهايي كه ميخواهند ابعاد گستردهء شعررا تنها با مقياسهاى محدود حواس پنجگانه بسنجند ، چندان قابل قبول نباشد ، چيزي راكه بايد شنيد چگونه ميشود تماشا كرد ، ولي چنين مسايلي درگذشته شعر فارسي بسيار ديده شده است مثلا وقتي مولانا ميگويد :

« ديده شود حال من ارچشم شود گوش شما » ، نوعى برهم زدن حواس است يكي ازجهه هاي زيبايي شناختى دراين مصراع گذشته از مسايل ديگر موجوديت همين امراست ؛ ولي مصراع نخستين گذشته ازاين كه چنين مفهوم وسيعي رادرخود ندارد ، ازنظر بيان به پاي مصراع دوم نميرسد و اين امر وجدت ارگانيك ، وحدت تصويري ويك پارچه گي بيان رادرشعر برهم زده است .

درقطعهء « دهشت » نوع بيان احساس لحظه اي وجود دارد درشعر فقط يك لحظه احساس شده وتصوير گرديده است . ولي بيان اين احساس درهاله ازتعقيد فروغلتيده كه خواننده به مشكل ميتواند دريابد كه شاعر چه مساله يي راميخواهد بگويد :

« برتن شگوفه هاي نازخشنمود
لرزه اوفتاد
ازتسيم بال خونچكان آن پرنده
گان شاد نغمه خوان
آن پيمران عشق
وشگوفه هاي تازدانه ريختند
روي خاك وخون . »

شعر معتاد تنهايي اين گونه به پايان مي آيد :

« ... شب به تاريكي خود معتاد است
من به تنهايي خود
تو غيدانى
كه به تنهايي معتاد شدن يعني چى ؟
توغيدانى
توغي آني

دراين مقطع سطرهاى توغيدانى ، توغى آيي نه تنها درپايان شعر زيبا نيستند ، بل آن استحكام وزيبايي راكه شعر درپايان خوش باسطر « كه به تنهايي معتاد شدن يعنى چى ؟ » پيدا ميكرد برهم زده است . كاش شاعر درهمان سطر، شعر را به پايان ميآورد وازسطر هايي توغيدانى وتو غيداني كه بوى نوعى احساساتى شدن ازآنها به مشام مي آيد صرف نظر ميكرد درقطعهء « مرثيه » وقتى من به سطر هاي زيرين رسيدم :

« ... هيچ كس
لرزيدن دل گنجشكها راند يد
هيچ كس
ازمرگ آواز قناري آگاه نشد
هيچ كس
پريدن رنگ برگهاى سبز درختان را
« جدي نگرفت »

ازيك سو خاطرات المناك دوران اشغال بگيروببند هاي آن را درذهنم بيدار ساخت وغمي دردلم فشرده شد ؛ ولي ازسويي من خودرا بازبان ، تكنيك وتصوير پردازى سهراب سپهري مقابل يافتم وبه اين انديشه انذر شدم كه ليلاي صراحت ديدگاه شاعرانه ء خويش رابازبان كسي ديگري بيان كرده است .

شعر « پاييز يابهار » بااين سطرها آغازميگردد :

« وقتى افراسياب شهرتباهى
پادرحريم سبزبهاران
بنهاد
طاعون
بالشكري زطاعن
درگوچه هاي سبز بهارينه
گشت وگذشت وازپي هرگام
ازگشته پشته ساخت .. »

دراين تصوير « بالشكرى زطاعن » داراى دونوع عيب ميباشد

نخست اين كه فشرده گي وبه هم پيوسته گي تصوير رابرهم زده است .

دوديگر اين كه كلمه طاعن به معناي طعنه زننده ونيزه زننده درتركيب بالشكر زطاعن به صورت دقيق ورسانه افتاده است .

اقلا اگر كلمهء « از » وجود نميداشت بازهم لشكر طاعن ميتوانست مفهومى را ارائه كند ، درحالي كه « بالشكري زطاعن » مفهوم بالشكري ازطعنه زننده ويا بالشكرى ازنيزه زننده راارائه ميكند كه زياد رساومناسب نيست . دريك جمله كاش شاعر طاعون را با لشكرى زطاعن » توضيح نميداد وازآن صرف نظر ميكرد .

درقطعه « عبور » درسطر « دركناربرگريزان پاييز » آوردن واژه پاييز دركنار برگريزان ناجور به نظر مي آيد براى آنكه برگريزان خود نام ديگر پاييز است مفهوم كنايي پاييز است ودريك جمله برگريزان خود پاييز است .

درقطعه « خراب » آمده است كه :

« بررگانم اما
جارى ، جاري ، جارى
شيرهء باوراميد سپيد . »

كاربرد كلمه « بر » در سطر « بررگانم اما » دقيق نيست ميبايست كلمه « در » به كار گرفته ميشد چون خون درررگ جريان دارد نه بررگ .

به گونه موخره بايد گفت كه ش‌عرهاى ليلاى صراحت پس ازتداوم فرياد آن گونه كه اين جا وآن جا در مطبوعات كشور چهره نموده است حركت پيشرونده دارد وروبه تعالي سير ميكند واين خود اميدبست كه ليلاي صراحت همچنان قله هاى بلند وبلند تري ازتعالي وزيبايي درشعر راتسخير خواهد كرد .

غنی
په تل پاتی محل کی

دغنی دشعر بعدونه له خوشحال بابا وروسته ترټولو پراخ بعدونه دی . هغه دفورم اومحتوی له مخی فلسفی شعر په شکل هنریت اوشعریت رنگه کړ .

غني خان په سيمه کي دپښتودمعاصرادب هغه ځلاند ستوري دي چي پرون هم دهغه په ځير چا شعرنه وليکلي اونن هم هيڅا ونه شول کولاي پدي لاره کي له هغه سره جوګه شي . داځکه چي غني هم دشکل او فورم له مخي اوهم دمحتوا (منځپانکي) له پلوه له بل هرشاعرنه توپير درلود اودهغه دشعر لاره اودهغه دشعر دمحتواحرکت بيل اوځانګړي و ،چي ګډلاي شو دالاره په خپله دغني ځانګړي لاره اودغنی ځانګړي سبک وبولو .

دغني ژوند اوزده کړه :

که څه هم چي غنی په سيمه کي ناپيژندل شوي فرهنګي،سياسي ، شخصيت نه دي چي هغه دي بيا په خپل ليکنوکي خلکوته وپيژنو، هغوي چي پښتو وايي اوهغوي چي په پښتو څه ليکي اولولي بې او اوري يې،غني پيژني دهغه کورنی پيژني اودهغه مبارز ټير له کارو چارسره آ شنادي په دي برخه کي لږ تم کيږو اودهغه دپرتين ژوندانه ډير لنډ جاج اخلو :

غني خان دپښتو دملي مشر خان عبدالغفار خان مشر زوي دي چي د ۱۹۱٤کال ددسمبر به مياشت داشنغر داتانزو په کلي کي وزيږيده .

لومړنی زده کړې يې داتانزو دکلي په قومی ښوونځي کي چي باچا خان ودانکړي وسرته ورسولي اوبيا دويلي په جامعه ملیه کي شامل شو .

په ۱۹۲۹ کال کي دلوړوزده کړله پاره لندن ته ولاړ اوله دوه نيم کاله زده کړو وروسته امريکي ته ولېږل شو بيا غني خان له امريکي نه راستون شو اودجواهر لال نهرو په الله آبادته ولاړ او هلته دجواهر دپلار موتي لال په کورکي ديره شو بياد جـــواهر لال نهرو ميرمني کملا غني خان له خپلې لور ا ندرا سره دتاکور بين الاقوامي پوهنتون ته ولېږه چي لږه موده وروسته دمحصلين داتحاديې مشر شو.

غني خان په ۱۹٤٥ کال سياست ته عملي ګام کښود اودانتخاباتو له لاري دهند دمرکزي

پارلمان غوري شو بيايسي دزلمي پښتون په نامه يوقومي تحريک پيل کړ چې اتيازره پسله وال څوارلسمان يې درلود .

غني خان دهند ترويش وروسته د ۱۹۴۸ کال دجولای په مياشت کې دپاکستان دحکومت له خوا زندان ته واچول شو چې شپږ کاله يې دوام وموند ، له دې وروسته غنی پرسياست باور له لاسه ورکوي اودخپل ژوند نه ګيدونکي پيړي دشعر ،دنا پايه سمندر ونو څپې ته سپاری داسي چې شعرئې په ژوند اوژوندتی پرشعرواوښت ،له دې سره سره چې غنی دخپل عمر په څوارلس کلنې په شعر ويلو پيل وکړ خوله سياست نه ليرتوب نه وروسته کلونه دهغه د حرفه يې شاعري کلونه دي :

دغنی آثار :

۱ - دپنجر ي چغار ، دشعر نو مجموعه .

۲ - دغنی پلوشي ، دشعرونو مجموعه .

۳ - پانوس ، دشعرونو مجموعه .

٤ - دغني ليکونه .

۵ - پټاټر ، په انګريزي ژبه ٦ - کلوي وړي ، منثور اومنظوم آثار .

۷ - دغني کليات (له دريو شعري مجموعونه)

۸-لنډون (کليات) ،دادغنی هغه آثار دي چې دلته ا وهلته چاپ اوخپره شوي دي ،غني دځنګدن په شيبه کې هم شعر ليکلی دي نو ځکه داويلای شو چې غني له پورتنيو آثار وپرته نور آثار هم لري چې هيله ده خپاره شي .

دغني دشعر څرګندوالي :

دغنی خان دشعر له جوليزوارخونو ود هغه شعرله څوړه والي که ټيرشو نو داويلې شووچې دغنی شعر دپښتو ژبې بڼاي شعر دي .دغني په شعر کې دشعريت اوهنريت څپې دومره زور وري دي چې هغه ته دبل شاعر لاس نه څو رسيدلای اوډهنی فورم يې خودومره ارت اوپراخ دي چې په هغه کې دانسانی ژوند دټولو بعدونو څرګونه ليدلای شو . مينه اوښايست ، خوند اورنګ ،، ټولنه اوسياست ، پرخاش ، اوحماسي ليد ، نغماو کوتنيوني ، فلسفه اواروا پوهنه ، طنز ، اوټوکه دا هرڅه دغنی په شعر کې شته اودطبيعت اوشيانو تمثيل خو دغني دشاعری هغه اړخ جوړوی چې بل څوک يې په هغه ډول په جوړو لو نه دي بريالي شوي.شعر دالهام زيږنده ده شعر له تجربې نه منځ ته راځي اوشعر په آشيا ووکې حلول دي اوغني دشعر اوشاعری له پاره ځان ته همداسي يوډهني اوعيني محيط اوفضا درلوده چې داسي محيط اوداسي فضا شاعر ته نه وه مساعده . يوازي دامحيط اوفضانه بلکه يوه پراخه جهان بيني اونړي ليد ، فلسفې ژوره پوهيدنه دهنر اوعلم پراخه مطالعه دنړيوال سياسي بهير پيژند نه ،له ديني علومو سره بلدتيا ، دنړي پردو مهمو علمي ژبو (انګريزي، عربي) پوهيدل ، دشرق اوغرب دژوند اوفرهنګ علمي کتنه ليدنه ، دخوندونواوښايستونو اوپه همدې توګه دنادو دواو ژندانونو لمس : داټولو لاسوڼه سره يوکړل اوغني يې بې بديله شاعر وروژه .

وکوري دغنی دشعرونو دبيلو بيلو بعدونو څو بيلګې :

ترکس ې په غيږ راوړ ، هم ميله يې کړاميل

دځاځکود شبنم نه مې تيا پينه جوړ کړ امبل

نسيم په خندا راوړل زير کلونه دچامبيل

شراب مې ورله ورکړل بيا داوبګو دبليل

دي ټول خړکې جهان ورته حيران حيران کتل

لنګه تياره شوه رنا يې راوړه

ادم چې مست شو حوايې راوړه

چې اوښکې سرې شوې شراب تري جوړشول

چې غم باباشو خندايې راوړه

#

حسن پلار دمينې اوصور دعشق

پکی پټ دي ټول سپين اوتور دعشق

په سروشونو بلوڼ ګلي اورد عشق

داباباد شو اوسرور دي

داتعبير دجلال اونوردي

دامکه دسترګو خنداکي

داپه هرکڅوڼه کې ملوردي

دغني دشعر بعدونه له خوشال بابا وروسته ترټولو پراخ بعدونه دي هغه دفورم له مخې هم پښتو معاصر شعرته ديره څه ورکړل اود محتواله مخې هم غنی فلسفی شعر په شګلا ، هنريت اوشعريت رنګه کړ ، اوغنی دمظوم طنز په شعر تشه ډکه کړه اودخوړه والي اوخرنګوالي له اړخه يې غني کړ .

غني خان دويښتيا اوژغورتيا دشاعرانو ترټولو مخکښ اونه ويريدونکي شاعرو چې په لوستلو يې دسړي وپښتنه زيږيږي اودپښتو تير پرتمونه ويدو ذهنو نو ته تداعي کوي .

دغنی په شعر کې دانتقاد وسله تربل هرڅا تيره ده ، داسي چې خپل مبارز ، نه اينيدونکي پلار يې هم ددغې وسلې له کوزار نه يې نه پاتي کيږي اوپه همدې توګه يوشپير نوري ځانګړ تياوي دغنی په شعرکې شته چې پرهغو قلم چلونه په ساده کې نه کيږي کله ژوندو وروورو به يې چلوراودغني دشعر ځانګړ تياوي به ښيو .

غنی خان د ۱۳۷٤ کال دکب دمياشتې په ۲۶ مه نيټه د ۸۲ کلونو په عمر له دې فانی نړۍ نه سترګې پټې کړې خونږې يې ، شعر يې اوهستونې يې مړينه نه پيژني اوتل پاتي دي .

روح دې بناد وي .

قضايي وحارنوالي بوده مگر اثری ازان باقي نمانده .

- به این معني که درهمین لابراتوار آثارمادي جرم ازقبیل خون خشك ، موي وجود نشان انگشت پل پاي ، آثار پالستیك (تثبیت آثار فیر ، فیر چسپده ، نزدیك و دور ، ویاء ازسلاح ارسالي فیر صورت گرفته ویاخیر) .

تزویر اسناد - جعل بانکنوت ، تحلیل وتجزیه، انواع مواد مخدر تحلیل وتجزیه، مواد زهری وتثبیت نوعیت آن وغیره بدون شك وتردید قاطعانه ومسؤلانه ابرازنظر میگردید که این حالت قاضي راحین صدور حکم یاري میرساند به این ترتیب اشغال محل کاروزارت امورداخله درسال ۱۳۷۱ ازدستي به دستي ادامه پیداکردومامورین مجبورا به تعمیر ارگانهاي محلي مهاجر شدند .

- باازدست دادن همه چیز - لاجرم درهمه بخشها بازسازی ازصفر آغاز ودرطول چهار سال گذشته درحدود امکانات مالي باوصف مواجهت باجنگهاي تحمیلي ازحالت رکود به حالت دوباره فعال شدن توفیق حاصل شده است .

باوصف معضلات فوق وامکانات ناچیز وابتدائي ارگانهای وزارت امور داخله درخدمت هموطنان قرار داشته ودرحفظ سلامت جان ، مال ، ونوامیسشان بذل مساعي به خرج داده است .وتوانسته وظائف خویشرا ازارگانهاي همکار به موقعش اخذ وبه حکم قانون مستقلانه انجام دهد که این امرزمینه تزکیه افراد مسلح غیر مسؤل وپاك سازي شهرکابل ازوجود شان را فراهم نموده است واین خود درتأمین امنیت مطمین وطرف ایقان نقش ارزندة داشته است .

ازطرف دیگر ازینکه وظیفه مجموعه یي ازمسؤلیتها وواجبات است واگر اوضاع این وظیفه را جانب صرف احرازمقام واخذ معاش ماهوار تحول دهد لابد اداره جانب فساد سوق گردیده وازطرفي اصل تفکیك وظائف درهرم تشکیلاتي متاثراز عوامل رژیم گذشته بوده تداخل وظیفوي وازدواج عمل رادرعمل بوجود آورده که این وضع حصر واجبات وظایف ترتیب وتحلیل آنرا متاثر ساخته است.

س - راجع به تعلیم وتربیه مسلکی پولیس تاکنون چه برنامه عملي تحقق یافته وپلان بعدي درمورد چه است ؟

وزارت امورداخله به منظور تثقیف وصیقل معلومات متصدیان مربوط پیوسته دست به کارشده چنانچه بوقفه ها براي برادران جهادي کورسهاي قصیر المدت ودرقطعات مطابق پلان ودایرکتیف کورس هاي عقیدتی وسیاسي پیشبرده شده است .

اخیرا پوهنحي دراکادمي پولیس به ظرفیت دوصنف براي برادران جهادي که دربخشهاي کلیدي وزارت امورداخله بالفعل کارمیکنند احیاء وعملا مصروف تحصیل اند .

وآنعده برادران مسلکي پولیس که تعلیمات شان نامکمل باقیمانده وشامل دورهء جهاد شده بودند اکنون به اکمال نصاب باقیمانده تحصیلي دراکادمي پولیس به تحصیل ادامه میدهند ، به سطح جوانان درمرکز وولایات انجمن هاي ثقافت اسلامی ایجاد وکورسهای ثقافت اسلامی درمرکز وولایات توسعه داده شده وکورسهاي قصیر المدت فعلا موجود و به سواد آموزی اهتمام شده ومواد درسي بدسترس قرارده شده است ودرختم تصدیق نامه داده میشود ودرآینده بسط و توسعه موارد فوق وهمچنان باواگذاري اکادمي پولیس این کانون علمي به ظرفیت نیازمندي کادري بازسازي خواهد شد .

س :درجهت مبارزه علیه مواد مخدر منسوبین پولیس چه دست آورد دارد باارائه ارقام معلومات دهید ؟

اززمان پیروزی انقلاب اسلامي تاحال جمعا ۱۴۳ واقعه مواد مخدر به کمیت ۹۸۸ - ۵۳۱۹ کیلوگرام وهمچنان به اندازه چهار صد جریب زمین که دران بوته هاي خاشخاش زرع شده بود تلف وبه تعداد (۲۹۴۴۵) بوتهء خاشخاش همراه (۴۵۰) کدهء چرس محوگردیده است .

همچنان به تعداد ۱۴۰ - ۴۶۴۱ کیلوگرام مواد مخدر درولایت هرات درربع اول سال ۱۳۷۴ به اتهام ۱۱ نفر شامل بیست واقعه مواصلت ورزیده که این مقدارشامل مقدار

سوال : بحران اقتصادی کشورراچگونه ارزیابي میکنید ؟

جواب : درقدم اول جنگ اساسي ترین بحران اقتصادي کشور ماست جنگ است که موسسات تولیدي را ازبین برده ، جنگ سبب کاهش تولیدات زراعتي گردیده همچنان وزارت زراعت بعلت جنگها نتوانسته درطي چند سال اخیر مسئله کشت وزراعت رابخط اصلي آن کنترول نماید وبخش زراعتی که ستون فقرات اقتصاد مملکت ماراتشکیل میدهدتقریبا فلج میباشد ومراجع مربوط نتوانسته اند تخم اصلاح شده بذري کود کیمیاوی ادویه ضد آفات نباتي وماشین آلات مختلف زراعتی رادرسترس زمینداران ودهقانان قراردهند . ازینرو درسطح تولیدات کاهش بسیار شدید وحاد رونما گردیده است .

عامل دیگر مسئله راه بندان یا قطع راه هاي مواصلاتي میباشدکه محصولات یك منطقه نمي تواند به منطقه دیگر برسد یعني اینکه :

دریك نقطه کشور یك ماده خوراکی بوفرت یافت میشود چون بجایي که ضرورت بان احساس میشود انتقال گردیده نمي تواند درجاي اصلي انبار شده ودرنقطه، که باید نسبت نیازندي مردم بان انتقال شرد درآنجا به قیمت بسیار بالا دستیاب میشود .

مثلا : برنج درصفحات شمال کشور چون مرکز ودیگر ساحات انتقال شده نمي

تواند درولایات شمالي انباروذخیره شده ودرمناطق نیازمند ازخارج وارد شده به قیمت سرسام آور وگزاف عرضه میگردد .

برعلاوه جنگ برفابریکه ها وموسسات توليدي آسیب فراوان بار آورده است این پدیده ازیکطرف باعث بیکاری هزاران کارگر وکارمند فابریکه هاشده وازطرفی سطح توليدات داخلي رابحد اقل آن رسانیده است .

همچنان تخریب سرکها ، قطع جریا برق وازبین رفتن سیستم مخابراتي وپستي کشور نیز پروسه، بحران اقتصادي فعلي راحادتر وپیچیده ترساخته است .

سوال : چه عواملي درسقوط ارزش پول افغانی دربرابر اسعار خارجی نقش داشته است ؟

جواب : عوامل مختلفی درسقوط ارزش پول افغاني دربرابر اسعار خارجی نقش ایفاء کرده است که به اختصار ذیلا بیان میگردد :

۱ - سقوط فاحش درصادرات : درحجم صادرات افغانستان ازسال ۱۹۹۲ به بعد کاهش عظیمي رونماگردید گاز طبیعی که سي وسه فیصد بودجه ودرحدود شصت درصد صادرات کشورراتشکیل میداد متوقف شد .

قبل ازدهه، ۱۹۹۰ افغانستان به مقدار دوملیاردو پنجصد ملیون مترمکعب گاز طبیعي را به اتحاد شوروي سابق صادر مینمود که اکنون این صادرات کاملا متوقف گردیده واسعاریکه ازین بابت به کشور وارد میشد نیز متوقف شده است .

برعلاوه درحجم سایر امتعه، صادراتی افغانی بخارج ازکشور کاهش بزرك ونگران کننده پدید آمده است .

قبل ازسال ۱۹۹۲ حدود یکملیون وپنجصد هزار پوست قره قل بخارج ازکشور صادر میشد ودرآن وقت پوست قره قل افغاني بالاترین کیفیت رادارا بود ازینرو هرپوست به قیمت خیلي بالا بفروش میرسید .

اما درین اواخرپوست قره قل افغانی ازکیفیت چندانی برخوردار نبوده ودربرابر پوست قره قل کشور نامیبیا رقابت خودرا ازدست داده به قیمت اوسط ٤ - ۸ دالرفی پوست بفروش میرسد درحالیکه قبلا هرپوست قره قل افغانی به قیمت اوسط ۱۵ - ۱٦ دالر بفروش میرسید .

اما درین سالها (۱۹۹۲ به بعد) حدود صادرات پوست قره قل به سه صد پانزده هزار کاهش یافته است که نزول تقریبا دوسوم حصه را احتوامیکند که درین صورت بازهم ورود اسعار به کشورکاهش یافته است ازسوی دیگر صادرات قالین هم به خارج به اندازه تشویش برانگیز تقلیل یافته وعلت آن اینست که قالین افغانی دربرابر قالین هاي چینائی وایراني مرغوبیت وبازار فروش خودرا ازدست داده است .

برعلاوه درسالهاي بعد نسبت نبودن کنترول کیفیت یا (کوالیتي کنترول برد) قالین هاي بي کیفیت به تعداد زیاد صادرشده وباعث وارد شدن لطمه، بزرگ به شهرت قالین افغاني در بازارهای دنیا گردید .

مزید بآن درصادرات کشمکش وسایر میوه هاي خشك که بعد از کاز طبیعي عمده ترین بخش صادرات افغانستان رادرمي گیرد کاهش فراوان دیده میشود که بازهم درین حالت ورود اسعار خارجي به کشور ما به رکود مواجه است .

۲ - ازدیاد بیش ازحد درواردات بعد از ۱۹۹۲ درحجم واردات کشور افزایش قابل ملاحظه وچشمگیري بوجود آمده وعلت آن اینست که : بسیاری فابریکه هاي ما قسما یاکلا تخریب گردیده توليدات داخلي بکلي سقوط کرده وتقریبا تمام مایحتاج زندکي ازبیرون وارد میگردد (ازمواد اولیه خوراکي گرفته تا ماشین آلات تخنیکي مواد مختلف تعمیراتي سامان آلات برقي مسموجات ، لباس وسایل زینتي وغیره وغیره) .

واین موضوع سبب گردیده که براي خرید اشیاي مورد ضرورت مجبوریم تادالروواسعار خارجی را بدست بیاوریم که باعث تقاضاي زیاد براي اسعار خارجی شده است وقتي هم تقاضابراي عرضه بالامیرود قیمت ارز خارجی بالامیرود و قیمت ارز داخلي سقوط میکند .

۳ - کاهش درتعداد توریست ها وراپرس خارجي :

AOKUA

جنگ اساسی ترین بحران اقتصادی کشور ماست که موسسات تولیدی وزراعتی کشورمارا ازبین برده است .

درآخرین سال حکومت محمد داؤد خان به تعداد نود پنج الي نودو هفت هزار توریست خارجي ازافغانستان بازدید نموده است .

بدون شك دیدار توریست ها ازیك کشور منابع معتنابه اسعارخارجی را به کشور مزبور سرازیرمیسازد ، حتی بسیاري کشورهاي دنیا مانند سریلانکا ، قبرس وغیره توریزم ستون فقرات اقتصاد آنهارا تشکیل میدهد عدم ورود توریست به افغانستان ازسال ۱۹۷۹ یعنی بعد از تجاوزشوروي سابق وآغاز جنگ علت کاهش اسعار خارجی به کشور ماشده است .

عواملي که بر شمردیم درسقوط ارزش پول افغاني رول بس مهم رابازي مینماید

.سوال : ازجانب دولت وبخصوص بانك مرکزي چه اقدامات درموردتعادل پول افغانی اتخاذ شده است ؟

جواب : تنها راهي که درکوتاه مدت ممکن میسر است کاهش درتوزیع است وبس اما دولت اقداماتي را به تاسي ا ز رهنمود هاي محترم رئیس جمهور وشورای عالي دولت رویدست گرفته است ازآن جمله :.

ایجاد یك کمیسیون جهت ازدیاد عواید وپیدانمودن مجراهاي تازه عواید میباشد کمیسیون متذکره ازمدت یکماه بدینسو به کارخود ادامه داده وعنقریب نتایج کارخودرا به مقام شورای عالي دولت پیشکش خواهد کرد که باعملي شدن آن درعواید دولت افزایش قابل ملاحظه اي بوجود خواهد آمد وبرعلاوه جلو واردات بیحد وحصر موجود رانیز تاحدي خواهدگرفت.

سوال : چگونه میتوان به بازسازی سیستم بانکي کشور دست یافت ؟

جواب : درین قسمت عرض شود که بانکها تاحد زیادي بازسازی شده ، مشکل پول فزیکي بانکها بکلي مرفوع گردیده قانون پول وبانکداری باتمام مواد مندرج آن به منصه اجراء گذاشته شده است ، صلاحیت ها ومسوولیت هاي هرشخص برجسته شده مشکل مشتریان کاملا رفع گردیده وازین ناحیه اعتماد مردم ببانکها اعاده شده است .

همچنان به سه بانك اختصاصي :

بانك انکشاف صنعتی ، بانك رهني وتعمیراتی وبانك انکشاف زراعتی کریدتهای کوتاه مدت ومتوسط المدت داده شده است ، تا ازیك طرف بانکهاي مزبور ازخطر سقوط وخساره رهایي یابند وازجانبي هم نقش خودرا درپیشرفت وانکشاف کشور ایفاء نمایند که تاحدي زیادي این مأمول برآورده شده است .

یك ونیم سال قبل کمیشن کاري دربانکها رواج داشت ، مردم همه مشتاقانه ومصرانه تلاش میکردندکه پول خودرا ازبانکها بکشند اما اکنون مردم دوباره به حساب جاری وپس انداز خود پول سرازیرمیکنند که بانکها روزانه مقدار هنگفتي وارده دارند که ازین طریق هم به پاسخ مشتریان پرداخته میشود وهمچنان آماده شدند که ازپول هاي اضافی درجهت اعطاي کریدتها در بخشهاي مختلف استفاده کند که این یك رویداد بزرگ ومثبت درطرف یکسال اخیر

درپهلوي آن انستیتوت بانکداري احیاشده وبه همین تارکي ها اولین دسته، فارغان آن دیپلومهاي خویش را اخذ نمودند .

مرکز کمپیوتر بانکها ایجاد گردید ، وباایجاد آن بانکها درجهت در مودرنایزشن کام خواهد برداشت .

کورسهای انکمیسي به لیول هاي مختلف دربانکا ایجاد شده تا کادرهای لایق رادرین بخش تربیه نماید .

ماروابط خودرا باسایر بانکها ي دُنیا که ازسال ۱۹۹۲ به بعد تقریبا منقطع شده بود دوباره ازسرکرفتیم ، مبارزه ، شدید بخاطرامحاي رشوه ، رشوه ستانی وفساد اداری را آغاز نموده وبا پیکیري آنرا دنبال مي نمایم ، اینها همه وسایر نکاتی که درین مصاحبه کوتاه کنجایش ندارد موفقیتهای هستند که درطي یکسال گذشته بان نایل آمده ایم .

سوال : آیا حقیقت دارد که شما نوتهای پنجاه هزار افغانیگي را طبع نموده اید ؟

جواب : دربرابر این سوال باید بگویم که : این شایعه کاملا عاري ازحقیقت است تاکنون درمورد طبع بانکنوت هاي پنجاه هزار افغانیگي مااصلا نه اندیشیده ایم چه رسد به آنکه طبع نموده باشیم که من آنرا باقاطعیت رد مینمایم واین ادعاکاملا بدور ازحقیقت است .

محمد کبیر کاووسي

PROPERTY OF ACKU

* پوهنتون کابل به حالت عادی برگشته است .
* اطفال کشور باچه مشکلاتی درس وتعلیم می آموزند.

استاد خلیل الله خلیلی

PROPERTY OF ACKU

دود پیچان

برگ ناچیزم که رانده چرخ ازگلشن برون
دودپیچانم که بنموده سرازروزن برون
ازازل باخارهای کشورم دل آشناست
کی مسیحش میتوان کردن بصد سوزن برون
من به پیری گشتم از دیدار یاران بی نصیب
همچو آن شمعی که سازندش دم مردن برون
گر قلم شد ناتوان شور جنونم زنده باد
میکنم فریاد ها ازچاك پیراهن برون
خاتم ملك سلیمانی که دارد نقش حق
ای خدا کی میشود ازکلك اهریمن برون ؟
ازبن هرسنگ باخون شهادت سرزند
شاخه نوریکه شد ازوادی ایمن برون
درحریم اهل غیرت نقش پای غیرنیست
دوست هم دخلی ندارد چون شود دشمن برون
دین وآزادیست درذرات خون ما نهان
ما و این پیمان ما تاجان شود ازتن برون
گرغلامی طوق الماس است، بند بنده گیست
بشکنش درزیرپا چون کردی ازگردن برون
زنده باد آن کهسار سربلند چرخ سای
کامد ازدامان وی مردان شیر افگن برون
درسپاس جنگجوی پابرهنه تابه حشر
میکند تاریخ ما فریاد صداحسن برون
سنگر عشق است آنجا نیست میدان نفاق
ازلب عاشق نیاید حرف تورمن برون
مرگ خاموشم نسازد درلحد دور ازوطن
گرداز هرذره خاکم تاابد شیون برون

قبلي نميباشد .

س : به خاطر تامين بيشتر نظم عامه چه تدابيري رويدست است ؟

ازآنجائيكه تامين نظم عامه درووجود عناصر آگاه ومعتقد بيشترتحقق مي يابد وزارت امور داخله نيز به اين اصل عطف توجه نموده چنانچه تحولات وجاگزيني اخير درشهر كابل برهمين مفكوره استوار است طبعا دروجود اشخاص وارد مسلكي اساسات گزمه بهره وتثبيت محلات مهمه حياتي ، اقتصادي ومحلات مشكوك ومشبوع رعايت گرديده واين خود سطح تدابير امنيتي راباالا برده وامنيت طرف ايقان ميسر ميگردد .

همچنان درمورد مجادله باپديده هاي منفي نيزاركانهاى كشفي واوپراتيفي وظيفه دارند تابه اسلوب جرمي مجرمين خود راآشنا آثار مادي جرم راحفظ ومورد استفاده قرار دهند اين دگر گوني وتطور كيفيت تدابير رابالا برده وبا تطبيق پلان كار ، سطح بازپرس تشديد گرديده واين اصل كه (اداره، جمعي ومسؤليت فردي است) احساس مسؤليت درقبال اداي واجبات تقويت ميگردد .

س : اگر لطف نموده معلومات دهيد كه تاحال چند قضيه جنائي توسط موظفين آن كشف ومجرمين آن دستگير گرديده است . ؟

ازشروع پيروزي انقلاب اسلامي تاحال جمعا ٢٩٠٤ واقعه، جنائي درسطح كشور كشف وثبت احصائيه واقعات جنائي ماست .

درواقعات فوق الذكر (٥١٤٢) نفرمتهم دستگير وبه غرض اجراات بعدي به مراجع مربوط سپرده شده اند .

س: درچهارسالیکه گذشت تعدادي زيادي ازوسائط شخصي به گونه، غير قانوني وارد شهروكشور گرديده وسيروحركت ميكند وزارت امورداخله درين زمينه چه اقدامي نموده ودر آينده درموارد چه پلاني دارد ؟

درمورد شاملين ترافيك سيروحركت وسائط ومواد تردد غير مجاز وسايط قانون ترافيك جاده موجود درساحه، نفوذ دولت اسلامي رسيده گي به وظائف درپرتو روشني قانون وظايف اركان هاي ترافيك مشخص ومسجل است كه جوابگوي همه مراجعات وبرخورد ها است وقانون ترافيك جاده بقوت خود باقيست .

س:به نظرشما چه وقت درشهركابل وسائر ولايات كشور امنيت مطمئن تامين شده ميتواند ومراجع واقعي به حل مشكلات مردم خواهند پرداخت ؟

تامين امنيت سرتاسري كشور مربوط است به عواملي داخلي وخارجي .

ازآنجائيكه دولت اسلامي افغانستان پيوسته راه حل معضلات راازدر تفاهم خواستار بوده ودرين راستا دستاوردهاي نيز دارد ادامه آن زمينه مذاكره ومفاهمه رافي ما بين جوانب درگير مساعد نموده وپيوستن به هم اين عوامل دروني را مي زايد والبته عوامل خارجي مداخله كشورها درامور داخلي بالخاصه كشورهاي همجوار استوار بوده عوامل بازدارنده، ان دراعمال نفوذ ملل متحد ميسر است كه باقطع مداخلات خارجي بدون ترديد زمينه امنيت سرتاسري مساعد ميگردد .

س :به منظور جلو گيري ازاجراي پاسپورت براي اشخاصيكه واجد شرايط نيستند چه اقدام عملي صورت گفته است ؟

قانون پاسپورت تمام احوال وشرايط صدور پاسپورت رامشخص كرده است ودرزمينه قانون پاسپورت موجود ورعايت آن امر لابدي است .

س :باحاصل شدن توافقات دولت باگروههاي مخالف ممكن تعداد زيادي افراد مسلح داخل شهر كابل شوند درمورد حفظ نظم موجود وجلوگيري ازبروز واقعات جنائي وزارت امور داخله چه اقداماتي درنظر دارند ؟

١ - توافقات پيوستن لابد دربرگيرنده پذيرش همه مكلفيتها است.

٢ - اداي واجبات مشترك ، احساس مسؤليت جمعي راتقويت ميبخشد .

همچنان رياست عفيدتي اين وزارت دررابطه به توجيه فكري حلقات ، در قطعات وجزوتامها ترتيب وپروسه عمل آن طبق پروگرام به پيش برده ميشود .

توحيدی

تورنجنرال محمد واصل قوماندان فرقه دوم پیاده :

باقطع مداخله خارجی عاملی برای جنگ وجود نه دارد

محمد واصل درسال ۱۳۳۷ درقریه درخیل ولسوالي پنجشیر تولد یافت . دوره هاي ابتداي ، متوسط ولیسه را درپنجشیر به پایان رساند . سال ۱۳۵۷ شامل پوهنحي زراعت گردید .

درسال ۱۳۶۰ مدت یکسال درکوکلامي سالنگ بعد درشکردره واستالف مصروف جهاد مسلحانه بود .

درسال ۱۳۶۲ به حیث معاون حوزه سرخ پارسا ودرسال ۱۳۶۵ بحیث آمر « قواي حضرت عمر» ایفاي وظیفه کرد .

درسال ۱۳۶۴ به تاریخ دهم اسد در تورپ دره درمحاصره قواي دولتی درآمد که بعد ازیك ساعت مبارزه محاصره راشکست وازآن نجات یافت .

اکنون بحیث قوماندان فرقه دوم پیاده ایفاي وظیفه میدارد

فرقه دوم پیاده ازجمله جزوتام هاي میکانیزه اردوي اسلامی افغانستان بوده که پس ازپروزی انقلاب اسلامی وبعدازآنبه حیث پاسدارمنافع حاکمیت اسلامی درولایات پروان ، کاپیسا ولسوالي هاي تگاب ونجراب، دوشي ، خنجان ، غوربند وولایت بامیان وظایف خودرا به انجام رسانیده است .

محمد واصل قوماندان فرقه دوم پیاده میگوید که این جز وتام باداشتن امکانات